



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

وہابیت

عامل تفرقہ بین مسلمانان



تألیف :

حضرت آیت اللہ نجم الدین طیبسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وهابیت عامل تفرقه مسلمانان

نویسنده:

نجم الدین طبسی

ناشر چاپی:

امیر العلم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	وهابیت عامل تفرقه مسلمانان
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۵	مقدمه
۲۷	مقدمه مترجمین
۳۱	پیشگفتار
۳۳	فصل اول: ابن تیمیه
۳۳	اشاره
۳۴	ابن تیمیه
۳۴	اساتید ابن تیمیه
۳۵	نخستین انحراف ابن تیمیه
۳۸	ابن تیمیه از دیدگاه دانشمندان معاصرش
۵۰	ابن قیم محمد بن ابی بکر حنبلی (۷۵۱ هجری قمری)
۵۴	نمونه هایی از ادعاها و عقاید وهابیت
۵۴	نمونه اول: منظور از نهی از دعوت و خواندن غیر خدا؟
۵۸	نمونه دوم: مصلحت تفرقه افکنی میان مسلمانان
۵۹	نمونه سوم: استغاثه به قبر پیامبر
۶۳	فصل دوم: محمد بن عبدالوهاب
۶۳	اشاره
۶۴	محمد بن عبدالوهاب
۶۴	خلاصه ای از شرح حال محمد بن عبدالوهاب
۶۶	علمای اسلام و وهابیت را تکفیر کرده اند

۶۷	مهاجرت پدر محمد بن عبدالوهاب به حریمه
۶۸	تخریب قبر زید بن الخطاب و امر به اخراج محمد بن عبدالوهاب
۶۹	توافق بین ابن عبدالوهاب و بین ابن سعود
۷۰	تقویت پیمان
۷۱	آغاز دعوت
۷۲	وهابیت و شمشیر
۷۳	دشمنی و خصومت میان ابن عبدالوهاب و امیر عیینه
۷۴	ویرانی شهر عیینه به جرم انقلاب
۷۵	حکم شمشیر
۷۶	سنت زشت
۷۶	برگشت صنعانی از تأیید ابن عبدالوهاب
۷۹	موضع گیری برادر محمد بن عبدالوهاب
۸۰	افکار و بعضی از آرای ابن عبدالوهاب
۸۴	نظر و عقیده محمد بن عبدالوهاب نسبت به مسلمانان
۸۷	شعار وهابیت، تکفیر مسلمانان است
۸۹	راز تسلط ابن عبدالوهاب
۹۱	منتقدین محمد بن عبدالوهاب
۹۴	کتاب های امامیه
۹۷	فصل سوم: تاریخچه امارت سعودی ها
۹۷	اشاره
۹۹	تاریخچه امارت سعودی ها
۱۰۰	ادوار سه گانه
۱۰۰	دوره اول
۱۰۰	۱. محمد بن سعود
۱۰۰	اشاره
۱۰۲	هیئت اعزامی وهابیت به مکه

- شکست ابن سعود و ابن عبدالوهاب در نجران ۱۰۲
۲. عبدالعزيز بن محمد بن سعود (۱۱۷۹-۱۲۱۸ ق) ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- اشغال احساء در سال ۱۲۰۷ هـ ۱۰۴
- هجوم به کربلاى مقدس ۱۰۵
- اشغال طائف ۱۰۹
- حمله به مکه مکرمه ۱۱۰
- تخریب مرقدها ۱۱۱
- وارد کردن ضربه دوم به وهابى ها ۱۱۲
- ترور عبدالعزيز ۱۱۲
۳. سعود بن عبدالعزيز (۱۲۱۸-۱۲۲۹ ق) ۱۱۴
- اشاره ۱۱۴
- الف- محاصره جده (۱۲۱۹ ق) ۱۱۴
- حمله پیروزمندانه شریف غالب ۱۱۴
- ب- محاصره مکه و مدینه (۱۲۲۰ ق) ۱۱۵
- ج- حمله به نجف اشرف ۱۱۶
- رهبری علما در دفاع از نجف ۱۱۸
- آماده باش نجف ۱۱۹
- د- حمله به سرزمین شام ۱۲۰
- هـ - محاصره نجف و کربلا ۱۲۱
- تعصب کورکورانه ۱۲۲
- حمله والى مصر و شکست وهابیان ۱۲۲
- هیئت امر به معروف ۱۲۳
۴. عبدالله بن سعود ۱۲۴
- اشاره ۱۲۴
- لشکرهای پاشا ۱۲۴

- ۱۲۵ حمله به درعیه
- ۱۲۶ تخریب درعیه
- ۱۲۷ شادی و جشن به مناسبت شکست وهابیان
- ۱۲۷ دوره دوم امارت و حکومت سعودی ها
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۸ ۵. ترکی برادر زاده عبدالعزیز (۱۲۳۹-۱۲۵۰ ق)
- ۱۲۹ ۶. مشاری بن عبدالرحمن (۱۲۵۰ ق)
- ۱۳۰ ۷. فیصل بن ترکی (۱۲۵۰-۱۲۵۳ ق)
- ۱۳۰ ۸. خالد بن سعود (۱۲۵۲-۱۲۵۵ ق)
- ۱۳۱ ۹. عبدالله بن ثنیان (۱۲۵۵-۱۲۵۸ ق)
- ۱۳۱ ۱۰. فیصل بن ترکی (۱۲۵۸ - ۱۲۷۸ ق)
- ۱۳۲ ۱۱. عبدالله بن فیصل ترکی (۱۲۷۸-۱۲۸۴ ق)
- ۱۳۳ ۱۲. سعود بن فیصل ترکی (۱۲۸۴ - ۱۲۹۱ ق)
- ۱۳۳ ۱۳. عبدالرحمن بن فیصل
- ۱۳۴ اختلاف جدید
- ۱۳۵ دوره سوم
- ۱۳۵ ۱۴. عبدالعزیز بن عبدالرحمن (۱۳۱۹-۱۳۷۳ ق)
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۶ پیمان عثمانی و سعودی
- ۱۳۶ پیمان سعودی ها با انگلستان
- ۱۳۸ مضمون ماده ششم
- ۱۳۸ عوض معاهده انگلستان
- ۱۳۹ هجوم به حجاز
- ۱۳۹ ریختن خون حاجیان یمن
- ۱۴۰ عبدالعزیز در نماز جمعه انگلستان را می ستاید
- ۱۴۱ توسعه و نفوذ انگلیس - سعودی

- ۱۴۱ هجوم بر طائف
- ۱۴۲ سیاست انگلستان
- ۱۴۳ حمله به شرق اردن (۱۳۴۳ ق)
- ۱۴۳ تسلط بر مکه (۱۳۴۳ ق)
- ۱۴۴ عزل خاندان هاشمی در راستای منافع وهابیت
- ۱۴۵ ورود وهابی ها به مکه
- ۱۴۶ مکر وهابیت
- ۱۴۶ تخریب بقیع و مقابر مسلمانان
- ۱۴۹ موضعگیری مطبوعات عراق
- ۱۴۹ مقاله اسماعیل آل یاسین
- ۱۵۰ موضعگیری محمود گیلانی (نقیب اشرف بغداد)
- ۱۵۲ درگیری بین عبدالعزیز و پیروانش
- ۱۵۴ اجتماع مخالفان
- ۱۵۵ حمله انگلستان به اخوان
- ۱۵۶ تمرد اخوان
- ۱۵۷ گرفتاری جدید
- ۱۵۸ یک داستان جالب
- ۱۵۹ بحران جدید عبدالعزیز
- ۱۶۰ رقابت میان شرکت های اجنبی
- ۱۶۰ فرزندان و زنان عبدالعزیز
- ۱۶۱ مرگ عبدالعزیز و اختلافات جدید
- ۱۶۱ ۱۵. سعود بن عبدالعزیز (۱۳۷۳-۱۳۸۴ ق)
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ بیماری سعود
- ۱۶۲ خلع سعود
- ۱۶۳ ۱۶. فیصل بن عبدالعزیز (۱۳۸۴-۱۳۹۵ ق)

۱۶۳ اشاره

۱۶۴ گفتگو با مجله مصور مصری

۱۶۵ ۱۷. خالد بن عبدالعزيز (۱۳۹۵- ۱۴۰۲ ق)

۱۶۵ اشاره

۱۶۶ حمله به جهیمان

۱۶۷ سرکوبی

۱۶۷ صدور فتاوی علیه آنان

۱۶۸ ۱۸. حکومت فهد

۱۷۰ منابع و مأخذ

۱۷۵ درباره مرکز

سرشناسه: طبسی، نجم الدین، 1334 -

عنوان قراردادی: الوهابیه فرقه للتفرقه بین المسلمین. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: وهابیت عامل تفرقه مسلمانان/ تالیف نجم الدین طبسی؛ ترجمه و تعلیق حسین حبیبی تبار، عبدالجبار زرگوش
نسب.

مشخصات نشر: قم: برگ فردوس: امیرالعلم: ارمغان گیلار، 1390.

مشخصات ظاهری: 160ص.

شابک: 26000 ریال 978-600-91073-7-7؛ 50000 ریال (چاپ چهارم)؛ 60000 ریال (چاپ ششم)؛ 60000 ریال (چاپ
هفتم)

یادداشت: چاپ چهارم: 1391.

یادداشت: چاپ ششم و هفتم: 1392.

یادداشت: کتابنامه: ص. [155] - 160؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: وهابیه

شناسه افزوده: حبیبی تبار، حسین، 1338 -، مترجم

شناسه افزوده: زرگوش نسب، عبدالجبار، 1336 -، مترجم

رده بندی کنگره: 6/238/BP و 1390 9041 ط

رده بندی دیویی: 297/527

شماره کتابشناسی ملی: 2529680

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

وهاييت عامل تفرقه مسلمانان

تأليف : حضرت آيت الله نجم الدين طبسي

ص: 3

سرشناسه: طبسی، نجم الدین، 1334 -

عنوان قراردادی: الوهاییه فرقه للتفرقه بین المسلمین. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: وهابیت عامل تفرقه مسلمانان/ تالیف نجم الدین طبسی؛ ترجمه و تعلیق حسین حبیبی تبار، عبدالجبار زرگوش
نسب.

مشخصات نشر: قم: برگ فردوس: امیرالعلم: ارمغان گیلار، 1390.

مشخصات ظاهری: 160ص.

شابک: 26000 ریال 978-600-91073-7-7؛ 50000 ریال (چاپ چهارم)؛ 60000 ریال (چاپ ششم)؛ 60000 ریال (چاپ
هفتم)

یادداشت: چاپ چهارم: 1391.

یادداشت: چاپ ششم و هفتم: 1392.

یادداشت: کتابنامه: ص. [155] - 160؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: وهابیه

شناسه افزوده: حبیبی تبار، حسین، 1338 -، مترجم

شناسه افزوده: زرگوش نسب، عبدالجبار، 1336 -، مترجم

رده بندی کنگره: 6/238/BP ط2 و 1390 9041

رده بندی دیویی: 297/527

شماره کتابشناسی ملی: 2529680

ص: 4

مقدمه حضرت آیه الله حاج شیخ نجم الدین طوسی. 13

مقدمه مترجمین. 15

پیشگفتار. 21

فصل اول: 23

ابن تیمیه. 24

اساتید ابن تیمیه. 24

نخستین انحراف ابن تیمیه. 25

ابن تیمیه از دیدگاه دانشمندان معاصرش.. 28

این قیم محمد بن ابی بکر حنبلی (751 هجری قمری) 40

نمونه هایی از ادعاها و عقاید وهابیت.. 44

نمونه اول: منظور از نهی از دعوت و خواندن غیر خدا؟. 44

نمونه دوم: مصلحت تفرقه افکنی میان مسلمانان. 48

نمونه سوم: استغاثه به قبر پیامبر. 49

فصل دوم: 53

محمد بن عبدالوهاب.. 54

خلاصه ای از شرح حال محمد بن عبدالوهاب.. 54

علمای اسلام وهابیت را تکفیر کرده اند 56

مهاجرت پدر محمد بن عبدالوهاب به حریمله. 57

تخریب قبر زید بن الخطاب و امر به اخراج محمد بن عبدالوهاب.. 58

توافق بین ابن عبدالوهاب و بین ابن سعود 59

تقویت پیمان. 60

آغاز دعوت.. 61

وهابیت و شمشیر. 62

دشمنی و خصومت میان ابن عبدالوهاب و امیر عیینه. 63

ویرانی شهر عیینه به جرم انقلاب.. 64

ص: 5

حکم شمشیر. 65

سنت زشت.. 66

برگشت محمد بن اسماعیل صنعانی از تأیید ابن عبدالوهاب.. 66

موضع گیری برادر محمد بن عبدالوهاب.. 69

افکار و بعضی آرای ابن عبدالوهاب.. 70

نظر و عقیده محمد بن عبدالوهاب نسبت به مسلمانان. 74

شعار وهابیت تکفیر مسلمانان است.. 77

راز تسلط ابن عبدالوهاب.. 79

منتقدین محمد بن عبدالوهاب.. 81

کتاب های امامیه. 84

فصل سوم: 87

تاریخچه امارت سعودی ها 89

ادوار سه گانه. 90

دوره اول. 90

1. محمد بن سعود 90

هیئت اعزامی وهابیت به مکه. 92

شکست ابن سعود و ابن عبدالوهاب در نجران. 92

2. عبدالعزیز بن محمد بن سعود (1179-1218 ق) 94

اشغال احساء در سال 1207 ه- 94

هجوم به کربلای مقدس.. 95

اشغال طائف.. 99

حمله به مکه مکرمه. 100

تخریب مرقدها 101

وارد کردن ضربه دوم به وهابی ها 102

ترور عبدالعزیز. 102

3. سعود بن عبدالعزیز (1218-1229 ق) 104

ص: 6

الف- محاصره جده (1219 ق) 104

حمله پیروز مندانه شریف غالب.. 104

ب- محاصره مکه و مدینه (1220 ق) 105

ج- حمله به نجف اشرف.. 106

رهبری علما در دفاع از نجف.. 108

آماده باش نجف.. 109

د- حمله به سرزمین شام 110

ه- - محاصره نجف و کربلا.. 111

تعصب کورکورانه. 112

حمله والی مصر و شکست وهابیان. 112

هیئت امر به معروف.. 113

هلاکت سعود 114

4. عبدالله بن سعود 114

لشکرهای پاشا 114

حمله به درعیه. 115

تخریب درعیه. 116

شادی و جشن کشورهای اسلامی جهت شکست وهابیان. 117

دوره دوم امارت و حکومت سعودی ها 117

5. ترکی برادر زاده عبدالعزیز (1239-1250 ق) 118

صلی الله علیه و آله . مشاری بن عبدالرحمن (1250 ق) 119

7. فیصل بن ترکی (1250-1253 ق) 120

8. خالد بن سعود (1252-1255 ق) 120

9. عبدالله بن ثنيان (1255-1258 ق) 121

10. فيصل بن تركي (1258 - 1278 ق) 121

ص: 7

11. عبدالله بن فیصل ترکی (1278-1284 ق) 122

12. سعود بن فیصل ترکی (1284 - 1291 ق) 123

13. عبدالرحمن بن فیصل. 123

اختلاف جدید 124

دوره سوم 125

14. عبدالعزیز بن عبدالرحمن (1319-1373 ق) 125

پیمان عثمانی و سعودی.. 126

پیمان سعودی ها با انگلستان. 126

مضمون ماده ششم 128

عوض معاهده انگلستان. 128

هجوم به حجاز. 129

ریختن خون حاجیان یمن. 129

عبدالعزیز در نماز جمعه انگلستان را می ستاید 130

توسعه و نفوذ انگلیس - سعودی.. 131

هجوم بر طائف.. 131

سیاست انگلستان. 132

حمله به شرق اردن (1343 ق) 133

تسلط بر مکه (1343 ق) 133

عزل خاندان هاشمی در راستای منافع وهابیت.. 134

ورود وهابی ها به مکه. 135

مکر وهابیت.. 136

تخریب بقیع و مقابر مسلمانان. 136

موضوعگیری مطبوعات عراق. 139

مقاله اسماعیل آل یاسین. 139

موضوعگیری محمود گیلانی (نقیب اشراف بغداد) 140

درگیری بین عبدالعزیز و پیروانش.. 141

اجتماع مخالفان. 143

حمله انگلستان به اخوان. 144

ص: 8

تمرد اخوان. 145

گرفتاری جدید 146

یک داستان جالب.. 147

بحران جدید عبدالعزیز. 148

رقابت میان شرکت های اجنبی. 149

فرزندان و زنان عبدالعزیز. 149

مرگ عبدالعزیز و اختلافات جدید 150

15. سعود بن عبدالعزیز (1373-1384 ق) 150

بیماری سعود 150

خلع سعود 151

16. فیصل بن عبدالعزیز (1384-1395 ق) 152

گفتگو با مجله مصور مصری.. 153

17. خالد بن عبدالعزیز (1395-1402 ق) 154

حمله به جهیمان. 155

سرکوبی. 156

صدور فتاوی علیه آنان. 156

18. حکومت فهد 157

منابع و مأخذ 159

ص: 9

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما الامام الحجة بن الحسن المهدي روي فداه.

کتاب «الوهابيه فرقه للتفرقه» خلاصه ای از تاریخچه حزب وهابیت و سران آنان و گوشه ای از جنایاتشان بر امت اسلامی می باشد.

البته برای آشنایی نسل جدید با عملکرد این ظاهرسازان، و صدمه هایی که مسلمانان از ناحیه این گروهک متحمل شده و هزینه های سنگینی که جامعه اسلامی بابت کج روی ها و خباثت های آنان می پردازد، نیاز مبرمی به این نمونه از کتاب ها می باشد، بدین معنا که به زبان فارسی و با قلم شیوا و بیانی رسا و همه فهم ترجمه و در اختیار این نسل گزارده شود.

ص: 11

الحمد لله این ترجمه تأمین کننده همان نیاز می باشد که مترجمان محترم حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حسین حبیبی تبار و حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر عبدالجبار زرگوش نسب بر اساس احساس وظیفه و با تلاش پی گیر و صادقانه، این گام بسیار مثبت را برداشته و حقاً دین خود را ادا نمودند. خداوند بر توفیقات این دو بزرگوار بیفزاید، و در راه نشر مذهب حق، و تبیین دشمن شناسی و شناسائی دشمنان دوست نما موقّق و مؤیّد باشند.

والسلام

قم - نجم الدین طوسی

98-11-17

ص: 12

اخبار موثق حکایت از این دارد که اخیراً سلفی‌های متعصب عربستان سعودی ده میلیون کتاب تفرقه‌انگیز چاپ و در میان حجاج پخش کرده‌اند، خطبای متعصب وهابی مشغول سخنان تفرقه‌برانگیز هستند. (1) سپاه صحابه مرتب مشغول کشتار فجیع افراد مظلوم و بی‌دفاع می‌باشند و با اعمال و رفتار بی‌خردانه و دور از منطق خود و استناد آن به اسلام، اسلام را چهره‌ای مخدوش و سیاه و خشن و بی‌منطق معرفی می‌کنند.

وهابیت با دلارهای نفتی آل سعود، پیوسته شبهاتی را در گوش مسلمانان زمزمه می‌کند و با ایجاد سایت‌های متعدد و در اختیار داشتن امکانات رسانه‌ای فراوان از هیچ کوششی جهت تهمت و افترا و نسبت شرک و ارتداد و کفر به مسلمانان و خصوصاً شیعیان فروگذار نیستند. لازم است جوانان عزیز و به‌ویژه

دانشجویان گرامی و بالأخص دانشجویان عزیزی که عازم عمره هستند، نسبت به تاریخ‌زدگانی آل سعود و سردمداران وهابیت و پیدایش و به‌قدرت رسیدن آنان با حمایت دشمنان اسلام خصوصاً انگلیس و آمریکا، آشنا شوند و همچنین نسبت به شبهاتی که وهابیت منتشر می‌نماید مطالعه و پژوهش نمایند تا به سستی و واهی بودن شبهات آنان واقف گردند.

یکی از شگردهای استعمارگران، خصوصاً استعمار پیر انگلیس ساختن فرقه‌ها و

ص: 13

1- . آیت الله العظمی مکارم شیرازی؛ شیعه پاسخ می‌دهد، چاپ دوم.

مکاتب و مذاهب جدید و ایجاد تفرقه و نفاق بین امت‌ها است تا با شعار استعماری تفرقه بینداز و حکومت کن با ایجاد فرقه و مذهب جدید و هدایت و خط‌دهی و پشتیبانی از آن وحدت و یک‌پارچگی ملت‌ها را از بین برده و زمینه لازم جهت تسلط و استعمار و چپاول منابع آنان را فراهم نماید.

یکی از این مکاتب ساختگی که متأسفانه تحت عنوان اسلام و با شعار احیاء سنت نبوی و سلف صالح پدیدار گشت مسلک خشک و خشن وهابیت است، این مسلک جعلی در بیش از دو قرن پیش با تحریک و هدایت و حمایت استعمار انگلیس و توسط آل سعود و محمد بن عبدالوهاب در شبه جزیره عربستان به وجود آمد و تا کنون چون موریانه به دنبال تخریب دین و سیاه

نمایی آن است، مسلکی که به هیچ وجه سازگاری عقلانی ندارد و با روش‌های ملایم با فطرت عقلاء کاملاً بیگانه است. مسلکی که با زور و قتل و غارت و منطق تکفیر و ترور، قدرت را به دست آورده و تولدش با اراده انگلیس و رشد و نمو و توسعه آن مرهون حمایت‌های آمریکا است و امروز آمریکای جهان‌خواری که خود تحت سیطره و قدرت اقتصادی و سیاسی صهیونیست‌ها است، از پیروان این مسلک باطل و جعلی عده‌ای رادیکال را تربیت نموده و تحت عنوان طالبان و القاعده و مسلمان‌های تندرو در هر کجای دنیا که اراده نماید دست به قتل و ترور و انفجار می‌زند و به بهانه مبارزه با تروریسم هر کجا که می‌خواهد حضور می‌یابد و بدینوسیله هم از اسلام چهره‌ای خشن و ضد منطق به نمایش می‌گذارد و هم به بهانه مقابله با تروریست‌ها کدخدایی دنیا را عهده‌دار و منابع ملت‌ها را به یغما می‌برد.

نظری اجمالی بر عقاید پوشالی وهابیت که نشأت گرفته از افکار خشن و جامد ابن تیمیه است، روشن می‌سازد که بنیان‌گذاران این تفکر با تکیه بر ظاهر دین و

شعارهای فریبنده، گوهر دین را از مردم مظلوم می ستانند و راهی را بر خلاف

آن چه که از ابتدا در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان اسلام تحقق یافته است طی می نماید و برای از بین بردن گوهر و مغز دین به ظواهری ناقص از دین تمسک می نمایند.

ما از وهابیت و در رأس آن از ابن تیمیه می پرسیم که چرا و به چه دلیل زیارت قبر پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله را حرام می دانید و زیارت کننده آن را در صورت عدم توبه واجب القتل می شمارید؟ مگر نه این است که با زیارت قبر مطهر آن حضرت، به خداوند تقرب می جوئیم؟ مگر نه این است که حقیقت این زیارت ها تقویت توحید است؟ مگر نه این است که چون حضرت، پیامبر خدا و عبد صالح و مطیع و برگزیده او است مورد احترام و تکریم ما است، پس چه نسبتی بین زیارت قبر پیامبر خدا به خاطر خدا و شرک و عبادت غیر خدا است؟ آیا به این نتیجه نمی رسیم که آنان برای به فراموشی سپردن پیامبر و دستورات آن حضرت و برای این که چنین الگوهای جاودانه ای از یاد و خاطر مردم برود، چنین شعار کوری را تنظیم نموده اند.

چه فرقی بین بوسیدن حجرالأسود و بوسیدن ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ نمی توان گفت بوسیدن قبر پیامبر یا دیوار حجره نبوی شرک است اما بوسیدن حجرالأسود شرک نیست. از آن جا که شرک عقلاً قابل تخصیص

نیست، فرقی بین بوسیدن حجرالأسود و ضریح پیامبر نیست، زیرا نمی توان گفت تبرک به حجرالأسود شرک است، منتهی شرک مجاز است زیرا بطلان چنین سخنی برای اهل فن از بدیهیات است.

با توجه به ضرورت روشنگری نسبت به شکل گیری و عقاید غیر منطقی این فرقه تصمیم داشتیم کتابی بنویسیم که متضمن هر دو بعد یعنی تاریخیچه وهابیت و بررسی شبهات آنان باشد. در این راستا مطالعاتمان را آغاز نمودیم و در حین مطالعه

به کتاب «الوهاییه فرقه للفرقه بین المسلمین» برخورد نمودیم. کتاب را بسیار مفید یافتیم، زیرا در عین اختصار، بسیار مستند می باشد. از آن جایی که ترجمه این کتاب هدف اول ما را از تدوین کتاب مورد نظر به خوبی تأمین می کرد تصمیم به ترجمه آن گرفتیم در نتیجه ترجمه این کتاب را مستقلاً و تحت عنوان وهابیت عامل تفرقه مسلمانان به چاپ رساندیم و انشاء الله جلد دوم کتاب را به بیان شبهات وهابیت و پاسخ به آن اختصاص خواهیم داد.

بر خود لازم می دانیم سپاس فراوان خویش را از حمایت های مادی و معنوی استاد معظم حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد جواد فاضل لنکرانی

دامت برکاته تقدیم ایشان نموده و همچنین از استاد بزرگوار حضرت آیت الله آقای حاج شیخ نجم الدین طبسیدامت برکاته مؤلف کتاب گرانسنگ «الوهاییه فرقه للفرقه» که پیوسته مشوق ما در این امر بوده اند تقدیر و تشکر نمائیم.

حسین حبیبی تبار

عبدالجبار زرگوش نسب

1389-9-04

هجدهم ذی الحجه 1431

ص: 16

خواننده گرامی! آنچه در دست دارید، نگاهی است به:

تاریخ وهابی ها، ریشه آنها، تئوری هایشان، بنیانگذاران این فرقه و جنایاتشان در حق امت اسلامی، اعم از: قتل، غارتگری، نابودی و تیشه زدن به ریشه امت، یورش به شهرها و کشورهای امت اسلامی که امنیت و آرامش داشتند، تجاوز به حریمین، سلب امنیت از مسلمانان در ماه های حرام، تبانی با استعمارگران انگلیسی و توطئه برای ایجاد اختلاف و تفرقه میان مسلمانان، خیانت کردن به امت از پشت سر و نابود کردن مسلمانان با زور و شعارهای اسلامی. شایسته و سزاوار است که جریان، وهابیت به حزبی نامگذاری شود که در راستای تفرقه افکنی میان مسلمانان تأسیس شده باشد.

ص: 17

فصل اول: ابن تیمیہ

اشارہ

ص: 19

ابن تیمیه

* نسب و ولادت ابن تیمیه

نامش احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام حرانی حنبلی دمشقی است. وی در سال 661 هجری قمری (پنج سال بعد از سقوط خلافت عباسی) در بغداد متولد شد.

او در حران (موطن صابئی ها(1))

متولد شد و تا هفت سالگی آنجا بود، سپس در سال 667 هجری قمری بر اثر حمله تاتارها و تسلطشان بر آنجا، به همراه با خانواده اش به دمشق فرار می کند و به تحصیل فقه حنبلی می پردازد. پدرش از بزرگان مذهب حنبلی بود.

اساتید ابن تیمیه

وی فقه و اصول را نزد پدرش، حدیث را از شیخ شمس الدین،

ص: 20

1- . مدعی پیروی از حضرت یحیی پیامبر. نگا: السلفیه بین اهل السنه والامامیه، سید محمدکثیری، ص 211- بیروت، الغدیر.

شیخ زین الدین بن منجا و مجد بن عساکر آموخت.

نخستین انحراف ابن تیمیه

سؤالی از شهر حمایه برایش ارسال شد که از نظر علما درباره آیات صفات خدا سؤال شده بود؛ مانند آیه:

(الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (1) همان بخشنده ای که بر عرش مسلط است؛ و (ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ) (2) سپس به آسمان پرداخت.

و قول رسول خدا صلی الله علیه و آله: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ بَيْنَ اصْبِعِينَ مِنَ اصْبِغِ الرَّحْمَنِ» (3)؛

به درستی که دل های فرزندان آدم بین دو انگشت از انگشتان خداوند بخشنده است. و «يَضَعُ الْجَبَّارُ قَدَمَهُ

فِي النَّارِ» (4)؛ خداوند جبار قدمش را در آتش می گذارد.

ابن تیمیه سؤال را پاسخ داد و در پاسخش در مورد جسم بودن خدا صراحت داشت.

پاسخ او، هیاهو و سروصدای زیادی به پا کرد و به عنوان یک

ص: 21

1- طه، 5.

2- بقره، 29؛ فصلت، 11.

3- مسند احمد، ج 2، ص 168؛ صحیح مسلم (القدر)، ص 17.

4- مسند ابو عوانه، ج 1، ص 186.

فرد منحرف معروف شد. این مسئله در سال 698 رخ داد.

ابن کثیر می گوید: گروهی از فقها اعتراض کردند و خواستند که او به مجلس قاضی جلال الدین حنفی بیاید؛ اما او نپذیرفت و حضور نیافت.

آنچه مردم حماه پیرامون صفات خداوند سؤال کرده بودند به «اعتقاد حمویه» معروف گردید. (1)

در سال 705 گفتگویی بین او و گروهی از قضات صورت گرفت که در پایان آن، قرار تبعیدش به مصر صادر شد، سپس در سال 706 امیر سیف الدین سلا (نماینده مصر) قاضیان سه گانه شافعی، مالکی و حنبلی و فقهای باجی، جزری و نموداری را احضار کرد. آنان به آزاد کردن و لغو حکم تبعیدش نظر دادند، مشروط به اینکه از برخی از اعتقاداتش برگردد. او آزاد شد و مصر را برای اقامت برگزید. در سال 707 ابن عطاء ادعاهایی علیه او کرد. به نظر قاضی بدرالدین بن

ص: 22

1- . بدایه و نهاییه، ج 14، ص 4 و 26: امیر سیف الدین جاعان از او پشتیبانی کرد و به تعقیب کسانی که نزد قاضی بودند پرداخت، لذا بسیاری از آنها پنهان شدند، گروهی دیگر که معترض بودند کتک خوردند و بقیه ساکت شدند. این امر دلالت دارد بر اینکه او توسط حکومت پشتیبانی می شد. حمایت حکومت از او و شکنجه علمای مخالف او مانع از موضع گیری صریح علما درباره او و تکفیر و حکم به خارج شدنش از اسلام نشد. نظرات و آرای علما درباره او خواهد آمد.

جماعه، سخنان و نظرات ابن تیمیه بی ادبی به ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ از این رو دستور حبسش را صادر کرد. بعد از آن فتاوی شاذ و منحرف صادر کرد که بر اثر آن در قلعه دمشق حبس شد، سپس از کتابت و مطالعه منع گردید و کتاب ها را از وی گرفتند و قلم، جوهر و کاغذی نزدش نگذاشتند.⁽¹⁾ او در سال 728 مرد.

از مطالبی که بیان شد معلوم گردید:

1. او یک فرد واقع بین نبود که شرایط سخت و دشوار مسلمانان و نیاز شدیدشان به وحدت برای او اهمیت داشته باشد. او هر از چندگاهی بذرفتنه و اختلاف را بین مسلمانان می کاشت و حکومت ها و قضات را از انجام وظایف خود بازمی داشت که مشغول جابه جایی شیخ (ابن تیمیه) شوند.
1. نظرات او بر خلاف آرای مشهور فقها بود و قضات و فقها با اظهارات و نظرات او مخالفت می کردند.
2. معروف بود که خدا را جسم می داند و برای خدا جهت و مکان قائل است.
3. استغاثه به پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار و با چنین تفکری مخالفت

ص: 23

1- المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، ص 340.

می کرد و به حرمت آن فتوا داد. قائل به تحریم زیارت قبور انبیا و صالحان بود و آن را ابلاغ می کرد و ترویج می داد.

ابن تیمیه از دیدگاه دانشمندان معاصرش

1. صفی الدین هندی ارموی متوفای (715 ق)

از بزرگان مذهب اشعری است که با ابن تیمیه در جلسه ای مناظره کرد، با توجه به اینکه صفی الدین در بیان مطالب و گرفتن اعتراف و اقرار قوی بود، هنگامی که به اثبات مطالب - در حالی که از چیزی

چشم پوشی نمی کرد - پرداخت، ابن تیمیه می شتابید و از بحثی به بحث دیگر وارد می شد؛ چنانچه عادتش بود. صفی الدین به او گفت: تو مانند گنجشکی هستی که هر وقت می خواهم او را بگیرم به جایی دیگر می گریزد. بعد از آن به زندان انداخته شد و وضعیت او و اصحابش اعلام شد و از کارهایشان برکنار شدند.

1. شهاب الدین حلبی متوفای (733 ق)

ایشان در رد ابن تیمیه کتابی در نفی جهت داشتن خداوند تألیف کرد و در مقدمه اش فرمود: آنچه باعث شد این مختصر را در این وقت تألیف کنم، آن است که بعضی جهت و مکان برای خدا قائل شدند و موجب فریب دادن افرادی شدند که سابقه دانش و تعلیم نداشتند و دنبال علم و معرفت نبودند و نیز هیچ بهره ای از بصیرت و

ص: 24

نور حکمت نداشتند؛ لذا دوست داشتیم اعتقادات اهل سنت و ادعاهای باطل او را بیان کنم. او از هیچ دعوتی فروگذار نکرده و به نقض آن روی آورده و هیچ قاعده و پایه ای ساخته نشده مگر اینکه او آن را ویران نموده است. (1)

1. قاضی القضاة کمال الدین زملکانی (748 ق)

او -کمال الدین- پیشوا، علامه و تئوریسین بود؛ چنانکه سبکی در موردش گفته و در رد ادعاهای ابن تیمیه درباره طلاق و زیارت قبور کتابی تألیف نموده است. (2)

2. حافظ شمس الدین ذهبی (748 ق)

در نامه ای به ابن تیمیه او را موعظه و نصیحت می کند که در آن فرموده: «چه بسیار در چشم برادرانت خاشاک می بینی و تنه نخل را در چشم خودت نادیده و فراموش می کنی؟!»

چه بسیار خویش و هیاهو و سخنان خود را می ستایی و دانشمندان را مذمت می کنی! لغزش های مردم را جستجو می کنی در حالی که می دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن نهی نموده و فرموده است: «مردگان را

ص: 25

1- . طبقات الشافعیة الکبری، ج 9، ص 34 - 35 .

2- . همان، ص 190 .

جز به خیر و نیکی نام نبرید، آنان به سوی آنچه توشه کردند رفتند». می دانی که تو از خود دفاع می کنی و آنها را متهم می کنی به اینکه بوی اسلام را ندارند و جهادی که پیامبر صلی الله علیه و آله تشریح

نموده نشناخته اند؛ ولی بدان به خدا سوگند! آنان خیرهای بسیاری داشتند و با آن آشنا بودند، اگر فردی به آن عمل کند رستگار می گردد، آنان چیزهای زیادی که به آنان ارتباط نداشت رها کردند، از صفات نیک هر مسلمان است رها کردن آنچه به او ارتباط ندارد. ای مرد! به خدا سوگندت می دهم! ما را رها کن، تو بهانه گیر هستی و دارای زبانی دراز و سلیط که نه آرام می گیری و نه می خوابی. بر حذر باش از اشتباهات در دین خدا. پیامبر صلی الله علیه و آله مسائل بسیاری را زشت و مکروه می دانستند. ایشان از افراط در سؤال کردن نهی نموده، می فرمودند: «بیشترین چیزی که بیم آن را بر امت دارم، منافق زبان دراز سلیط است.»

سخن زیاد بدون اشتباه باعث قساوت قلب می شود؛ در صورتی که در امور حلال و حرام باشد، پس چگونه است اگر در سخنان فیلسوفان باشد! آن کفریات، قلب ها را کور می کند. به خدا سوگند! مضحکه این و آن شدیم، تا کی و چقدر ریزه های کفریات فلسفه را نش قبر می کنی؟! تا کی با تکیه بر عقل آن را رد کنیم؟! ای مرد!

زهر باعث معتاد شدن به آن می شود و در بدن ذخیره می گردد، مجلسی که در آن با تدبیر و خشوع قرآن تلاوت می شود و سکوت به همراه تفکر، چه شور و شوقی دارد!

چه جالب است مجلسی که در آن از نیکان یادآوری می شود! هنگام یاد کردن صالحان رحمت خدا نازل می گردد؛ ولی هنگامی که صالحان به مسخره گرفته می شوند و با تنفر و لعنت از آنان یاد می شود، شمشیر حجاج و زبان ابن حزم را که دو برادرند خواستی و برادر قرار دادی، چقدر نا امید کننده است! هر کس از تو پیروی کند در معرض بی دینی و تفرقه و زندقه و نابودی قرار می گیرد، به خصوص در صورتی که کم سواد و ضعیف الایمان باشد. شهوتران از باطل پیروی می کند؛ ولی سودی برای تو ندارد، در ظاهر با دست و زبان از تو دفاع می کند و در خفا دشمن تو است.

اکثریت پیروان تو جز تبیل و سفیه نیستند یا از عوام دروغگو و کودن هستند یا اخمو، خشن و مکارند یا اینکه خشک و متحجر و کودند. اگر آنان را باور نمی کنی امتحان و آزمایش کن و آنان را با ملاک عدالت بسنج. ای مسلمان! الاغ غریزه و شهوت خود را برای ستودن خویش سوار شدی، چه بسیار آن را تصدیق و از آن اطاعت و

با نیکان دشمنی می کنی! چه بسیار آن را باور داری و صالحان را تحقیر می کنی! چقدر نفس خویش و شهوت را بزرگ می شماری و بندگان خدا را کوچک به حساب می آوری؟ چه بسیار با نفس و شهوت خویش دوستی؛ ولی زاهدان را مورد خشم قرار دادی! تا کی سخن خویش را می ستایی با کیفیتی که قابل ستایش نیست؟! به خدا سوگند! در مورد این ها احادیثی در صحاح مسلم و بخاری است. ای کاش احادیث صحاح از تو در امان می ماند، در حالی که همیشه آنها را مورد حمله قرار می دهی و آن احادیث را ضعیف می شماری یا تأویل و انکار می کنی. آیا زمان آن نرسیده که توبه کنی و به سوی خدا برگردی؟ سن توبه هفتاد سالگی رسیده، وقت مرگ و کوچ کردن از این دنیا نزدیک گردیده. آری! این چنین است، به خدا سوگند! باور نمی کنم که مرگ را به یاد بیاوری بلکه کسانی را که به یاد مرگ هستند مورد تمسخر قرار می دهی و تحقیر می کنی! گمان نمی کنم به سخن و موعظه من توجه و گوش دهی، بلکه سعی و تلاش می کنی این نوشته ام را با مجلداتی رد و نقض کنی و ادامه سخن را از من بگیری. همیشه حرف های خود را تکرار می کنی و برای خویش یاری می جویی تا اینکه مرا ساکت کنی و اقرار کنم که چنین است که تو

می گویی.

ص: 28

اگر این حال و وضعیت تو نزد من است، در حالی که دلسوز و دوست تو هستم، پس حال تو از دیدگاه دشمنانت چگونه است در حالی که از بین دشمنان تو، صالحان، عقلا و فضیلابی هستند و میان مریدانت فاسدان، دروغگویان، جاهلان، باطلان و کور و گاو وجود دارد؟ خشنود می شوم اگر آشکار و علنی مرا سب و شتم کنی و مخفیانه از سخنانم سود و بهره ببری. خدایا! کسانی که عیب هایم را به من اهدا می کنند مورد رحمت و آمرزش قرار ده. (1)

1. حافظ عبدالکافی سبکی (756 ق)

ابن تیمیه را رد کرد و کتابی در این زمینه با عنوان «شفاء السقام فی زیاره خیرالانام» تألیف نمود و گاهی همین کتاب «شن الغاره علی من انکر السفر للزیاره» نامیده شده است.

عبدالکافی درباره پدر خودش گفته: «به پا خاست هنگامی که امر

بر ابن تیمیه مشتبه شد و همنشینش (شیطان) او را وسوسه کرد که وارد آتش گردد، زمانی که باب توسل را بر خود بست و منکر

ص: 29

1- . تکمله السیف الصیقل تألیف کوثری، ص 190. این مطلب از نوشته برهان الدین بن جماعه قاضی القضاة نقل شده است، او آن را از نوشته شیخ حافظ ابوسعید بن علائی و او از نوشته ذهبی نقل نموده و عزامی در الفرقان، ص 129، بخشی از آن را نقل کرده است. ر.ک: کتاب الغدیر، ج 5، ص 137.

مسافرت به قصد زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله شد، و در این راستا حرکت می کرد با زور از او حمایت و دفاع کردند و قلب ها با قهر و غلبه به آن مشتبه شد.»

وی در خطبه «الدره المضیئه فی الرد علی ابن تیمیه» گفته: سپس بعد از اینکه ابن تیمیه در اصول اعتقادات مرتکب بدعت گذاری شد که نزد مسلمانان، اجماعی مورد اتفاق بود، سعی می کرد آن امر با پوشش پیروی از قرآن و سنت صورت گیرد، او تظاهر می کرد به اینکه به سوی حق دعوت می کند و به سوی بهشت راهنمایی و هدایت می نماید. او تبعیت از قرآن و سنت را رها کرد و از آن خارج شد و به بدعت گذاری روی آورد؛ با اجماع مسلمانان مخالفت ورزید و از جماعت اسلامی جدا شد، به جسم و مرکب بودن ذات احدیت قائل شد و اظهار داشت [که نیازمندی ذات خداوند به جزء] محال نیست تا جایی که به حلول حوادث و رویدادها در ذات خداوند متعال قائل شد.

سبکی گفته: ابوالعباس، ابن تیمیه به رفیقانش مزی، ذهبی، برزالی و

بسیاری از پیروانش زیان های روشنی وارد کرده و آنان را به اموری بزرگ و خطیر وادار کرده است. آنان را به جاهایی کشاند که

سزاوار بود از آن دوری جویند و در آتش جهنم قرارشان داد. (1)

1. شافعی در کتاب «مرآة الجنان» در شرح حال ابن تیمیه گفته: «مسائل عجیب و غریبی دارد که با مذاهب اهل سنت تناقض و منافات دارد. بدترین و زشت ترین آن مسائل، نهی کردن از زیارت قبر رسول خداصلی الله علیه و آله است». (2)

7. ابوبکر حسنی دمشقی (م 829 ق) گفته: خوب توجه کن و بدان که من سخنان این فرد خبیث را - که بیمار و منحرف است - مطالعه نمودم و دیدم که او برای ایجاد فتنه میان مسلمانان از متشابهات قرآن و سنت جستجو می کند. و گروهی از عوام و غیر عوام - که خداوند اراده کرده هلاکشان نماید - از او پیروی نمودند. در سخنان او، اموری یافتیم که توان به زبان آوردن آن را ندارم و انگشتانم از نوشتن آن اطاعت نمی کنند؛ زیرا او پروردگار را در منزله خود در قرآن،

تکذیب نموده، برگزیدگان و خلفای راشدین و تابعان موفق را تحقیر کرده و به سخره گرفته. از نوشتن آن مسائل عدول نمودم و بسنده کردم به نظرات و سخنان پیشوایان متقی و به اتفاقشان بر تبعید

ص: 31

1- . طبقات الشافعیه، ج 10، ص 400، شرح حال یوسف بن زکی، شماره 1417.

2- . مرآة الجنان، ج 4، ص 277، حوادث سال 728 و 240.

8. شهاب الدین بن حجر هیثمی، (م 937 ق) در شرح حال ابن تیمیه گفته: «خداوند متعال او را یاری نکرد، بلکه گمراه، کور و ذلیلش کرد. پیشوایان این امر را اظهار نمودند و فساد و دروغ‌گویی اش را بیان کردند... خلاصه، سخنان ابن تیمیه بی اعتبار است؛ بلکه باید سخنانش را رها کرد و در زمینی ناهموار و بی آب و علف انداخت. اعتقاد علما بر این مستقر شد که او یک فرد بدعت‌گذار، گمراه و از غلات است که خداوند عادلانه با او برخورد کرد به خدا پناه می‌بریم از اعتقادات و کردارش». (2)

شهاب الدین گفته: اگر بگویید، چگونه ادعای منعقد شدن اجماع بر مشروعیت زیارت و مسافرت به قصد آن می‌کنید، در حالی که ابن تیمیه

- که از متأخران حنبلی‌ها است - منکر مشروعیت تمام این امور است و در استدلال بر آن سخن آن قدر سخن را طولانی کرده که گوشها را آزار داده و طبع از آن متنفر گردیده است.

در پاسخ می‌گوییم: ابن تیمیه کیست تا اینکه به او اهمیت داده

ص: 32

1- دفع شبهه من شبهه والتمرد، ص 216، چاپ مصر، سال 1350 ق.

2- الفتاوی الحدیثیه، ص 86.

شود یا اینکه در امری از امور دین بر او تکیه گردد؟ او فردی است که گروهی از پیشوایان سخنان باطل و دلیل های فاسد او را بررسی نمودند و لغزش ها و انحطاط ها و توهمات زشت و غلطش را آشکار کردند (مانند عز بن جماعه). او بنده ای است که خداوند او را خوار و گمراه کرده و لباس رسوایی بر او پوشانده، و توانایی تهمت زدن، افترا و دروغ به او داده است، که سستی و پستی و حرمان به دنبال داشت. (1)

9. ملا علی قاری حنفی (م سال 1016ق) در شرح کتاب شفا گفته: ابن تیمیه - که از حنبلی ها است - افراط نموده زیرا مسافرت کردن برای زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله را حرام دانسته است و حال آن که مسافرت به قصد زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله تقرب است و

استحباب آن از ضروریات دین است و منکر آن کافر به حساب می آید و شاید نظر دوم (منکر زیارت کافر است) درست تر باشد؛ زیرا تحریم آنچه علما بر استحباب آن اجماع دارند کفر است؛ چون تحریم آنچه مستحب است بدتر از تحریم چیزی است که مباح و مورد اتفاق علما در مورد زیارت است. (2)

ص: 33

1- . فرقان القرآن، ص 132.

2- . دره الحجال فی اسماء الرجال، ج 1، ص 30.

10. نبهانی در شواهد الحق گفته: «اتفاق علمای مذاهب چهارگانه بر ردّ بدعت های ابن تیمیه معلوم و روشن است؛ همانند روشن بودن خورشید میان روز.» بعضی از علما بر منقولات او طعنه وارد کردند، همچنین که به عقل او طعنه زدند و به شدت به اشتباهات فاحش و انحرافش در مسائل دینی و مخالفتش با اجماع مسلمانان به خصوص آنچه به پیامبر صلی الله علیه و آله تعلق دارد، حمله کردند و مورد نقد قرار دادند. (1)

11. ابن بطوطه گفته: عقل ابن تیمیه اشکال داشته و تمام نبوده

است (عاقل نیست). (2)

12. حافظ ابوالفضل غماری گفته: ابن تیمیه (که بعضی او را شیخ الاسلام می نامند، ناصبی (دشمن علی علیه السلام) است و حضرت فاطمه علیها السلام را به نفاق متهم کرده -پناه بر خدا-). وی قائل به تشبیه شد و دارای بدعت‌هایی بود، سپس خداوند او را مجازات کرد. شاگردان و رهروان راهش و ثمره کاشته هایش نیز بدعت گزار بودند. (3)

ص: 34

1- . بحوث فی الملل والنحل، ج 4، ص 50، نبهانی مؤلف کرامات اولیا است. در مورد شرح حال او به کتاب معجم المؤلفین، ج 13، ص 276 مراجعه کنید.

2- . الرحله، ص 95.

3- . الصبح السافر، ص 54. بخاری حنفی متوفای 841 هـ- می گوید: «اگر کسی به ابن تیمیه، شیخ الاسلام بگوید کافر شود». کتاب البدر الطالع، ج 2، ص 260. f قاضی مالکی دمشقی می گوید: «من اعتقد عقیده ابن تیمیه حلّ دمه و ماله». الدرر الكامنه، ج 1، ص 147. ابن رجل حنبلی می گوید: «هر کس ابن تیمیه را تکفیر کند معذور است.» البدر الطالع، ج 1، ص 67؛ دفع شبهه من شبّه و تمرّد، ص 123.

13. ابن حجر عسقلانی گفته: علما درباره ابن تیمیه چند گروه شدند، بعضی نسبت تجسیم به او دادند، به خاطر اعتقادش به این که خدا حقیقتاً دارای دست و پا و ساق و صورت است و اینکه ذات خدا بر کرسی عرش نشسته است.

بعضی نسبت زندقه به او دادند، به خاطر قولش به اینکه جایز نیست به پیامبر صلی الله علیه و آله استغاثه کرد، این اعتقاد یعنی کوچک کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و منع تعظیم رسول خدا.

بعضی از علما به ابن تیمیه نسبت نفاق دادند، به خاطر قولش درباره حضرت علی علیه السلام که گذشت. در مورد حضرت گفته که ایشان در هفده مسئله اشتباه کرده و ابن تیمیه در این اظهار نظر با نص صریح قرآن مخالفت نموده است و به خاطر قولش به اینکه علی علیه السلام برای ریاست جنگید نه برای دیانت، او با این اظهار نظرها مرتکب رسوایی و پستی شد. علما او را منافق دانستند به دلیل قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که به علی علیه السلام فرموده «ای علی! جز منافق

ص: 35

کسی بر تو خشم نمی کند.»(1)

در جسارت ابن تیمیه بر حضرت علی علیه السلام و حمله کردن وی بر آن حضرت نیز گفته: چقدر در توهین کلام رافضی - یعنی علامه حلی در منهاج الکرامه - مبالغه کرده که گاهی باعث شده حضرت

علی علیه السلام را مورد نکوهش قرار دهد.(2)

این مختصر، مروری بود بر آنچه که به ابن تیمیه مرتبط است؛ اما شاگردش - ابن قیم حنبلی - که تنها سبب ترویج افکار و ادعاهای ابن تیمیه بود ناگزیر باید به شرح حالش اشاره ای داشته باشیم.

این قیم محمد بن ابی بکر حنبلی (751 هجری قمری)

نامش ابن زفیل زرعی معروف به ابن قیم، شاگرد ابن تیمیه است، از شذوذ و انحرافات ابن تیمیه در حال حیات و بعد از مرگ او پیروی نمود و کورکورانه در حق و باطل از او تقلید کرد ... او به استدلال کردن تظاهر می نمود؛ ولی استدلال ساختگی او جز تکرار برای ترویج عقاید استادش نبود، به پخش شذوذ و انحرافات استادش روی آورده بود و به آن اصرار داشت، دنبال تلطیف لحن استادش بود

ص: 36

1- . الدرر الكامنه فی اعیان المائه الثامنه، ج 1، ص 154.

2- . لسان المیزان، ج 6، ص 414. آلوسی نیز به انحراف ابن تیمیه اقرار کرده است. ر.ک: به روح المعانی ج 1، ص 18.

تا اینکه کالاهای استادش را به مصرف ضعیفان رساند، تمام کارش جهت پوشش گذاشتن آن هواهای نفسانی بود و حیاتش را با چرخیدن دور سخنان استادش فانی کرد.

درباره او گفته اند:

1. ذهبی گفته: به متون حدیث و بعضی از رجال حدیث اهمیت می داد و مشغول تحصیل فقه بود، مدتی به خاطر انکار مسافرت به قصد زیارت قبر حضرت ابراهیم علیه السلام زندانی شد. (1)

2. ابن حجر در دررالکامنه گفته: علاقه اش به ابن تیمیه بر او غلبه کرده بود (محو در شخصیت ابن تیمیه شده بود). از اقوال او خارج نمی شد و در تمام موارد به یاری او می شتافت، او کتاب های ابن تیمیه را تهذیب کرد و علمش را منتشر ساخت. بعد از اینکه مورد اهانت قرار گرفت و سوار شتری گردانده شد و همراه ابن تیمیه بازداشت و با شلاق تنبیه گردید. هنگامی که ابن تیمیه مرد، ابن قیم آزاد شد، دوباره با فتاوی ابن تیمیه آزمایش شد، او علمای عصرش را مذمت می کرد و آنان نیز او را مورد مذمت قرار می دادند. (2)

ص: 37

1- . المعجم المختص، ج 3، ص 400.

2- . الدرر الكامنه، ص 154؛ الکنی و الالقاب، ج 1، ص 393؛ معجم المؤلفین، ج 9، ص 106.

ابن کثیر گفته: برای استفتاء در مورد طلاق نزد او می رفتند و به

1. سبب فتوایش در مسئله طلاق مسائلی بین او و سبکی و دیگران پیش می آمد که بیان آنها به درازا می کشید. او کتاب های بسیاری جمع آوری کرده بود. آنچه به دست آورده بود قابل شمارش نبود تا جایی که فرزندانش بعد از مرگش مدت طولانی از آن می فروختند غیر آنچه برای خودشان برگزیده بودند، آن کتابها سخنان استادش بود. (1)

هنوز به دور سخنان استادش می چرخد و آن را مورد تأیید قرار می دهد و دلیل و حجت برایش می آورد.

2. ابن حصنی گفته: شاگرد ابن تیمیه یعنی ابن قیم جوزیه زرعی و اسماعیل بن کثیر شرکونی همان عقیده استادشان را داشتند یعنی آن ها هم مسافرت به قصد زیارت را حرام می دانستند. گاهی اتفاق افتاد که ابن قیم جوزیه به قدس مسافرت کرد و در حرم به منبر رفت و گفت: من دارم برمی گردم و ابراهیم را زیارت نمی کنم.

به نابلس رفت و مجلس موعظه ای برایش تشکیل دادند، همان مسئله را ذکر کرد تا جایی که گفت: قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نمی کند. مردم بر او حمله بردند و خواستند او را بکشند، والی نابلس او را نجات داد، مردم قدس و نابلس برای اهل دمشق مایه را

ص: 38

نوشتند و ابن قیم را با آنچه از او اتفاق افتاده بود به آنان معرفی کردند، قاضی مالکی او را خواست، او تردید کرد و به صالحیه نزد قاضی شمس الدین حنبلی رفت و نزد او اسلام آورد و او توبه اش را پذیرفت و به مسلمان بودن ابن قیم حکم کرد و از ریختن خونس جلوگیری کرد و او را به خاطر ابن تیمیه نکوهش نکرد، سپس دوباره ابن قیم را احضار کرد و آنچه در قدس و نابلس گفته بود به وی اظهار کرد، ابن قیم آن ها را انکار کرد، سپس بینه بر او اقامه شد، او تأدیب شد. وی را سوار شتری کردند و به زندان بردند، سپس به مجلس شمس الدین مالکی احضار شد و خواستند او را اعدام کنند، او پاسخ داد که قاضی حنبلی به مسلمان بودن و محترم شمردن خونم حکم کرده و توبه ام را پذیرفته. او را به زندان برگرداندند تا اینکه حنبلی حاضر شد و خبر آنچه گفته بود داد، سپس احضار شد، او را به تعزیر محکوم کردند و با شلاق زده شد، و بر الاغی سوارش کردند و در شهر گرداندند، سپس او را به زندان برگرداندند. همچنین ابن قیم و ابن کثیر به خاطر فتوایشان در مسأله طلاق نیز زده شدند و در شهر جلوی خانه جوزیه گردانده شدند. (1)

ص: 39

نمونه اول: منظور از نهی از دعوت و خواندن غیر خدا؟

وهابیت به تبعیت از ابن تیمیة به آیاتی استناد می کنند بدون اینکه در مفهوم و مفاد و موردش بیندیشند؛ لذا خواندن صالحان و اولیا و استغاثه به آنها را شرک می دانند، به بهانه اینکه خداوند متعال در قرآن کریم خواندن و دعوت مشرکان و بت ها را شرک شمرده است.

1. (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا). (1) و این که مساجد از آن خداست پس هیچ کس را با خدا نخوانید.

2. (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ). (2) دعوت حق (و دعای مستجاب) از آن اوست و کسانی را که (مشرکان) غیر از او می خوانند هرگز به دعوت آنها پاسخ نمی گوید.

3. (إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ). (3) کسانی را که غیر از خدا می خوانید (و پرستش می کنید) بندگان همانند خود شما هستند.

ص: 40

1- . الجن، 18.

2- . رعد، 14.

3- . اعراف، 194.

1. (وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ). (1) و کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) مالک کوچکترین چیزی نیستند.
2. (قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا). (2) بگو کسانی را که غیر از او (معبود خود) می پندارید، بخوانید آنها نه می توانند زبانی را از شما برطرف سازند و نه هیچ تغییری در آن ایجاد کنند.
3. (أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ). (3) کسانی را که آنان به (عنوان معبود) می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرّب) به پروردگارشان می جویند.
4. (وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ). (4) و جز خدا چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زبانی مخوان (و پرستش مکن).
5. (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ). (5) چه کسی گمراه تر است از آن کسی که معبودی غیر خدا

ص: 41

1- . فاطر، 13.

2- . اسراء، 56.

3- . اسراء، 57.

4- . يونس، 106.

5- . احقاف، 5.

را می خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی گوید.

وهابیت با کمال وقاحت این آیات را بر مسلمانان موحد - که معتقدند پیامبران و صالحان و بندگان مقرب خداوند که با اذن خداوند متعال دعایشان مستجاب می شود و حاجت دعوت کننده را اجابت می کنند - مطابقت می دهند.

در پاسخ می گوییم:

1. این آیات به مشرکان اختصاص دارد که ادعا می کردند بت ها خدایانند. توان دفع شر و ضرر و رویدادها را دارند و بدون اذن از خداوند متعال یاری و کمک می کنند؛ زیرا این جنبه از افعال الهی را دارند. این ادعا کجا و اعتقادات مسلمانان موحد به پیامبران، به اینکه بندگان بزرگ خداوند و از دستورات الهی سرپیچی نمی کنند و با دستور خدا عمل می کنند کجا؟

2. منظور از دعا در این آیات، مجرد دعوت و خواندن نیست؛ بلکه مراد از آن، دعوت خاص همراه پرستش است. خداوند متعال بین دعوت (خواندن) و عبادت را در یک آیه جمع کرده و فرموده:

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

ص: 42

و خدای شما فرمود که مرا (با خلوص دل)

بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم آنان که از (دعا و) عبادت من اعراض و سرکشی کنند زود با ذلت و خواری در دوزخ شوند.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «فَسَدَّ مَيِّتَ دَعَائِكَ عِبَادَهُ، وَ تَرَكَ اسْتِكْبَاراً، وَ تَوَعَّدْتَ عَلِيَّ تَرْكَهُ دَخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». خواندن خود را عبادت و ترکش را کبر و رزی نامیدی و بر ترک آن به در آمدن به دوزخ، همراه خواری تهدید کردی. (2)

پس منظور از دعا در آیات، همین قسم از دعا است؛ یعنی خواندن همراه با اعتقاد به الوهیت خوانده شده به نحوی از أنحاء.

1. منظور از دعاء و خواندنی که در آیات از آن نهی شده عبارت است از قرار دادن دعوت شده و خوانده شده در مرتبه خداوند خالق، چنانچه آیه ذیل آن را بیان می کند:

2. (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا). (3) خداست پس هیچ کس را با خدا نخوانید، این همان پایه و اساس پرستش مشرکان بود.

ص: 43

1- . غافر، 60.

2- . الصحيفه السجادية، دعا وداع شهر رمضان المبارك.

3- . الجن، 18.

(وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ). (1) آن ها برای خدا همتایی قرار داده اند تا (مردم را) از راه او (منحرف و) گمراه سازند.

(إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ). (2) چون شما را با پروردگار جهانیان برابر می شمردیم.

نمونه دوم: مصلحت تفرقه افکنی میان مسلمانان

به نظر ابن تیمیه (به تبعیت از فقهای که وی ادعا می کند دارای چنین عقیده ای هستند)، مصلحت مرزبندی و جداسازی بین مذاهب اسلامی بر مصلحت فعل مستحب ترجیح دارد، اگر امر دایر شد بین انجام دادن آنچه استحبابش ثابت است و بین اینکه شیعه از سنی تشخیص داده نشود گرچه با ترک کردن فعل مستحب باشد، ترک مستحب سزاوارتر است!!

چنانچه گفته: از این جهت است که بعضی از فقهای ترک بعضی از مستحبات - در صورتی که شعار شیعه باشد - قائل شده اند؛ البته ترک کردن آن مستحب واجب نیست؛ ولی در اظهار آن مشابهت به شیعه است و سنی از رافضی تشخیص داده نمی شود، در حالی که

ص: 44

1- . ابراهیم، 30.

2- . شعراء، 98.

مصلحت تشخیص شیعیان برای دوری جستن و مخالفت با آنان عظیم تر و بزرگ تر از مصلحت انجام دادن آن مستحب است. (1)

عبارت ابن تیمیه را دوباره بخوان و فکر کن که چه کسی از سنت نبوی پیروی و به آن عمل می کند؟ آیا ابن تیمیه که قایل به ترک سنت ثابت شده است یا پیروان مکتب اهل بیت: که به سنت عمل می کنند، و عمل به آن را شعار خود قرار می دهند چنانچه ابن تیمیه می گوید؟!

نمونه سوم: استغاثه به قبر پیامبر

به نظر ابن تیمیه استغاثه به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله یا به قبر هر ولی و صالحی حرام است وی استغاثه را شرک و ریختن خون استغاثه کننده را حلال می داند! ابن تیمیه گفته: هر کس نزد قبر پیامبر یا ولی و صالحی برود و از او طلب حاجت کند مثل اینکه طلب شفا یافتن از بیماری، یا اینکه بخواهد بدهی اش را بدهد و... که جز خدا توان آن را ندارد، شرک صریح است و باید آن شخص توبه کند و اگر توبه نکرد باید او را کشت و به قتل رساند. (2)

ص: 45

1- . منهاج السنه، ج 2، ص 143.

2- . زیاره القبور والاستجداء بالمقبور، ص 156.

گویا ابن تیمیة از سیره مسلمانان از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله ارتحال نمود تا کنون اطلاع ندارد، مسلمانان به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله استغاثه می کردند یا اینکه از سیره مسلمانان اطلاع داشته؛ ولی نظراتش بر خلاف نظرات مسلمانان و از راه و سیره مسلمانان خارج و منحرف شده است.

برای نمونه:

1. عثمان بن حنیف - که از صحابه است - به مردی امر می کند که نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله استغاثه کند و به آن حضرت متوسل شود. (1)

2. عایشه به مردم مدینه امر کرد که به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برای باران استغاثه کنند. (2)

مردم مدینه در سال 53 مدت سه روز به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله پناه بردند؛ در حالی که تمام آنان کوچک و بزرگ به قبر استغاثه

1. می کردند تا اینکه شریک بن ابیه از آنان دفع شود. (3)

2. مردی در دوران خلافت خلیفه دوم در منظر و مسمع صحابه

ص: 46

1- . مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 138؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 569؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 441.

2- . سنن الدارمی، ج 1، ص 56؛ سبل الهدی والرشاد، ج 12، ص 347.

3- . مروج الذهب، ج 3، ص 32،

از جمله حضرت علی علیه السلام به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله استغاثه کرد. (1)

3. ابوعلی خلیل (شیخ مذهب حنبلی) به قبر امام موسی کاظم علیه السلام در بغداد استغاثه کرد. (2)

4. محمد بن ادریس شافعی به قبر ابوحنیفه استغاثه کرد. (3)

5. مردم سمرقند در سال 460 به قبر بخاری استغاثه کردند و مردم نزد قبر گریه و زاری کردند و از صاحب قبر شفاعت طلبیدند. (4)

«کتاب مصباح الظلام فی المستغیثین بسید الأنام» تألیف بلنسی (متوفای 634 ق) لبریز از نام و داستان استغاثه بزرگان صحابه، تابعین، فقها و محدثان اهل سنت مانند: منکدر صحابی پدر محمد بن

1. منکدر و خود ابن منکدر، (5) طبرانی (مؤلف معجم الکبیر) (6)

و محب الدین طبری به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. سمهودی به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله استغاثه کرد و حاجتش برآورده شد.

2. علما به استحباب استغاثه به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله فتوی داده اند

ص: 47

-
- 1- . فتح الباری، ج 2، ص 577؛ وفاء الوفاء، ج 4، ص 1372؛ تفسیر قرطبی، ج 5، ص 265، دنباله آیه 64 سوره نساء تفسیر بحرالمحیط، اندلسی، ج 4، ص 180؛ الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، ص 21.
 - 2- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 120.
 - 3- . خلاصه الکلام، زینی دحلان، ص 252.
 - 4- . طبقات الشافعیة، ج 2، ص 234.
 - 5- . سیر اعلام النبلاء ج 3، ص 213، وفاء الوفاء، ج 2، ص 444.
 - 6- . وفاء الوفاء، ج 4، ص 1385.

مانند: قیروانی مالکی (متوفای 737 ق)(1)،

قسطلانی (متوفای 923 ق)(2)،

مراغی (متوفای 816 ق)(3)،

سلامه عزامی(4)

و دهها عالم دیگر. گویا ابن تیمیه بر آرا و فتاوی علما اطلاع نیافته یا اینکه مطلع بوده ولی به شرک و ارتدادشان حکم کرده و حکم اعدام در موردشان صادر نموده!! برای اطلاع بیشتر به کتاب «روافد الایمان الی عقائد الاسلام» ص 64-91 مراجعه شود.

ص: 48

-
- 1- . المدخل فی رساله زیاره القبور، ج 1، ص 257.
 - 2- . المواهب اللدنیه، ج 3، ص 417.
 - 3- . تحقیق النظره بتلخیص معالم دارالهجره، ص 113.
 - 4- . فرقان القرآن، ص 133.

افکار ابن تیمیه بعد از مرگ وی و مرگ ابن قیم پوسیده و از بین رفته بود اگر محمد بن عبدالوهاب آن را ترویج نمی داد.

خلاصه ای از شرح حال محمد بن عبدالوهاب

وی در سال 1111 یا 1115 قمری متولد شد و در سال 1207 قمری مرد. بیش از نود سال زیست، در شهر عینه در نجد پا به جوانی گذاشت و نزد علمای حنبلی درس خواند، سپس به مدینه رفت.

احمد امین می گوید: به مدینه رفت، سپس چهار سال در بصره اقامت کرد، آن گاه پنج سال در بغداد، یک سال در کردستان، دو سال در همدان و بعد در اصفهان بود و بعد از آن، دعوت جدیدش (همان

بدعت های او) را میان مردم تبلیغ کرد.

حضرت علی علیه السلام فرموده است: کسی چیزی را پنهان نمی کند مگر اینکه بر زبان و چهره اش آشکار می گردد. (1)

علما در چهره اش گمراهی می دیدند. پدرش کفر و بی دینی در او می دید و مردم را از وی برحذر می داشت، همچنین برادرش شیخ سلیمان کتابی در رد بدعت ها و اعتقادات باطلش تألیف کرد و نامش را «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» گذاشت. محمد بن عبدالوهاب در مطالعه اخبار کسانی که ادعای پیامبری دروغین کردند مانند مسیلمه کذاب، سجاح، اسود عنسی و طلیحه اسدی (2) و امثال

این ها شوق و ولع داشت، چنانچه میرزا ابوطالب اصفهانی از معاصران او اظهار داشته، (3) ادعای نبوت و نازل شدن وحی بر او.

1. احمد زینی دحلان فقیه مذهب شافعی نقل روایت کرده که

ص: 51

1- . نهج البلاغه، بخش حکمتها، ص 260، زعماء الاصلاح، ص 10، بیروت.

2- . با رسول خداصلی الله علیه و آله مصاحبت کرد، در سال 9 هجری مسلمان شد، سپس مرتد گردید و در نجد به قبیله جفنه غسانیها در شام پیوست، سپس در دوران خلافت عمر مسلمان شد و به حج رفت، سپس در جنگ قادسیه و نهاوند شرکت کرد، عمر به سعدبن ابی وقاص نامه ای نوشت که در امر جنگ با طلحه مشورت کند و او را متولی چیزی نکند، در نهاوند کشته شد. سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 317. ر.ک: الفجر الصادق، 3ص 17، جمیل صدقی؛ وفتنه الوهابیه؛ 66.

3- . میرزا ابوطالب، سفرنامه، ص 409.

مردی به محمدبن عبدالوهاب گفت: این اعتقاداتی که اظهار کردی و آورده ای متصل هستند یا منفصل؟ محمدبن عبدالوهاب گفت مشایخ من و مشایخ مشایخم تا ششصد سال پیش همه مشرک بوده اند. آن شخص گفت: پس رشته ارتباطی دینت منفصل است نه متصل، آن را از چه کسی گرفتی؟ او گفت: از وحی و الهام مانند خضر. (1)

محمدبن عبدالوهاب در رساله اش نوشته: من به شما از خودم خبر می دهم به خدا سوگند که الهی جز او نیست، طلب علم کردم و معتقدم کسانی باور کردند که من دارای علم و معرفت هستم، در حالی که در آن زمان معنای لا اله الا الله را نمی دانستم... و دین اسلام را نشناخته بودم! قبل از این خبری که خدا آن را بر من منت گذاشت،

1. همچنین هیچ یک از اساتید و مشایخم آن را (دین اسلام) نشناختند. (2)

علمای اسلام وهابیت را تکفیر کرده اند

1. محمد بن عبدالوهاب در دوران حکومت شریف سعود، سی مبلغ به مکه فرستاد، برای تبلیغ و اجازه گرفتن برای ادای مناسک حج. شریف سعود علمای حرمین را فراخواند و با مبلغان وهابیت مناظره کردند، در اعتقاداتشان کفر زیاد یافتند و بعد از اینکه علیه

ص: 52

1- الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، ص 26.

2- الدرر السنیة فی الاجوبه النجدیة، محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، ج 2، ص 115.

آنان اقامه دلیل و برهان کردند، والی شریف سعود به قاضی شرع دستور داد که دلیل کفرشان را بنویسد تا اینکه همه آن را بدانند و دستور زندانی کردن آن کفار پست را صادر کرد و اینکه آنان را زنجیر کنند. بعضی از آنان دستگیر شدند و به زندان افتادند و بقیه گریختند. (1)

2. در سال 1184 در دوران حکومت شریف احمد: والی درعیه گروهی از علما را فرستاد و امر کرد که عقاید آنان را بررسی کنند، پس از بررسی عقائد آنان به این نتیجه رسیدند که آنان بی دین و ملحد هستند، لذا به آنان اجازه حج نداد. (2)

مهاجرت پدر محمد بن عبدالوهاب به حریمله

پدرش عیینه را ترک گفت و به شهر حریمله رفت و در آنجا اقامت گزید تا اینکه در سال 1143 فوت شد، در حالی که از پسرش راضی نبود و بسیار او را نهدی و توبیخ می کرد. پس از رحلت پدر، مردم حریمله خواستند او را بکشند، او به عیینه - که محل تولدش - بود فرار کرد و با عثمان بن معمر (امیر عیینه) هم پیمان شد بر اینکه از یکدیگر پشتیبانی کنند، به اینکه امیر به شیخ، آزادی تبلیغ دعوتش

ص: 53

1- الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، 29، چاپ مصر، 1299ق.

2- . همان.

و نشر آن را بدهد، مشروط به اینکه محمد بن عبدالوهاب با ابزارهای گوناگون برای تسلط امیرعثمان بر تمام سرزمین نجد تلاش کند. نجد در آن زمان به شش یا هفت امارت (شیخ نشین) از جمله امارت عیینه تقسیم شده بود، سپس برای تقویت روابط میان این دو، امیر عثمان خواهرش جوهره را به ازدواج ابن عبدالوهاب درآورد، و با این امر دین را برای دنیا و در خدمت دنیا و تسلط امیر بر منطقه به سخره گرفت. (1)

تخریب قبر زید بن الخطاب و امر به اخراج محمد بن عبدالوهاب

پیمان میان ابن عبدالوهاب و امیر عیینه طول نکشید. از آنجا که ابن عبدالوهاب دستور تخریب قبر زید بن الخطاب را داد. (2)

فته رخ داد و مخالفت و اعتراض علیه ابن عبدالوهاب به خاطر تخریب قبر به اوج رسید، سلیمان حمیدی (حاکم احساء و قطیف) به عثمان بن معمر دستور داد ابن عبدالوهاب را به قتل برساند.

ص: 54

1- . تاریخ نجد، فیلی، عبدالله، ص 36.

2- . زید برادر خلیفه دوم است، از عمر بزرگ تر بود و قبل از عمر مسلمان شد. گفته شده در جنگ بدر و جنگ های دیگر شرکت نمود و در جنگ یمامه پرچم مسلمانان را به دست داشت و در سال دوازده هجری کشته شد. (سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 298)

مؤلف تاریخ نجد می گوید: عثمان بن معمر خواست از مهمانش ابن عبدالوهاب رهایی یابد، از وی خواست هر جایی که می خواهد برود، او در عیینه ماند، عثمان مردی به نام فرید همراه او فرستاد و وی را مأمور کرد که او را در راه بکشد ولی اراده اش به او کمک نکرد تا او را بکشد، شیخ را ترک گفت و برگشت بدون اینکه اذیتی به او برساند. (1)

از سید محمود شکری نقل شده است که: ابن عبدالوهاب در سال 1160 هجری به درعیه - که سرزمین مسیلمه کذاب است - رفت. (2)

توافق بین ابن عبدالوهاب و بین ابن سعود

ابن عبدالوهاب در سال 1160 به درعیه رفت و حاکم آن ابن سعود بود، بین ابن سعود و ابن عبدالوهاب پیمانی همانند پیمان او با عثمان در عیینه منعقد شد که منطقه نجد و روستاهای آن برای ابن سعود باشد و وعده غنایم جنگی زیادی را که بیش از مالیاتی بود که دریافت می کرد به او داد مشروط بر اینکه ابن سعود آزادی کامل به ابن عبدالوهاب در وضع و اجرای نقشه ها و انتشار دعوتش بدهد.

ص: 55

1- . تاریخ نجد، ص 390، چاپ المکتبه الاهلیه، بیروت.

2- . کشف الارتیاب، ص 13.

راویان می گویند: ابن سعود با محمد بن عبدالوهاب برای جنگ فی سبیل الله! بیعت کرد ولی معلوم است که آنها هیچ منطقه ای غیر مسلمان در شرق یا در غرب فتح نکردند، بلکه به مسلمانان حمله می کردند و با آنان که از ابن سعود اطاعت نمی کردند، می جنگیدند؛ لذا ابن سعود به ابن عبدالوهاب گفت: بر تو باد بشارت پیروزی به آنچه امر کردی و جهاد ضد کسانی که با توحید مخالفت می کنند!! ولی می خواهم دو

شرط بر تو بکنم؛ یک: اگر از تو پشتیبانی کردیم و تو را یاری دادیم و خداوند ما را پیروز کرد، بیم دارم که از میان ما کوچ کنی و ما را با دیگران عوض کنی، ابن عبدالوهاب عهد کرد چنین نکند.

دو: از مردم درعیه هنگام چیدن محصول مالی می گیرم، بیم دارم که آن را منع کنی. ابن عبدالوهاب گفت: شاید خداوند فتوحات و پیروزی هایی نصیبمان کند که غنائمی بیشتر از این عوض دهد. (1)

تقویت پیمان

محمد سعود، یکی از دختران ابن عبدالوهاب را به ازدواج پسرش عبدالعزيز درآورد، روابط میانشان تقویت شد و همین پیمان بین

ص: 56

1- محاضرات فی التاریخ الدوله السعودیه، ص 13.14، ابوعلیه، عبدالفتاح.

آغاز دعوت

بعد از اینکه محمد بن عبدالوهاب احساس قدرت کرد، یاران و پیروانش را جمع کرد و آنان را به جهاد تشویق کرد و به شهرهای

مسلمان همسایه نوشت که دعوتش را بپذیرند و از او اطاعت کنند، او یک دهم چهارپایان، پول و کالا و اشیا را می گرفت و هر کس مخالفت می کرد به او حمله می کرد. مردم بسیاری را کشت، اموال زیادی را غارت و زنان و کودکان را به اسارت می گرفت، شعار او این بود: در دین و هابیت داخل شوید، والا کشته می شوید، زنانان بیوه می گردند و کودکانان یتیم. (2)

این عقیده و هابیت است که در برابر هیچ مصلحتی از آن دست بر نمی دارد و به خاطر آن با ابن معمر در عین سس با ابن سعود در درعیه پیمان بست ... به طور مؤکد او آمادگی کامل داشت با هر قدرتی پیمان ببندد برای اینکه از آن برای رسیدن به اهداف و مقاصدش کمک بگیرد. عبدالله فیلی در کتاب تاریخ نجد می گوید: ابن عبدالوهاب در مغز شاگردانش مبادی و اصول و جهاد را گنجانده و رسوخ داد! بسیاری از آنان جهاد را

ص: 57

1- . آل سعود، ماضیهم و مستقبلهم، ص 23، جبران شامیه، چاپ ریاض.

2- . هذیه الوهابیه، ص 114، محمد جواد مغنیه.

از مقدس ترین تعلیمات خود می دیدند، که هماهنگ است با آنچه عرب ها بر آن عادت کردند! منظورش این است که عرب ها بر غارتگری خو گرفتند.

ابن عبدالوهاب یک پنجم اشیای غارتی (اموال و اشیای مسروقه و به زور گرفته شده) را به خزانه مرکزی اختصاص داد که ابن سعود و ابن عبدالوهاب از آن هر چه نیاز داشتند و می خواستند برمی داشتند، اینچنین بود داستان تسلط ابن عبدالوهاب و تصرف در شئون حکومت بعد از یک یا دو سال.

وهابیت و شمشیر

تعجب خواهید کرد هنگامی که بشنوید وهابیت این شعار را دست آویز خویش قرار داد و امارت و دولت عربستان سعودی از روز توسعه اش تا عصر کنونی بر این اصل بنا شد، نجد در آن زمان و روزی که ابن عبدالوهاب پیمان بست در حالت فقر و بیچارگی می زیست. ابن سعود حتی توان تأمین غذا برای شاگردان ابن عبدالوهاب (1) را هم نداشت و بعد از نخستین حمله ها بر مسلمانان همسایه، (غنیمت ها بر اساس احکام وهابیت تقسیم می شد، یک پنجم برای ابن سعود، و بقیه برای لشکر، یک سوم برای پیاده نظام و دو

ص: 58

1- . عنوان المجد، ج 1، ص 13، ابن بشر.

سوم برای سواره نظام و هر کس به وهابیت التزام داشت پاداش مادی

دریافت می کرد جنگ و حمله و غارت اموال مشرکان (بر اساس ادعای ابن عبدالوهاب) و پرداخت آن به مسلمانان وهابی در دستور کار آنان قرار گرفت.

دشمنی و خصومت میان ابن عبدالوهاب و امیر عینه

امیر عثمان از تسلط و حمله ابن سعود بیم داشت؛ لذا یکی از دخترانش را به ازدواج یکی از پسران او درآورد؛ ولی کینه بین آن دو (ابن عبدالوهاب و امیر عینه) پایان نیافت به خاطر اینکه ابن عبدالوهاب را از عینه بیرون کرد، ابن عبدالوهاب افرادی را فرستاد و او را در محراب ترور کردند.

در کتابی که وهابی ها آن را تحت عنوان «تاریخ نجد» منتشر کردند و از نامه های ابن عبدالوهاب در آن نقل شده، آمده است: عثمان بن معمر مشرک و کافر بود، هنگامی که مسلمانان از کفرش مطمئن شدند، پیمان بستند او را بعد از نماز جمعه به قتل برسانند، او را در محرابش در مسجد در ماه رجب 1163 به قتل رساندند، سه روز پس از قتل امیر عثمان، محمدبن عبدالوهاب به عینه رفت و مشاری بن معمر را - که از پیروان ابن عبدالوهاب بود - به عنوان حاکم عینه تعیین کرد.

ص: 59

مردم عیینه علیه حکومت سعودی ها و ابن عبدالوهاب قیام کردند؛ ولی با حکومتی مستبد و تروریستی که مردم را با آهن قلع و قمع می کرد با پوشش دین و فتاوی ابن عبدالوهاب که به آسانی صادر می کرد مواجه شدند. به مردم حمله بردند و شهر را به طور کامل ویران کردند، دیوارها را تخریب و چاه های آب را پر کردند و درختان را سوزاندند و به ناموس مردم تجاوز کردند و شکم زنان حامله را پاره کردند، دستان کودکان را بریدند و سوزاندند، چهارپایان و هرچه در خانه بود غارت کردند و تمام مردان را کشتند، عیینه از سال 1163 تا کنون ویرانه و تلی از خاک است.

وهابیت این حمله را در کلماتی که ابن عبدالوهاب گفته توجیه می کنند وی در این باره گفته: خداوند خشمش را بر عیینه و مردمش فرو آورد و برای پاک کردن و تطهیرشان از گناهان آنان را از بین برد، خشم خدا بر آنان به خاطر عملی است که حاکم عیینه؛ عثمان بن معمر انجام داده بود، هنگامی که به حاکم عیینه گفته شده بود ملخ به سرزمین مان حمله کرده و بیم داریم که مزارع ما را از بین ببرد، حاکم با استهزا گفته بود: مرغانی می فرستیم آن را بخورد؛ لذا خداوند بر مردم عیینه غضب کرد به خاطر مسخره گرفتن حاکم عیینه و ملخ ها

حکم شمشیر

پیروزی قبیله سعودی بر حاکم عینه، اراده آنان را برای توسعه قلمرو حکومتشان تقویت کرد و در انتظار دستور و تشویق محمد بن عبدالوهاب به جهاد به سر می بردند؛ اولین ارتش را از هفت گروه تشکیل دادند، بدیهی است که این ارتش به سرزمین مشرکان و کفار و رومی ها حمله نبرد؛ بلکه تنها به سرزمین مؤمنان - که به لا اله الا الله محمد رسول الله شهادت می دادند - حمله برد. هنگامی که محمد بن عبدالوهاب احساس قدرت کرد به مردم نجد - که مسلمان بودند - نوشت که در جرگه موحدان درآیند، بعضی اطاعت کردند و بعضی امتناع ورزیدند، به مردم درعیه دستور جنگ داد، اجابت کردند و همراه او بارها با مردم نجد و احساء جنگیدند تا اینکه بعضی با کراهت و بعضی با اختیار از او اطاعت کردند و تمام امارت نجد را با زور تحت سیطره خاندان سعودی درآوردند. (2)

ص: 61

-
- 1- . تاریخ آل سعود، ص 22، ناصر سعید.
 - 2- . کشف الارتیاب، 13؛ به نقل از: تاریخ نجد، محمود شگری.

وهابیت سنت قتل و ریختن خون را بنیانگذاری کرد؛ در حالی که ابن عبدالوهاب فریاد می زد: هیچ چیز مطرح نیست،

نه عدالت، نه صلح، نه رحمت، نه انسانیت، نه حیات و نه چیز دیگر جز پذیرفتن وهابیت یا شمشیر. محمد بن عبدالوهاب مسئول این بدعت گذاری، جنگ ها، قربانیان و قتل هزاران مسلمان بی گناه است. سخن برادرش شیخ سلیمان کافی است که گفت: شما با کوچک ترین بهانه ای تکفیر می کنید، بلکه با آنچه که گمان می کنید کفر است تکفیر می کنید، بلکه با آنچه در اسلام روشن و صریح است تکفیر می کنید، بلکه کسانی را که از تکفیر افرادی که شما آنان را تکفیر می کنید، امتناع ورزند تکفیر می کنید. (1)

برگشت صنعانی از تأیید ابن عبدالوهاب

هنگامی که خبر دعوت به توحید ابن عبدالوهاب شیخ نجد به محمد بن اسماعیل صنعانی (متوفای 1182 هجری) رسید، از آن استقبال کرد و با ابیاتی از شعر از او پشتیبانی کرد از جمله:

سلام علی نجد و من حل فی نجد

وإن كان تسليمی علی البعد لایجدی

ص: 62

سلام بر نجد و هر کس ساکن نجد است، گرچه سلام من از فاصله دور فایده ای ندارد.

ولی بعد از بررسی و تحقیق، متوجه شد مسئله بر خلاف چیزی است که به او رسیده؛ لذا ابیاتی از شعر که در آن برگشتش را بیان می کند سروده است:

رجعت عن القول الذی قلت فی نجد

فقد صح لی عنه خلاف الذی عندی

از سخنی که در مورد نجد گفتم برگشتم، خلاف آنچه نزد من بود برایم ثابت شد.

از او نقل شده که در شرح قصیده مزبور که به «محو الحوبه فی شرح ابیات التوبه» مشهور است گفته: هنگامی که قصیده نخست به نجد رسید که در آن حرکت وهابیت را مورد ستایش قرار داده بودم، بعد از چندسال در صفر 1170 هجری، شخصی که خود را به شیخ مرید بن احمد تیممی معرفی کرد، نزد ما آمد، بعضی از کتاب های ابن تیمیه و ابن قیم را با خط خود برایم آورد، سپس به وطن خود در شوال همان

سال برگشت، این مرد از شاگردان محمد بن عبدالوهاب بود همان کسی که قصیده اول را برایش فرستاده بودم، قبل از این

شیخ، شیخ فاضلی به نام عبدالرحمن نجدی نزد ما آمد و وضع و حال ابن عبدالوهاب را بیان و توصیف کرد و مطالبی را در مورد محمد بن عبدالوهاب گفت که آن (اقوال) را انکار کردیم، آن شیخ توصیف کرد ابن عبدالوهاب به ریختن خون و غارت اموال، جرأت اقدام بر قتل گرچه با ترور باشد، و تکفیر امت محمد در تمام کشورها و سرزمینها مشغول است، آنچه آن شیخ فاضل نقل کرد و گفت، نزد ما مورد تردید بود، تا اینکه شیخ مرید که دارای ذکاوت بود، آمد و همراهش بعضی رساله‌های ابن عبدالوهاب بود، که او آن‌ها را جمع آوری کرده بود، پیرامون تکفیر مؤمنین، مباح بودن قتل شان، و غارت اموالشان در این هنگام بود، که وضعیت و حال محمد بن عبدالوهاب بر ایمان روشن شد، دیدیم که جزئی از اسلام را دانسته و در آن تحقیق یا تأمل نکرده و نزد کسانی که او را هدایت کنند و به علوم مفید راهنمایی کنند و فقه یادش دهند تلمذ نکرده، بلکه بعضی از کتاب‌های ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم را مطالعه کرده و بدون دقت از آندو تقلید کرده در حالی که

آن‌ها تقلید را حرام می‌دانند. (1)

سید محسن امین عاملی می‌گوید: این دلالت دارد بر اینکه صنعانی بعد، از غلو برگشته، شاید برگشت او از وهابیت بعد از

ص: 64

1- . کشف الارتیاب، ص 8 و 19.

تألیف رساله «تطهير الاعتقاد من أركان الالحاد» بوده، زیرا این رساله در غلو کمتر از کتاب های ابن عبدالوهاب نیست. (1)

موضع گیری برادر محمد بن عبدالوهاب

شیخ سلیمان بن عبدالوهاب در الصواعق الألهیه می گوید: امروز مردم مبتلا و گرفتار شدند به کسی (مرادش محمدبن عبدالوهاب است) که به قرآن و سنت منتسب است و از علوم آن دو بهره می برد، و برای مخالف خودش اهمیتی قائل نیست، و اگر از او بخواهید که سخنانش را بر اهل علم و علما عرضه کند این کار را نمی کند. بلکه مردم را ملزم می کند که تابعش باشند و هر کس با او مخالفت کند، به نظرش کافر است، او یک شرط از شرایط مجتهدین را ندارد، به خدا سوگند، به خدا سوگند! یک دهم خصلت اهل اجتهاد را ندارد، ولی سخنانش نزد

بسیاری از نادانان رواج یافته، فانا لله وانا الیه راجعون، تمام امت با یک زبان فریاد می زند ولی او یک کلمه هم پاسخ نمی دهد بلکه تمام آنان را کافر و جاهل می داند!! خدایا این گمراه را هدایت کن و به سوی حق برگردان. (2) و نیز می گوید: اموری که محمد بن عبدالوهاب به خاطر آنها مردم را تکفیر می کند و به قتل می رساند

ص: 65

1- . همان.

2- . الصواعق الالهیه، ص 3 و 38. این کتاب را در ادعاهای برادرش تألیف کرد.

از زمان احمد بن حنبل و در دوران پیشوایان اسلام وجود داشته تا جائی که آن امور تمام بلاد اسلامی را پر کرده بود، ولی از هیچ کدام از پیشوایان مسلمانان به خاطر این امور کسی را تکفیر نکرده اند و نگفتند آنها به خاطر آن امور مرتدند، و دستور جنگ و جهاد با آنان ندادند و شهر و سرزمین های مسلمانان را بلاد شرک و اهل حرب نامیدند، چنانچه شما گفته اید، با این افعال تکفیر کردید در حالی که کسی بوسیله این افعال تکفیر نمی شود.

هشتصد سال می گذرد و کسی از عالمی روایت نکرده که به خاطر این مسائل تکفیر کند، بلکه این از هیچ عاقلی گمان برده نمی شود بلی به خدا سوگند لازمه قول شما این است که تمام امت بعد از زمان

احمد بن حنبل، علما، امیران و عوام امت کافر و مرتدند، فانا لله و انا الیه راجعون، واغوثاه الی الله و اغوثاه، از اینکه می گویند، چنانچه بعضی از عوام شما می گویند: حجت تنها به وسیله شما اقامه شد و هیچ کس قبل از شما، دین اسلام را نشناخته بود.

افکار و بعضی از آرای ابن عبدالوهاب

6. زینی دحلان گفته: ابن عبدالوهاب در روز جمعه در مسجد درعیه سخنرانی کرد و گفت: هرکس به پیامبر متوسل شود مرتکب کفر شده، برادرش شیخ سلیمان به شدت آن را بر او انکار کرد روزی

به برادرش گفت: ای محمد! ارکان اسلام چندتا است؟ او گفت: پنج تا، گفت: تو ارکان اسلام را شش تا قرار دادی، ششمین رکن نزد شما این است که اگر کسی از تو تبعیت نکند مسلمان نیست، این رکن ششم اسلام نزد تو است!!

شخصی به ابن عبدالوهاب گفت: خداوند متعال در هر شب از شب های ماه رمضان چند نفر را آزاد می کند؟ او گفت: در هر شب یکصد هزار و در آخرین شب به تعداد آنچه در کل ماه آزاد کرده، آزاد می کند. آن مرد به او گفت: تعداد پیروان تو یک دهم آنچه ذکر کردی نیستند، پس آن مسلمانان که خداوند آزاد می کند کیانند، در حالی که تو

6. مسلمانان را در خود و پیروان محدود کردی. فیهت الذی کفر(1)؛

(شگفت زده و وحشت زده شد کسی که کفر ورزید).

7. جمیل صدقی می گوید: محمد بن عبدالوهاب، پیروانش را از سرزمین و شهر خودش انصار و پیروانش را در خارج از شهر خودش مهاجرین نامید و به کسانی که مناسک حج را قبل از اینکه از وی پیروی کنند انجام داده بودند، می گفت: دوباره حج به جا آورید، حج قبلی شما قبول نیست؛ زیرا تو آن زمان مشرک بودی و به کسی که می خواست وارد دین عبدالوهاب شود می گفت: بر خود شهادت بده که

ص: 67

کافر بودی و بر پدر و مادرت گواهی بده که در حال کفر مردند و بر فلانی و فلانی که گروهی از علمای بزرگ گذشته را نام می برد گواهی ده که کافر بوده اند. اگر اینچنین شهادت می دادند دین آن ها را می پذیرفت، امت از ششصد سال قبل تا زمان خود را صریحاً تکفیر می کرد، و هر کس از او پیروی نمی کرد را نیز تکفیر می نمود؛ اگرچه از متقی ترین مسلمانان بوده آنان را مشرک می دانست و ریختن خون و غارت اموالشان را مباح و حلال می کرد، و تنها کسی که از او تبعیت می کرد مؤمن می دانست.

از درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اذان

4. کراهت داشته و ذکر درود و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله را در شب جمعه نهی می کرد و از بلند گفتن آن بر منبر نهی می نمود و هر کس درود بر آن حضرت می گفت وی را مجازات سختی می کرد تا جایی که یک مرد مؤذن نابینا را به قتل رساند؛ چون از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اذان امتناع نمی ورزید. امر را بر پیروانش مشتبه می کرد و می گفت: این کارها به خاطر محافظت بر توحید است. بسیاری از کتاب های صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله مانند: «دلائل الخیرات» و غیر آن را سوزاند، همچنین بسیاری از کتاب های فقه و تفسیر و حدیث را - که با ادعاهای

ص: 68

5. زینی دحلان گفته: وهابی ها در دوران حکومت شریف مسعود بن سعید (متوفای 1165 ق) سی نفر از علمایشان را برای تبلیغ اعزام نمودند، شریف دستور داد که علمای حرمین با آنان مناظره کنند، مناظره کردند و دیدند اعتقاداتشان باطل و فاسد است و قاضی شرع دلیل کفرشان را ثبت و اعلام کرد، و دستور حبس آنان را داد، بعضی زندانی شدند و بقیه گریختند.

در دوران حکومت شریف احمد (متوفای 1195 ق) امیر و

6. حاکم درعیه، بعضی از علمای وهابی را به مکه فرستاد، علمای مکه با آنان مناظره کردند و کفرشان را اثبات نمودند، لذا شریف، حاکم مکه اجازه حج را به آنان نداد. (2)

7. هنگامی که ابن عبدالوهاب مردم را از زیارت قبر پیامبر منع کرد، مردم احساء رفتند به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و خبر آنها به او رسید، هنگامی که برگشتند و بر شهر درعیه وارد شدند، دستور داد ریششان را بتراشند، سپس از درعیه تا احساء آنان را پشت و رو (به عنوان تحقیر) بر مرکب سوار کرد. (3)

ص: 69

1- . جمیل صدقی، الفجر الصادق، ص 17.

2- . کشف الارتیاب، ص 15، به نقل از خلاصه الکلام.

3- . الدرر السنیة، ص 41.

8. روزی به او خبر رسید که گروهی قصد زیارت و حج دارند، و از سمت بالای شهر درعیه گذشتند، بعضی شنیدند که ابن عبدالوهاب به پیروانش می گوید: بگذارید مشرکان به راه مدینه حرکت کنند، و مسلمانان یعنی پیروان وهابیت با ما بمانند.

نظر و عقیده محمد بن عبدالوهاب نسبت به مسلمانان

به نظر ابن عبدالوهاب (چنانچه در رساله او آمده) تمام مسلمانان کافرند جز کسانی که مثل او فکر می کنند، خلاصه رساله بشرح زیر است:

1. کافران که پیامبر با آنان جنگید اقرار می کردند که خدا خالق و رازق و مدبر است ولی این مسئله آنان را در اسلام وارد نکرده و از جمله مسلمانان قرار نداده است. به دلیل آیه کریمه:

(قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ). (1)

بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم هاست؟ یا چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون

ص: 70

می آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می کند؟ به زودی در پاسخ می گویند: (خدا)، بگو پس چرا تقوا پیشه نمی کنید (و راه شرک را می پوئید)؟

2. کفار می گویند: ما بتها را نخواندیم و به آنان روی نیاورده ایم جز برای درخواست تقرب و شفاعت:

(الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى). (1) آنها که غیر خدا را اولیاء خود قرار دادند (و می گفتند) این ها را نمی پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند.

3. پیامبر مبعوث گردید و مردمی یافت که در عبادتشان پراکنده و گروه گروه بودند، بعضی ملانکه را عبادت می کردند، بعضی پیامبران و اولیا را و برخی درختان و سنگ ها را و عده ای خورشید و ماه را. پیامبر با همه آنان جنگید و تفاوتی میان آنان قائل نشد.

4. شرک مشرکان زمان ما بدتر و پررنگ تر از شرک مشرکین صدر اسلام است؛ زیرا آنان در زمان رفاه مشرک می شدند و در زمان سختی و گرفتاری اخلاص داشتند؛ ولی اینها در زمان ما، شرکشان در

ص: 71

1- . زمر، 3.

دو حالت است به دلیل قول خدا:

(فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ). (1)

هنگامی که سوار بر کشتی شوند خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند) اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می شوند.

منظورش از مشرکان زمان ما تمام مسلمانان است؛ زیرا عموم مسلمانان در گرفتاری و رفاه به پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل می شوند؛ لذا نزد ابن عبدالوهاب شرکشان بدتر و پررنگ تر از شرک مشرکان در دوران رسالت است.

در رد او گفته می شود: بین مسلمانان و بت پرستان تفاوت است؛ زیرا مسلمانان تنها خداوند را می پرستند و هنگامی که به پیامبر صلی الله علیه و آله روی می آورند و متوسل می شوند جز این قصد را ندارند که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خداوند برای آنان دعا و شفاعت کند، این چه تشابهی به عمل بت پرستان دارد که بت ها را می پرستند نه خداوند متعال را؟! این یک مغالطه است که در سخنان و رساله هایش تکرار شده که می گوید: خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را برای مردمی فرستاد که عبادت

ص: 72

1- . عنكبوت، 65؛ الكلمات النافعه، ابن عبدالوهاب؛ خمس رسائل، ص 407.

می کردند، صدقه می دادند و بسیار خدا را ذکر می گفتند؛ ولی بعضی از مخلوقات را میان خدا و خودشان واسطه قرار می دادند و می گفتند: از آن واسطه می خواهیم ما را به خدا نزدیک کند و برای ما نزد خدا

شفاعت کند؛ مانند: فرشتگان، عیسی بن مریم و انسان های صالح. (1)

می گویم: این مغالطه روشن است، ابن عبدالوهاب بر واسطه گیری تأکید کرده در حالی که آنان، نخست بت ها را عبادت کردند، سپس آنها را به عنوان واسطه اتخاذ کردند، آنچه جایز نیست عبادت غیر خدا است نه واسطه قرارداد، در حالی که ابن عبدالوهاب بر مجرد واسطه قرار دادن تأکید می کند که ملاکی برای شرک آنان نیست و آنچه ملاک و معیار کفرشان است رها کردن عبادت خدا و عبادت کردن غیر خدا است؛ ولی مسلمانان اولیاء دین را به عنوان وسیله اتخاذ می کنند نه به عنوان اینکه عبادتشان کنند.

شعار وهابیت، تکفیر مسلمانان است

هر کس در تألیفات و نوشته های وهابیت دقت و تأمل کند برایش واضح و روشن می شود که وهابیت تمام مسلمانان را تکفیر نموده و ریختن خون و غارت اموالشان را مباح دانسته است.

ص: 73

که روابط محکم (1)

و دوستی با سعودی ها داشت. وی درباره سعود بن عبدالعزیز می گوید: «او لشکرها را رهبری کرد، قهرمانان و رؤسای عرب او را پذیرفتند؛ ولی او مردم را از حج منع کرد، بر سلطان و حاکم خروج کرد و در تکفیر مخالفانش غلو نمود و در بعضی از احکام شدت به خرج داد، بیشتر امور را بر ظاهرشان حمل کرد، چنانچه دیگران در طعنه زدن به او غلو کردند در حالی که انعطاف، راه وسط و میانه است، نه سختگیری و شدت (که علمای نجد آن راه را پیمودند به طوری که حمله هایش بر مسلمانان را جهاد در راه خدا نامیده اند و مردم را از حج منع کردند) و نه سهل انگاری که عموم مردم عراق و شامات و جاهای دیگر بر آن اند.»

می گویم: آری ولی در حال حاضر تمام مسلمانان را به طور

ص: 74

1- . از جمله دلائل بر پیوند و روابط محکم بین آلوسی و سعودی ها دفاع وی از سعودی ها و رد کردن نبهانی است با قساوت تمام و اینکه وی وهابیت را حزب خدا نامیده است. او در رد نبهانی گفته: ای نبهانی ای شیخ شیطانی! سزاوار است که از بدعت گذاران نامیده شوی، آیا تو و هم‌رنگانت فریب خوردگان گمراه هستند یا حزب رسول خدا صلی الله علیه و آله که اعتقادشان به دین اسلام را شنیده ای، به خداوند متعال سوگند یاد می کنم! نبهانی هیچ علم و معرفتی در دینش ندارد... ای کاش به دست یک نفر از حزب رسول خدا ایمانش را تجدید می کرد. (غایه الامانی فی الرد علی النبهانی، ج 2، ص 65)

علنی تکفیر نمی کنند و این تهمت را در مطبوعات و منشوراتشان جز نسبت به شیعیان و پیروان مذهب اهل بیت : نمی یابید، پس آن انصافی را که آلوسی به آن دعوت می کند کجا است؟ گویا آلوسی قتل عام ها و کشتارهای دست جمعی کربلا و اطراف نجف را فراموش کرده است که به زودی به آن رسوایی ها اشاره می شود.

راز تسلط ابن عبدالوهاب

ابن عبدالوهاب ادامه دهنده ادعاهای ابن تیمیه است؛ ولی وی برعکس ابن تیمیه موفق شد؛ البته بعضی از عوام و نادانان بدون اطلاع و علم از ابن تیمیه تبعیت کردند، ولی صدور حکم زندان و تبعید او سبب تمایل بعضی به او و تبلیغ وی گردید، به طوری که به جنازه اش تبرک جستند با این که این عمل نزد او شرک محسوب می شد. (1)

سبب موفقیت ابن عبدالوهاب بر خلاف ابن تیمیه این است: ابن تیمیه اعتقادات و تفکراتش را در محافل علنی عرضه کرد و آنان هیاهوهایش را با دلیل و برهان خاموش کردند؛ ولی ابن عبدالوهاب اعتقاداتش را در محافل که مالا مال از بی سواد بود و نسبت به اصول اسلام نادان و غالباً اعراب بادیه نشین بودند عرضه کرد، علاوه

ص: 75

بر این مطلب، محمدبن عبدالوهاب از پشتیبانی آل سعود و یاری آنان نیز بهره مند گردید.

جمیل صدقی می گوید: هنگامی که ابن عبدالوهاب فهمید که مردم تمام سرزمین نجد از تمدن دورند و هنوز ساده لوح و از نظر فکری مستضعف هستند و جاهل و نادانی بر آنان حاکم است و علوم عقلی نزد آنان جایگاهی ندارد و زمینه برای ترویج آن علوم وجود نداشته، احساس نمود که قلب هایشان آماده و بستر مناسب برای کاشت فساد است، وی که هوس ریاست داشت و آرزویش از قدیم این بود که از این راه به ریاست و بزرگی برسد، راهی برای به دست آوردن آرزویش میان آنان ندید جز اینکه ادعا کند که مجدد دین و مجتهد در آن است، این امر او را وادار نمود تمام مذاهب اسلامی را تکفیر کند و آنان را مشرک شمارد؛ بلکه بدتر از وضعیت مشرکان و کافرتر و گمراه تر بداند. (1)

به آیات قرآن که در مورد مشرکان نازل شده روی آورد و آن را منطبق بر تمام مسلمانانی دانست که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت می کنند و حضرتش را شفیع، نزد پروردگارشان قرار

ص: 76

1- . امروزه تمام مسلمانان را با این سخنش کافر می داند: «مشرکان زمان ما مشرک تر از مشرکان نخستین اند...» رساله اربع قواعد، ج4، چاپ مصر.

منتقدین محمد بن عبد الوهاب

بسیاری از علمای اهل سنت کتاب هایی در رد گمراهی های ابن عبد الوهاب تألیف نمودند. اولین آنها کتاب «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» تألیف برادرش سلیمان بن عبد الوهاب است. تألیفات بعد از آن به شرح زیر است:

1. مقدمه شیخ محمد بن سلیمان کردی شافعی که تقریظی بر رساله سلیمان بن عبد الوهاب است و در آن به گمراهی ابن عبد الوهاب و خارج شدنش از دین اسلام اشاره شده، چنانچه گمراه بودن محمد بن عبد الوهاب و خروجش از دین از استاد دیگر محمد بن عبد الوهاب یعنی محمد حیاہ سندی و پدرش عبد الوهاب نقل شده است.

2. کتاب تجرید سیف الجهاد لمدعی الاجتهاد، تألیف استادش شیخ عبدالله بن عبداللطیف شافعی.

3. کتاب الصواعق والرعود تألیف عقیف الدین عبدالله حنبلی.

کتاب تهکم المقلدین بمن ادعی تجدید الدین تألیف محمد بن

1. عبدالرحمن بن عقالق حنبلی، هر مسئله ای را که بدعت گذاری شده

ص: 77

1- . جمیل صدقی، الفجر الصادق، ص 14.

مطرح کرده و همه آنها را به بهترین وجه و رساترین عبارت رد کرده است.

2. رساله أحمد بن علی القبانى، تمام فصل های آن برای رد اعتقادات ابن عبدالوهاب و باطل کردن ادعا های باطل او است.

3. کتاب الصارم الهندي في عنق النجدي تأليف شيخ عطاء مكي.

4. رساله شيخ عبدالله بن عيسى موسى.

5. رساله شيخ احمد مصري احساءنى.

6. السيوف الصقال في أعناق من انكر على الاوليا بعد الانتقال تأليف يكي از علمای بيت المقدس.

7. السيف الباتر لعنق المنكر على الاكابر تأليف سيد علوى بن احمد.

8. تحريف الاغبياء على الاستغاثه بالانبياء والاوليا، تأليف عبدالله بن ابراهيم مير غنى.

9. الانتصار للاوليا الأبرار، تأليف علام طاهر سنبل حنفى.

10. كتاب مصباح الأنام وجلاء الظلام، فى ردّ شبه البدعى النجدي التى اضلّ بها العوام، تأليف سيد علوى بن حداد.

11. قصيده شيخ غلبون لىبى:

سلامى على أهل الاصابه والرشد وليس على نجد و من حلّ فى نجد

ص: 78

سلام بر اهل حق و هدایت

و بر نجد و ساکنان نجد سلامی نیست

1. الدر السنیه فی الرد، علی الوهابیه، تألیف مفتی مکہ احمد زینی دحلان.
 2. شواهد الحق فی التوسل بسید الخلق تألیف شیخ یوسف نبهانی.
 3. إظهار العقوق ممن منع التوسل بالنبی والولی الصدوق تألیف شیخ مشرفی مالکی.
 4. رساله فی جواز التوسل تألیف مهدی وازنانی مفتی فاس.
 5. جلال الحق فی کشف أحوال أشرار الخلق تألیف شیخ ابراهیم قادری.
 6. النقول الشرعیه فی الرد علی الوهابیه تألیف شیخ حسن حنبلی.
 7. المقالات الوفیة فی الرد علی الوهابیه تألیف شیخ حسن قزبک.
 8. الاقوال المرضیه فی الرد علی الوهابیه تألیف شیخ عطاء الکسم دمشقی.
- از اهل سنت حدود چهل کتاب در رد این عقائد و افکار نوشته شده است که ما به همین تعداد اکتفا می کنیم.

ص: 79

- 1- منهج الرشاد لمن أراد السداد تألیف شیخ جعفر کاشف الغطاء. (1)
- 2- الآيات البينات في قمع البدع الضلالات، تألیف محمد حسین کاشف الغطاء متوفای سال 1373 ق.
- 3- الآيات الجليلیه فی ردّ شبهات الوهابیه تألیف شیخ مرتضی کاشف الغطاء متوفای سال 1349 ق.
- 4- إزاحه الوسوسه عن تقبيل الاعتاب المقدسه تألیف شیخ عبدالله مامقانی متوفای 1351 ق.
- 5- البراهین الجليلیه فی دفع شبهه الوهابیه تألیف سید محمد حسن قزوینی.
- 6- دعوی الهدی الی الورع فی الافعال والفتوی تألیف شیخ جواد بلاغی.
- 7- الرد علی الوهابیه تألیف محمد علی غروی اردوبادی.
- 8- الرد علی الوهابیه تألیف سید حسن صدر.
- 1- کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب تألیف سید

ص: 80

1- . این رساله را در رد و پاسخ به نامه سعود بن عبدالعزيز که برای شیخ کاشف الغطاء نوشته بود تألیف نموده است و در آن دیدگاه وهابیت را راجع به مسائل توحید و شرک توضیح داده است.

محسن امين عاملى.

2- المواسم و المراسم تأليف سيد جعفر مرتضى عاملى.

3- هذه هى الوهابيه تأليف شيخ محمد جواد مغنيه.

4- التبرك تأليف شيخ على احمدى ميانجى.

5- مع الوهابيين فى خططهم و عقائدهم تأليف شيخ جعفر سبحانى.

6- الوهابيه فى الميزان تأليف شيخ جعفر سبحانى.

7- روافد الايمان الى عقائد الإسلام تأليف نجم الدين طبرى.

ص: 81

قبلاً دانستید که خاندان آل سعود و در رأس آنان محمد بن سعود حامیان ابن عبدالوهاب بودند و این حمایت به خاطر پیمان بین دو طرف بود که تا کنون جاری است.

دانستنِ رازِ توسعه چارچوب دعوت وهابی ها، متوقف است بر بررسی زندگی قبیله خاندان سعودی و چگونگی رفتار و کردارشان با مردم که خون ها ریختند، شمشیرها کشیدند، ویران کردند و به آتش کشیدند، این همه دلالت دارد بر اینکه حرکت اینها دینی نبوده، بلکه حرکت قبیله ای وحشی خالص ولی در پوشش دینی و شعار رد شرک است.

تاریخچه امارت سعودی ها

قبلاً دانستید که خاندان آل سعود و در رأس آنان محمد بن سعود حامیان ابن عبدالوهاب بودند و این حمایت به خاطر پیمان بین دو طرف بود که تا کنون جاری است.

دانستنِ رازِ توسعه چارچوب دعوت وهابی ها، متوقف است بر بررسی زندگی قبیله خاندان سعودی و چگونگی رفتار و کردارشان با مردم که خون ها ریختند، شمشیرها کشیدند، ویران کردند و به آتش کشیدند، این همه دلالت دارد بر اینکه حرکت اینها دینی نبوده، بلکه حرکت قبیله ای وحشی خالص ولی در پوشش دینی و شعار رد شرک است.

مورخان تاریخ سعودی ها را به سه دوره تقسیم نموده اند:

از سال 1137 تا 1233 ق.

از سال 1240 تا 1309 ق.

از سال 1319 تا کنون.

دوره اول

1. محمد بن سعود

اشاره

این دوره از محمد بن سعود - هم پیمان ابن عبدالوهاب - آغاز می شود، بین او و امیر عینه درگیری واقع شد؛ لذا از تسلط آل سعود بیم داشت و پیمانی با ثرمده و ابن سویط شیخ قبیله ظفیر منعقد کرد؛ ولی پایان نیافت و به دستور ابن عبدالوهاب ترور شد؛ لذا نقش خاندان معمر به پایان رسید و عینه به حکومت قبیله آل سعود پیوست. (1)

زینی دحلان می گوید: آغاز ظهور مسئله ابن عبدالوهاب در شرق

ص: 86

1- . عبدالفتاح، محاضرات فی تاریخ الدوله السعودیه، ص16.

سال 1143 بود و بعد از 1150 در نجد و در روستاهایش مشهور گردید. محمد بن سعود - امیر درعیه - از او پیروی کرد و یاری اش داد و آن را وسیله توسعه حکومت و نفوذ سلطه اش قرار داد. اهل درعیه را به تبعیت از هر چه محمد بن عبدالوهاب می گفت وادار کرد؛ مردم درعیه و توابعش از وی تبعیت کردند و هنوز بسیاری از مناطق و قبایل عربی از او اطاعت می کنند به تدریج بر امورات تسلط یافت. به گونه ای که بادیه نشینان بیم داشتند، ابن عبدالوهاب به آنان می گفت: من فقط شما را به توحید و ترک شرک دعوت می کنم. به آنان سخنان فریبنده و زیبا می گفت در حالی که آنان در نهایت جهل و نادانی بودند و چیزی از دین نمی دانستند، لذا آنچه می گفت تحسین می کردند، به آنان می گفت: من شما را به دین دعوت می کنم در حالی که تمام کسانی که زیر هفت آسمان هستند، همگی مشرکند!! هر کسی مشرکی را بکشد وارد بهشت می شود و آنها از او تبعیت می کردند. به قولش اطمینان و آرامش پیدا کردند. محمد بن عبدالوهاب میان آنان مانند پیامبر - پناه بر خدا - در میان امت بود، هر چه می گفت تبعیت می کردند و رها نمی نمودند، اگر انسانی را می کشتند اموالش را می بردند و خمس آن را به محمد بن سعود امیر آل سعود می دادند. هر کجا می رفت با او

می رفتند و هر چه دستور

می داد و امر می کرد اطاعت می نمودند. محمد بن سعود هم هر چه ابن عبدالوهاب می گفت اجرا می نمود تا اینکه سلطه و مملکتش توسعه پیدا کرد.

هیئت اعزازی وهابیت به مکه

ابن سعود سی عالم را به عنوان حج به مکه فرستاد، هدف دعوت و تبلیغ برای وهابیت بود. مردم حرمین از دعوت وهابیت در نجد شنیده بودند و اینکه اهل بادیه ها را به فساد کشانده بودند؛ ولی حقیقت وهابیت را نشناخته بودند، هنگامی که مبلغان به مکه رسیدند ... امیر مکه خواست با آنان مناظره کند، هنگام مناظره متوجه اعتقادات منحرفشان شدند، اقامه دلیل و حجت بر آنان کردند، بعضی از آنان را دستگیر و بقیه فرار کردند که قبلاً به این داستان اشاره شد.

شکست ابن سعود و ابن عبدالوهاب در نجران

دهام بن دواس حاکم ریاض از دشمنان سرسخت وهابیت بود، جنگ بین ریاض و درعیه 27 سال ادامه داشت و دو پسر ابن سعود (فیصل و سعود) در این جنگ ها کشته شدند.

در سال 1178 مردم «یام» از اهالی نجران و دو قبیله عجمان و بنی خالد هم پیمان شدند و برای نابود کردن این حرکت گمراه و

ریشه کن کردن آن از اساس، توافق کردند بر اینکه مردم یام به فرماندهی سید حسن هبه الله از نجران حرکت کنند و بنو خالد عجمان به رهبری حاکم احساء در آن زمان به نام خالدی از احساء حرکت کنند و وعده یورش بردن به درعیه را گذاشتند. توده هایی از نجران و احساء حرکت نمودند؛ ولی رهبر نجران قبل از رسیدن هم پیمانانشان به اطراف درعیه رسید و ارتش سعودیها را نابود کرد. ابن سعود پنهان شد و می رفت که نقش جریان وهابیت به دست قهرمانان نجرانی برای همیشه از بین برود؛ ولی ابن عبدالوهاب به مکر و خدعه متوسل شد و پرچم صلح را برافراشت به شرط اینکه مردم نجران در همان جا بمانند و وارد درعیه نشوند و اسرا را تحویل دهند، در مقابل ابن عبدالوهاب و ابن سعود ... ده هزار جنیه طلا به عنوان خسارت به مردم نجران پردازند و جریان وهابیت از حدود درعیه تجاوز نکند.

زمانی که نیروهای خالدی رسیدند که به توپخانه مجهز بودند و بسیاری از مردم نجد با آنان بودند با این صلح ناگهانی مواجه شدند

ولی به آن احترام گذاشتند. بعد از این صلح ابن سعود از این حزن و اندوه مریض شد و در سال 1179 به هلاکت رسید.

اشاره

با اشاره ابن عبدالوهاب انتخاب شد که دامادش بود. روش و منشش مانند پدرش بود که مرتکب جرایم و جنایات بسیاری از جمله قتل، ریختن خون و ویرانی بود.

اشغال احساء در سال 1207 هـ -

در سال 1215 نیروهای سعودی به سوی احساء حرکت کردند و هر چه در سر راهشان یافتند غارت نمودند و هر کسی که مقاومت می کرد بی رحمانه می کشتند و باغ های نخل را ویران کردند و در نهایت احساء تسلیم شد و در سال 1796 میلادی امیر احساء خواست از سلطه وهابی رهایی یابد ولی با ارتش قوی و قلع و قمع و خون ریزی مواجه شد.

ابن بشر دربارہ چگونگی تسلیم احساء می گوید: هنگام صبح، بعد از اینکه سعود از نماز صبح فارغ شد، سوار مرکب هایشان شدند و نزدیک احساء گشتند، یکدفعه تیراندازی کردند که بسیاری از زنان

حامله از وحشت سقط جنین کردند. سعودی ها احساء را اشغال کردند، سپس سعود بن عبدالعزیز وارد احساء شد و دستور داد مردم را نزد او بیاورند و مردم را نزد او می آوردند، سعود بن عبدالعزیز چند ماه آنجا ماند، هرکس را می خواست می کشت و بعضی را رها و بعضی را

حبس می کرد، اموال را غارت کرد، اماکن و خانه ها را تخریب نمود و دیوارهایی برای شهر بنا کرد و مردم را به پرداخت هزاران درهم به عنوان مالیات مجبور کرد و آن اموال را دریافت نمود، هنگامی که نقض عهد و مخاصمت با وهابیت نمودند!! مرتکب فساد و قتل های زیادی در احساء شدند و شهر را ویران کردند. هنگامی که ابن سعود خواست از احساء برود، تعدادی از رؤسای آنان را به درعیه برد و ساکن آنجا کرد و در احساء فردی به نام ناچم را - که مردی از آنان بود - به عنوان امیر نصب کرد. (1)

هجوم به کربلای مقدس

در سال 1216 سعود بن عبدالعزیز ارتشی از بادیه نشینان نجد را به کربلا روانه کرد، مانند همیشه که غارت و چپاول می کردند، کربلا را محاصره نمودند، خون ها ریختند و با خشونت رفتار کردند، کسی جز فراریان نجات نیافتند، قبر امام حسین علیه السلام را تخریب کردند، پنجره ها را از جا کنند و هر چه در خزانه بود غارت کردند.

سید محمد جواد عاملی می گوید: با پراکندگی خاطر و مشغول بودن فکر، ما را از خارجی ملعون در سرزمین نجد غافل کردند، او در

ص: 91

دین هر بدعتی خواست ایجاد کرد، خون مسلمانان را مباح نمود، قبور امامان معصوم علیهم السلام را تخریب کرد، سعود بن عبدالعزیز در سال 1216هـ- به مرقد امام حسین علیه السلام حمله برد، کودکان و مردان را کشت، اموال را غارت کرد، مرقد مقدس را ویران نمود و ساختمانش را تخریب کرد، بعد از آن بر مکه مکرمه و مدینه منوره تسلط پیدا کرد و بقیع را ویران کرد و تنها قبه پیامبر صلی الله علیه و آله را خراب نکرد. (1)

مستر کوران سیز در وصف این واقعه می گوید: هر سال در عید غدیر در نجف اشرف چنانچه عادت شیعه بود جشن می گرفتند، مردم کربلا از شهر خود به سوی نجف بیرون رفتند، وهابی ها عدم حضور مردم در کربلا را غنیمت شمردند و به شهر حمله کردند که حدود دوازده هزار نفر بودند، در شهر جز تعدادی از مردم مستضعف وجود نداشت، وهابی ها تمام آنها را به قتل رساندند، تعداد قربانیان در هر روز به سه هزار نفر می رسید؛ اما غارت و چپاول آنها قابل وصف نیست.

گفته شده دو بیست شتر از اموال گرانها بیش از طاقشان بار زدند، وهابی ها بر تمام گنج ها و اموال تسلط پیدا کردند و غارت

ص: 92

نمودند، قبه حضرت را که از صحیفه هابی با آب طلا بود بردند. (1)

فیلی در کتاب تاریخ نجد می گوید: سعود با ارتش پدرش به کربلا حمله کرد و بعد محاصره کوتاهی، مردم را از دم شمشیر گذراند و ضریح امام حسین علیه السلام را تخریب کرد، جواهری که ضریح را پوشانده بود به غارت برد، بلکه هر چیز گرانبهایی را در شهر به چپاول برد، سزاوار است گفته شود: این کار مجرمانه آنها که تمام جهان علاوه بر شیعه را به لرزه در آورد، یک نقطه عطف تاریخی برای انقلاب علیه وهابی ها بود، چنانچه بعداً به ایجاد عواقب وخیمی بر حاکمیت این

امارت گمراه منجر شد. (2)

لازم به ذکر است: این نویسنده انگلیسی الاصل، نامش سنت جون است و مسلمان شد، و مدت زیادی در نجد اقامت گزید و با سعودیها دارای روابط حسنه بود، سپس بر اثر ثبت حوادث تاریخی تلخ - که یک لکه ننگ بر خاندان سعودی برای همیشه شد - روابط سعودیها با نویسنده به تیرگی کشیده شد.

نقل شده است که وهابی ها در اشغال کربلا پنج هزار نفر را کشتند

ص: 93

1- . تاریخ البلاد العربیه، منیر عجلانی، ص 126

2- . تاریخ نجد، ص 99.

و ده هزار نفر را زخمی و مجروح کردند.

بر اساس این نقل و روایت: در سال 1216 هجری قمری امیر سعود وهابی، ارتش بزرگی را که تعداد آن بیست هزار جنگجو بود، به کربلا روانه کرد، در کربلا- مرتکب فجایع و رسوائی بزرگی شد که قابل توصیف نیست تا جایی که گفته شد در یک شب بیست هزار نفر را کشت. (1)

در دائرة المعارف آمده: در نisan (ماه چهارم سال 1802 میلادی) دوازده هزار وهابی به ریاست امیر سعود در زمانی که بیشتر مردم کربلا برای زیارت به نجف رفته بودند به کربلا حمله کردند، بیش از سه هزار نفر از مردم را کشتند، منازل، بازارها، اشیای گرانهای ضریح مقدس، به خصوص صفحه های طلا را به غارت بردند، سپس ضریح مطهر سید الشهداء علیه السلام را تخریب کردند. (2)

لونکریت گفته: میرزا ابوطالب صاحب رحله مشهور، در این حادثه، عمراغا (استاندار کربلا) را سرزنش می کند؛ زیرا هیچ اقدامی برای حمایت و دفاع از شهر نکرد، در آخر سلیمان پاشا او را کشت.

ص: 94

1- . موسوعه العتبات المقدسه، ج8، ص273؛ تاریخ النجف الاشرف، شیخ حرزالدین، ص398.382

2- . همان، ص271.

نکته قابل توجه این است که عمر ابا هنگامی که احساس خطر کرد به روستایی نزدیک کربلا گریخت و هرگز دفاع نکرد، با اینکه مردم او را به تماس با وهابی ها و توطئه با آنها متهم می کردند. (1)

اشغال طائف

در اواخر سال 1217 ق وهابی ها به حجاز حمله کردند، زمانی که

نزدیک طائف شدند، شریف غالب به جنگ آمد؛ ولی او را شکست دادند و به طائف برگشت، سپس خانه اش را به آتش کشیدند و به مکه فرار کرد، سه روز با اهل طائف جنگیدند تا اینکه با زور وارد شهر شدند، مردان را کشتند، زنان و کودکان را طبق عادت به اسارت گرفتند؛ قبه ابن عباس صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله در طائف را نیز تخریب کردند. (2)

زینی دحلان می گوید: در ذی القعدة (از ماههای حرام) سال 1217 هـ - جری قمری با زور وارد شهر شدند، مرتکب کشتار دسته جمعی شدند، حتی کودکان را کشتند، کودکان شیر خوار را بر سینه مادرانشان سر می بردند، گروهی از مردم طائف فرار کردند که سواره نظام آنان را تعقیب کرده و قتل عام شان کردند، حتی کسانی را

ص: 95

1- . همان.

2- . تاریخ الجبرتی (اخبار الحجاز و نجد)، ص 93.

که در مساجد بودند نیز کشتند.

عرب های بادیه نشین هر روز وارد طائف می شدند و اشیای قیمتی را به خارج شهر منتقل می کردند تا جایی که وسایل قیمتی به اندازه یک کوه شد، سپس خمس آن را به امیر سعود دادند. بقیه را میان خود

تقسیم کردند، قرآن ها، کتب حدیث، کتب فقه و نحو را در کوه ها و دره ها و راه ها ریخته و پراکنده کردند، به آنها خبر داده شد که اموال در زیرزمینها دفن شده، جایی را کندند مالی یافتند، لذا تمام خانه ها حتی دست شوئی ها و چاه های آب را حفاری کردند.

آری! این توحیدی است که وهابیت به آن دعوت می کند.

حمله به مکه مکرمه

وهابی ها در سال 1217هـ- تصمیم گرفتند مکه را اشغال کنند و ارتشی در اول ماه های حرام مجهز و تدارک دیدند، خبر آن منتشر شد، در حالی که مردم مشغول انجام مناسک حج بودند و از جمله حاجیان، سلطان بن سعید پیشوای مسقط، -عمان- نقیبیان و فرماندهان حاجیان مصر و شام و سرزمین های دیگر بودند.

شریف غالب - امیر مکه - از آنان کمک خواست، آنان امتناع ورزیدند، او آنان را به جهاد ضد وهابیت بعد از سپری شدن مناسک

حج دعوت کرد، آنان اعراض کردند و به بهانه های واهی استناد کردند، شریف غالب مضطر و مجبور شد با پیروانش و خزینه ها و ذخیره هایش با تعداد زیادی از مردم مکه به جده فرار کنند.

ابن سعود با نیروهایش در روز دهم محرم به مکه رسید (در ماه حرام به شهر حرام حمله کردند) بدون مقاومت شهر را اشغال کردند و آنچه با مردم طائف انجام دادند بر سر مردم مکه آوردند. [\(1\)](#)

علمای مکه را به پذیرفتن اعتقادات ابن عبدالوهاب و تدریس کتاب هایش مجبور کردند، چنانچه مسلمانان را از انجام مناسک حج و عمره منع کردند در نتیجه، زکات و صدقات و سودهایی که از تجارت به مردم مکه و مدینه می رسید و با آن می زیستند قطع شد. [\(2\)](#)

تخریب مرقدها

به سوی مرقد و زیارتگاه های گنبد دار - که برای تکریم و احترام صاحبان آنان بنا شده بود - یورش بردند و تخریب کردند، همچنین این کار را در مدینه نیز کردند، در طول سه روز تمام آثار اسلامی را در مدینه ویران نمودند، [\(3\)](#)

جز کاخ کعب بن اشرف یهودی

ص: 97

1- . تاریخ الجبرتی، ص 93.

2- . ابن بشر، عنوان المجد، ص 122.

3- . تاریخ الجبرتی - اخبار الحجاز و نجد، ص 93.

که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله ترور شد که آباد و برپاست و آن از میراث سلف صالح آنان است!! (و تا به امروز سالی هزاران بازدید کننده دارد).

وارد کردن ضربه دوم به وهابی ها

شریف غالب همراه شریف پاشا - حاکم جده - به مواضع وهابی ها در اطراف مکه حمله کردند، مؤیدین وهابی ها از قبایل مجاور مکه را کشتند و قلع و قمع کردند و درسی به یادماندنی به وهابیت دادند و جریمه پشتیبانی از سفاکان خون های محترم در ماه حرام را پرداختند.

ترور عبدالعزیز

جبران شامیه نویسنده وهابی می گوید: شیعیان بعد از دو سال از حمله به کربلا انتقام آن را گرفتند و عبدالعزیز را که در مسجد (1218 ق) نماز می خواند ترور کردند.

فیلی می گوید: قاتل عبدالعزیز با لباس درویشی به درعیه رفت، چند روز پشت سر عبدالعزیز نماز می خواند، یک روز در حال نماز خودش را روی عبدالعزیز انداخت، با چاقو به پشت عبدالعزیز زد که به شکمش رسید، و او را به قتل، و سزای جنایاتش رساند، مردم به

قاتل او هجوم آوردند و او را کشتند. (1)

ابن بشر می گوید: کشتن عبدالعزیز حاکم درعیه، ضربه ای جدید به وهابی ها بود، در پاییز سال 1803 میلادی در مسجد طریف در پایتخت، به دست درویشی ناشناخته به نام عثمان از کردهای یکی از روستاهای موصل کشته شد. این درویش به عنوان مهمان وارد شهر شد، هنگامی که عبدالعزیز به سجده رفت، درویش در صف سوم نماز بود که به وی حمله کرد و او را با ضربه خنجر کشت و برادرش عبدالله را زخمی کرد، بر اساس اطلاعات قاتل عبدالعزیز شیعه بود که در حمله کربلا تمام افراد خانواده اش به دست وهابی ها کشته شده بودند. (2)

شریف غالب بیش از پنجاه حمله در طول پانزده سال به عبدالعزیز و فتنه وهابیت کرد و با آنان جنگید، پرونده سیاه عبدالعزیز با ترور وی به پایان رسید و بسته شد و بلاد از جنایات و کردار بی رحمانه اش راحت شدند.

ص: 99

1- . آل سعود ماضیهم و مستقبلهم، ص 64.

2- . تاریخ العربیه السعودیه، ص 54.

اشاره

سعود بن عبدالعزيز حاکم حجاز شد، نخستین حمله اش به بصره و زبیر بود که همراه قتل و غارت و چپاول بود، قبر طلحه و زبیر را ویران کرد، بعد از آن حمله های زیادی داشت که در دوران حکومت وهابیت از لحاظ جنایت بی نظیر بود، بعضی از آن حمله ها به شرح زیر است:

الف- محاصره جده (1219 ق)

لشکر وهابی ها که دوازده هزار نفر بودند، جده را محاصره کردند. شریف در مکه برای حفظ مکه بسیج عمومی اعلام کرد و می دانست نمی توانند جده را به تصرف خود درآورند و چنین شد که وهابی ها از محاصره سودی نبردند جز اینکه اجساد متعفن آنان پشت سرهم می افتاد، بر اثر توپخانه آتشین قهرمانان جده، چاه ها و قناتها از جنازه های گندیده وهابی ها پر شد تا اینکه ناامیدانه عقب نشینی کردند و در مسیرشان مجموعه هایی از بادیه نشینان را کشتند و شترهای شریف غالب را بردند.

حمله پیروزمندان شریف غالب

شریف غالب ارتشی به فرماندهی شریف حسین برای انتقام گرفتن

از وهابی ها مجهز و تدارک دید، در منطقه اللیث بر آنان حمله برد و

بر وهابی ها غلبه کرد و تعداد زیادی از آنان را کشت، شریف حسین نیز کشته شد، شریف غالب حملاتش را بر آنان ادامه داد، سرهای زیادی از آنان بریده شد و برای عبرت دیگران بر دروازه های مکه آویزان کردند.⁽¹⁾

ب- محاصره مکه و مدینه (1220 ق)

زینی دحلان می گوید: در اواخر ذی القعدة سال 1220 وهابی ها وارد مکه شدند و مدینه را به تصرف درآوردند و حجره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را غارت کردند، هرچه آنجا بود برداشتند و کارهای شنیع و زشتی مرتکب شدند، کسی از خودشان به نام «مبارک مزیان» را امیر مدینه کردند و هفت سال حکومتشان ادامه داشت و حاجیان شامی و مصری را از حج منع کردند، برای کعبه پیراهنی (پرده ای) از جنس عبا درست کردند و مردم را به پذیرفتن اعتقادات و حزبشان مجبور می کردند، گنبد های قبور اولیای خدا را تخریب نمودند، دولت عثمانی در آن سال در وضعیت نگران کننده ای قرار گرفته بود و در حال جنگ

با مسیحیان بودند.⁽²⁾

خوانندگان گرامی! توجه کنید که بیشتر حمله های وهابی ها بر

ص: 101

1- . کشف الارتیاب، ص 25، 26.

2- . فتنه الوهابیه، ص 72؛ تاریخ الجبرتی، ص 116.

سرزمین های اسلامی و مسلمانان در ماه های حرام بود که حتی در دوران جاهلیت جنگ در این ماه ها جایز نبود.

جبران شامیه می گوید: سعود بن عبدالعزیز مدینه را محاصره کرد و آنچه در طائف و مکه مرتکب شده بود در مدینه نیز مرتکب شد.

آنچه مورد توجه است: حمله وهابی ها بر کشورها و سرزمین های اسلامی همزمان با حمله مسیحیان و کشورهای غربی بر دولت عثمانی بود. این به ما یادآوری می کند فتنه ای را که ابن تیمیه ایجاد کرد در زمان حمله تاتارها بر کشور های اسلام، خود دلیلی است بر اتحاد و همبستگی و هم پیمانی بین آنان علیه مسلمانان و نقش آنها در خیانت و شکست های امت اسلامی.

ج- حمله به نجف اشرف

سید محمدجواد عاملی می گوید: در سال 1221 شب نهم ماه صفر

یک ساعت قبل از صبح، ناگهان به ما در نجف اشرف حمله کردند، بعضی از وهابی ها بالای دیوارهای شهر می رفتند و نزدیک بود نجف را تصرف کنند، آنجا بود که معجزات و کرامات (1)

امیرالمؤمنین علی

ص: 102

1- . نگا: لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف سید عبدالله مدرس صادقی - متولد 1285هـ- f ایشان در این کتاب چنین می فرماید: «چون ان جماعت محاصره کردند بلده شریفه را، اهل بلد مشغول بانداختن تفنگ شدند چون مردم قصه قتل و نهب کربلای معلای را داشتند و لذا نهایت خوف را داشتند و منتهای همت را کردند حتی زنها و عجائز بیرون آمدند و اطراف آن قبه منوره نهایت تضرع و استغاثه را کردند ناگهان یکی از آنها دید شخصی سبزپوش عمامه سبزی بر سر داشت از حرم محترم بیرون آمد و در میان آن قوم رفت که ناگهان فریاد و غوغا میانه آنها پیدا شد و فریاد آنها بلند شد، می گفتند: پدر آنها علی آمد، چون هوا روشن شد دیدند احدی از آن قوم در آن صحرا نیست بجز قتلاى عدیده که بعضی از آنها را از فرق تا دبر دو نیم شده اند و بعضی از کمر نصف شده اند، و بسیار از اموال و ائقال خود را گذاشتند و فرار کردند. مردم نجف رفتند و مشغول نهب اموال و ائقال شدند.» ص76. (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (1) أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ (2) وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (3) تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (4) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ (5))

علیه السلام آشکار شد و تعداد زیادی از ارتش وهابیون کشته شدند و ناامیدانه برگشتند. خدا را سپاس. (1)

همچنین می گوید: «در سال 1223 در ماه جمادی الاخر سعود بن

عبدالعزیز با بیست هزار جنگجو یا بیشتر از نجد آمد، گزارش هایی به ما رسید که می خواهد غافلگیرانه به نجف حمله کند، ما احتیاط لازم را مراعات و بالای دیوارهای خارج شهر رفتیم و با تفنگ و توپخانه موضع گرفتیم. هنگام شب به شهر نزدیک شد، مشاهده کرد که ما آماده باش هستیم، برگشت به شهر حله رفت و آنان را نیز در حال

ص: 103

1- . مفتاح الکرامه، ج 5، ص 512.

آماده باش دید، منصرف شد و به سوی مرقد امام حسین علیه السلام غافلگیرانه و در روز رفت و کربلا را سخت محاصره کرد، مردم کربلا پشت دیوارهای خارجی شهر ایستادگی کردند و دوطرف کشته های زیادی دادند و ناامیدانه برگشتند، سپس در عراق به هر کجا وارد می شدند آنجا را تباہ می کردند و بسیاری را می کشتند.

مدتی درس و بحث را تعطیل کردیم؛ زیرا بیم حمله داشتیم، لا حول ولا قوه الا باللہ... ابن عبدالعزیز مکه و مدینه را اشغال کرد، سالها حج را تعطیل کرد و نمی دانستیم چه می شود» (1).

از کتابهای تاریخی روشن می شود که، حج عراقی ها به مدت چهار سال تعطیل شد و شامی ها سه سال و مصری ها دو سال و بعد از آن معلوم نیست که حج همچنان تعطیل شد یا نه؟!

رهبری علما در دفاع از نجف

جعفر آل محبوبه در کتاب «ماضی النجف» فرموده: هنگامی که وهابی ها به شهر نجف رسیدند، پی بردند که دروازه های شهر بسته است و مردم تا آخرین قطره خون آماده دفاع از شهر هستند. شیخ جعفر کاشف الغطاء رهبری این دفاع را در سال 1218 به عهده گرفت و

ص: 104

تعدادی از علما و غیر علما با او همکاری کردند.

در «موسوعه العتبات المقدسه» می نویسد: در بهار 1221 وهابی ها از چند سمت از جمله نجف بر عراق حمله کردند، مردم شهرها از شهر زبیر تا سماوه با هم پیمانانشان از قبایل به آسانی جلوی حمله وهابی ها را می گرفتند، نزدیک بود وهابی ها در حمله ناگهانی، بر نجف مسلط شوند و اگر نجفی ها در دفاع عجله نمی کردند وهابی ها بدترین شکست را بر آنان تحمیل می کردند!⁽¹⁾

آماده باش نجف

شکست پی در پی وهابی ها در حمله های مکرر بر نجف و باقی

ماندن خطر که از آن حمله ها به وجود آمده بود، علل و اسباب مهمی بود که مردم به صورت گروه ها و احزاب سازمان یافته درآیند و با هدف دفاع از شهر نجف و رد خطر وهابیت تلاش کنند،⁽²⁾

مردم نجف متحد شدند و همه یک موضع گرفتند و لشکر اعراب بادیه نشین وهابیت را شکست دادند و درسی به آنان دادند که هرگز فراموش نکنند.

ص: 105

1- . موسوعه العتبات المقدسه، ج6، ص 231.

2- . همان

در سال 1223هـ- پسر عبدالله بن سعود به سرزمین حوران حمله کرد، اموال را به تاراج برد، مزارع را به آتش کشید، مردم بیگناه را کشت و زنان و کودکان را اسیر کرد، و خانه ها را تخریب نمود و تباه ساخت. (1)

صلاح الدین مختار می گوید: در ششم ربیع الثانی سال 1225هـ- امیر سعود با هشت هزار جنگجو به سوی سرزمین شام روانه شد. به او خبر رسید که قبایل عنیزه و بنی صغر و دیگر قبایل سوریه در منطقه نقره شام اردو زده اند، هنگامی که سعود به آنجا رسید کسی را آنجا نیافت، نیروهایش را به سوی حوران برد به روستاها و دساگر و بصری حمله کرد، مردم آنجا فرار کرده بودند، او اموال و اشیا و مواد غذایی را غارت کرد، سپس سعود به قصر مزریب حمله کرد؛ ولی نتوانست آن را تسخیر کند، شبانه به سوی بصری رفت و از آنجا در حالی که اموال غارت شده زیادی از اموال مسلمانان همراه داشت به شهر خود بازگشت.

ص: 106

سید عاملی می گوید:

پایان یافتن این جزء از کتاب «مفتاح الکرامه» بعد از نصف شب نهم ماه رمضان 1225 صورت گرفته است، در حال اضطراب و نگرانی و تشویش ذهن که عرب های بادیه نشین قبیله عنیزه که هم عقیده وهابی خارجی بودند نجف و مرقد امام حسین علیه السلام را محاصره کردند، راه ها را قطع نمودند و اموال زوار امام حسین علیه السلام را که بعد از نیمه شعبان بر می گشتند غارت کردند و تعداد زیادی از آنان را کشتند و بیشتر کشته شدگان غیر عرب بودند... گفته شده صد و پنجاه نفر کشته شده اند و بعضی کشته ها را از این تعداد کمتر گفته اند، تعدادی از زوار عرب در حله ماندند و نتوانستند به نجف بیایند، بعضی از آنان در حله روزه گرفتند و بعضی به حسکه رفتند، ما اکنون مانند محاصره شده هستیم، اعراب بادیه نشین تا کنون منصرف نشده اند و از کوفه به سمت کربلا در حرکت هستند و در دوفرسخی یا کمی بیشتر از کربلا قرار دارند.⁽¹⁾

ص: 107

تعصب وهابی ها به حدی رسید که روابط تجاری با دیگران را قطع کردند. آنها تجارت را تا سال 1269 با شام و عراق تحریم کرده بودند. (1)

هنگامی که تاجری در راه می یافتند که کالایی را برای دادوستد با مشرکین (مراد عراق و شام است) حمل می کند اموالش را تاراج می کردند!! (2)

حمله والی مصر و شکست وهابیان

در سال 1226 محمد علی پاشا والی و حاکم مصر، پسرش طوسون را برای آزاد سازی حجاز از دست وهابی ها اعزام کرد، بار اول توانستند جلوی حمله اش را بگیرند، ولی باردوم طوسون توانست بر آنها غلبه کند، بر مکه و مدینه تسلط پیدا کرد و تلاش کرد نجد را فتح کند؛ ولی نتوانست.

ابن بشر می گوید: در سال 1227 نیروهای کمکی و پشتیبانی از مصر رسید، طوسون به شهر نجد یورش برد و بسیاری از عرب های جهینه و حرب به طوسون پیوستند، نجد را محاصره و آب آنجا را قطع کرد، در حالی که هفت هزار از نجدیها داخل شهر بودند،

ص: 108

1- . عنوان المجد، ج 1، ص 122.

2- . تاریخ العربیه السعودیه، ص 105.

مصری ها توانستند وارد شهر شوند و چهارهزار نفر از نجدیها کشته شدند. (1)

طوسون عملیاتش را ادامه داد تا اینکه در سال 1229 با کمک شریف غالب بدون جنگ وارد مکه و طائف شد.

هیئت امر به معروف

محمد جواد مغنیه می گوید: سعود بن عبدالعزیز هیئتی به نام هیئت امر به معروف تشکیل داد، وظیفه اش گردش در بازارها در اوقات نماز بود که مردم را به نماز وادار می کرد. این روش هنوز در عربستان سعودی ادامه دارد که اکنون افراد آن هیئت هایی عصا در دست هستند که در خیابانها می گردند و هر ریش تراشیده را کتک می زنند و نیز هر کس لمس قبر پیامبر یا ائمه بقیع : یا هر عملی انجام دهد که با عقیده وهابیت مخالف باشد او را با چوب می زنند، بلکه تا زمانی نزدیک، کسانی را که سیگار می کشیدند گرچه خارجی و غیر سعودی بودند می زدند. (2)

ص: 109

1- .عنوان المجد، ص 160.

2- . هذ ه هی الوهاییه، ص 127.

در سال 1229هـ- سعود در سن 68 سالگی به هلاکت رسید. مدت حکومت او یازده سال از سال 1218 - 1229 بود، تاریخ سیاه او پیچیده شد، دوران او قتل و غارت و ویرانی و خون ریزی بیگناهان بود.

4. عبدالله بن سعود

اشاره

بعد از او عبدالله از سال 1229 تا سال 1234 متولی حکومت شد. عبدالله بن محمد بر سر حکومت با او مخالفت کرد و ظالمان با ظالمان درگیر شدند.

لشکرهای پاشا

در این سال، پاشا از راه خشکی و دریا لشکرهای زیادی را به سوی منطقه قنفذه اعزام کرد و آن را به تصرف درآورد و وهابی های آنجا فرار کردند. در سال 1230 به طائف برگشت و با وهابی ها جنگید تا اینکه بر آنها پیروز شد، بر شهرهای تربه، بیشه و ریضه تسلط پیدا کرد، بسیاری از وهابی ها را کشت و مردم آنجا تسلیم شدند، سپس بر شهر عسیر تسلط پیدا کرد و آخرین مقاومت وهابی ها را از بین برد،

سپس به مکه برگشت و از آنجا به قاهره رفت. (1)

ص: 110

محمد علی پاشا در سال 1232، پسرش را برای تسلط بر لانه فساد و فتنه ها به حجاز یعنی درعیه فرستاد. ابراهیم با ارتش، اموال و مهمات ذخیره وارد مکه شد، سپس روانه درعیه شد، به هر سرزمینی که می رسید بدون مقابله به تصرف درمی آورد و بسیاری از وهابی ها را کشت و اسیر کرد، چند چادر و دو خمپاره انداز به غنیمت گرفت. (1)

در سال 1233هـ- ابراهیم بر شهری از شهرهای وهابی تسلط پیدا کرد و امیر (حاکم) آنجا را دستگیر کرد، سپس بر شقراء تسلط پیدا کرد که عبدالله بن سعود آنجا بود و شبانه به درعیه فرار کرد. دو روز بین شقراء و درعیه فاصله بود، سپس ابراهیم شهر بزرگی از شهرهای وهابی را به تصرف در آورد که با درعیه هیچده ساعت فاصله بود، سپس به درعیه حمله برد و قسمتی از آنجا را به تصرف خود در آورد

و وهابی ها را محاصره کرد. (2)

جبران شامیه می نویسد: محاصره درعیه پنج ماه ادامه یافت، نیروهای کمکی و پشتیبانی از مصر به ابراهیم می رسید، ارزاق و مواد غذایی و چهارپایان از بصره و مدینه برایش ارسال می شد، قبایل

ص: 111

1- . کشف الارتیاب، ص 45.

2- . همان، ص 54.

بادیه نشین که به ابراهیم پیوستند در مقابل پاداش و عطایای ابراهیم وی را یاری می کردند تا اینکه در پایان ماه پنجم از محاصره سال 1234، عبدالله بن سعود تسلیم ابراهیم پاشا شد، او را اسیر کرد و به قاهره و سپس به آستانه ترکیه فرستاد و در شهرها گرداندند و اعدامش کردند. در درعیه بسیاری از خاندان سعودی و خاندان محمد بن عبدالوهاب کشته شدند و بسیاری از آنان به مصر تبعید شدند و اولین حکومت سعودی پایان یافت و صفحه سیاه آن برچیده شد. (1)

تخریب درعیه

ابراهیم پاشا هفت ماه در درعیه ماند سپس دستور تخریب آن را صادر کرد درعیه به صورت مخروبه ای درآمد. سعودی ها بیست نفر از خویشاوندان ابن سعود را از دست دادند از جمله سه نفر از برادرانش را. ابراهیم پاشا به قاهره و آستانه نامه ای نوشت که چهارده هزار نفر از وهابی ها کشته شدند و شش هزار نفر به اسارت درآمدند و در بین غنایم شصت توپ به غنیمت درآمد است. (2)

ص: 112

1- . آل سعود ماضیهم و مستقبلهم، ص 69.

2- . تاریخ العربیه السعودیه، ص 131، به نقل از آرشیو سیاست خارجی روسیا.

شادی و جشن به مناسبت شکست وهابیان

جشن های پیروزی در قاهره و جهان اسلام بعد از شکست وهابی ها برپا شد. در این جشن ها تیراندازی با خمپاره و ... آتش بازی شد. فتحعلی شاه از ایران نامه ای نوشت و اظهار خوشحالی و تقدیر و تشکر نمود. (1)

مرحوم محمد جواد مغنیه می نویسد: ابراهیم پاشا طغیانگر شد و در آن سرزمین ماند. اموال آل سعود و خاندان محمدبن عبدالوهاب را مصادره کرد و بسیاری از مردان و زنان و کودکانشان را به مصر تبعید کرد. این مجازات ها عیناً همان چیزی بود که وهابی ها بر سر امت محمد صلی الله علیه و آله آوردند مثل قتل، ظلم، گناه و خیانت به دین

خدا و قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، اینچنین است که هر ظالم ستمکاری باید به ظالم تر و ستمکارتری گرفتار شود. (2)

دوره دوم امارت و حکومت سعودی ها

اشاره

بعد از سقوط درعیه به دست ابراهیم پاشا، بسیاری از وهابی ها که از درعیه فرار کرده بودند، بعد از اینکه ابراهیم پاشا آنجا را ترک کرد، برگشتند؛ از جمله عمر بن عبدالعزیز و ترکی پسر برادر

ص: 113

1- . تاریخ الجبرتی، ص 636.

2- . هذه هي الوهابية، ص 129.

عبدالعزیز و مشاری بن سعود. اینها به درعیه رفتند و آنجا را بازسازی کردند و بسیاری از مردم آن جا برگشتند، مصریها از تسلط دوباره وهابی ها ترسیدند. ارتشی به فرماندهی حسین بگ مجهز کردند و به آنجا فرستادند، مشاری که به عنوان حاکم درعیه انتخاب شده بود، دستگیر و به مصر تبعید شد که در راه مرد، بقیه فرار کردند، حسین بگ سه روز آنان را محاصره کرد که طلب امان کردند و آنان تسلیم شدند و مصریها آنان را دستگیر و به مصر فرستادند؛ ولی ترکی برادر زاده عبدالعزیز شبانه از قلعه گریخت.

5. ترکی برادر زاده عبدالعزیز (1239-1250 ق)

ترکی بعد از اینکه از اسارت فرار کرد به صورت پنهانی مدتی طولانی در مناطق جنوب زیست و در صحرای نجد رفت و آمد می کرد و اعراب بادیه نشین را به اعتقادات وهابیت دعوت می کرد. با زنی از قبیله تدمر ازدواج کرد و پسری برایش به دنیا آورد که نامش را «جلوی» گذاشت سی نفر مرد دورش جمع شدند، سپس قبیله هایی به او پیوستند، قیامی علیه مصریها در قصیم رخ داد، ترکی آن را غنیمت شمرد، در آن قیام مصریها مجبور به ترک حجاز شدند، دو پایگاه نظامی در ریاض و منفوخه را ترک کردند. (1) ترکی که از این

ص: 114

قیام بهره برد، به تدریج قلمرو حکومتش را توسعه داد و بعد از سقوط ریاض به دست ترکی و بیرون راندن مصریها از نجد و اعتراف بعضی از مناطق قصیم به حکومت ترکی، وی به عنوان اولین امیر وهابی های سعودی، در دور دوم حکومت سعودی و امارت و حکومت به واسطه او از سلاله عبدالعزیز بن سعود بن محمد بن سعود به سلاله برادر عبدالعزیز یعنی عبدالله بن محمد بن سعود منتقل شد.

ولی اختلاف و نزاع قبیله ای رخ داد، مشاری بن عبدالرحمن بن مشاری بن سعود همراه بعضی از قبایل قحطان بر ترکی تمرد کردند، برای فرزندان عبدالعزیز سخت بود که امارت و حکومت از آنان منتقل شود، مشاری بر ترکی توطئه کرد و او را ترور نمود و حکومت را به دست گرفت.

آری! این توحید و رهایی از شرکی است که محمد بن عبدالوهاب به آن دعوت کرد که هزاران مسلمان قربانی آن شدند، هتک عرض و ناموس شد و شهرها تخریب گردید!!

6. مشاری بن عبدالرحمن (1250 ق)

شامیه گفته: حکومت امیر پنجم، ترکی بن عبدالله با ترور به دست پسرعمویش مشاری بن عبدالرحمن به پایان رسید، مشاری حکومت

را به دست گرفت و امیر ششم گردید، حکومت مشاری چهل روز ادامه یافت؛ زیرا فیصل بن ترکی از منطقه هفوف با کمک عبدالله و عبیدالله از خاندان رشید شیوخ حائل به ریاض حمله کرد و بر شهر تسلط یافت و مشاری را اعدام کرد و فیصل امیر هفتم از خاندان سعودی گشت.

7. فیصل بن ترکی (1250-1253 ق)

فیصل بن ترکی حکومت را به دست گرفت؛ ولی محمد علی پاشا زیاد به او مهلت نداد و لشکری به نجد اعزام کرد. خالد بن سعود - که از جمله تبعید شدگان به مصر بود - همراه لشکر بود و جزء ارتش محمد علی پاشا در آمده بود، لشکر محمد علی پاشا بر پایتخت تسلط پیدا کرد، فیصل فرار کرد و سپس اسیر گشت و به مصر تبعید شد. مصریها خالد بن سعود را به جای فیصل نصب کردند و با این کار حکومت وهابیان به فرزندان سعود بازگشت.

8. خالد بن سعود (1252-1255 ق)

محمد علی پاشا، خالد بن سعود را در قاهره برای متولی شدن حکومت در جزیره العرب به عنوان نماینده خود تربیت و پرورش داد. خالد دارای یارانی بود که به انتقال حکومت از دست فرزندان سعود بزرگ به فرزندان عبدالله بن محمد راضی نبودند. بسیاری از قبایل

ریاض خالد را تأیید کردند در نتیجه حکومت به شاخه سعود بزرگ بازگشت. خالد امیر هشتم شد و حکومتش دو سال ادامه یافت.

9. عبدالله بن ثنیان (1255-1258 ق)

عبدالله بن ثنیان همراه مردم نجد علیه خالد بن سعود قیام کرد. خالد بن سعود به مکه گریخت و آنجا درگذشت.

هنگامی که فیصل زندانی در مصر شنید که عبدالله زمام امور را به دست گرفته و خالد فرار کرده، او نیز از قلعه فرار کرد و وارد قصیم شد. بسیاری او را تأیید کردند و با پشتیبانی قبایل عنیزه توانست با عبدالله بن ثنیان در ریاض بجنگد و او را دستگیر و حبس کردند و در سال 1258 هجری او را در زندان خفه کردند.

10. فیصل بن ترکی (1258 - 1278 ق)

فیصل به مدت بیست سال حکومت کرد. در سال 1262 دولت عثمانی دستور جنگ با فیصل امیر و حاکم ریاض را صادر کرد. ارتشی به فرماندهی شریف محمد بن عون امیر مکه اعزام کرد، ارتش به قصیم رسید، مردم هم اطاعت کردند. فیصل ترسید و به مردم قصیم متوسل شد که میانجی گر صلح باشند مشروط بر اینکه هر سال ده هزار ریال پرداخت کند. صلح برقرار شد و شریف با ارتش برگشت،

ص: 117

فیصل آن پول را پرداخت می کرد تا اینکه در سال 1282 کور و فلج شد و مرد.

وی بعد از اینکه کور و فلج شد، امور را از میان چهار پسرش به پسرش عبدالله واگذار کرد، نزاع و درگیری میان برادران رخ داد و شهر به هرج و مرج کشیده شد.

11. عبدالله بن فیصل ترکی (1278-1284 ق)

بعد از اینکه عبدالله از طرف پدرش متولی حکومت شد، برادرش سعود علیه او قیام کرد و جنگ خانوادگی بین دو طرف به مدت بیست و پنج سال ادامه داشت که به ضعف امارت وهابیان منجر گشت و بعضی از ولایات استقلال پیدا کردند. ترکها بر احساء و قطیف تسلط پیدا کردند. درگیری میان خاندان آل سعود ادامه داشت. عبدالله در سرزمین های اشغال شده توسط ترکها اظهار وجود کرد و سعود از ریاض رانده شد و در سال 1282 عبدالله به ریاض بازگشت، و در حالی که مردم دچار گرسنگی سختی بودند، مردم گوشت های گندیده الاغ های مرده را می خوردند، پوست بزها را می سوزاندند و می کوبیدند

و بلکه استخوان ها را نیز می کوبیدند و آرد آن را می خوردند. کسی با شمشیر کشته نمی شد بلکه از گرسنگی می مرد. (1)

ص: 118

1- . امین، تاریخ نجد الحدیث، ص 99.

12. سعود بن فیصل ترکی (1284 - 1291 ق)

جنگ بین دو برادر (عبدالله و سعود) ادامه یافت و با غارت و قتل - چنانچه عادت وهابی ها است - همراه بود. ترکها از عبدالله و انگلیسی ها از سعود حمایت می کردند و مواد غذایی برای سعود می فرستادند. بعد از حوادثی که به نفع سعود تمام شد، وی در سال 1290 وارد ریاض شد و در سال 1291 مرد و عبدالله و برادرش محمد، ریاض را ترک کردند و نزدیک کویت در بادیه قحطان مستقر شدند و وارد جنگ جدیدی نشدند.

13. عبدالرحمن بن فیصل

عبدالرحمن که به برادرش سعود تمایل داشت زمامدار حکومت شد، سپس بین او و برادرش محمد که از عبدالله پشتیبانی می کرد جنگ شد، هر دو توافق کردند بر اینکه برادر بزرگشان عبدالله متولی حکومت شود. او در سال 1293 از بادیه برگشت و تا سال 1305 حکومت را

به دست گرفت؛ ولی پسران سعود از متولی شدن عمومی بزرگشان عبدالله راضی نبودند، لذا از ریاض به عنوان اعتراض خارج و در «الخرج» ساکن شدند و سه برادر به نام های: محمد، عبدالله و عبدالرحمن یک جبهه به رهبری عبدالله ضد پسران سعود که در چند هفته بر ریاض تسلط پیدا کردند، تشکیل دادند، سپس فرزندان سعود

از ریاض فرار کردند و عبدالله از نو وارد ریاض شد و تا سال 1305 تا مرگش در آنجا بود.

اختلاف جدید

بعد از مرگ عبدالله اختلاف و مخاصمت بین عبدالرحمن و پسران سعود شعله ور شد؛ از جهتی دیگر، قبایل نجد از محمد بن رشید که وهابی نبود پشتیبانی کردند. محمد بن رشید هم پیمان خلافت عثمانی بود و پیرو مذهب حنفی. دولت عثمانی اموال و اسلحه برایش فرستاد و در منطقه «الربع الخالی»، سپس به قطر و بعد به کویت رفت که آنجا مستقر شود. شیخ محمد بن الصباح - امیر کویت - حقوق ماهیانه برایش تعیین کرد، سپس دولت عثمانی در ماه، شصت لیره برایش اختصاص داد. (1)

آن گاه دولت کویت حقوقش را قطع کرد که در شدت

تنگ دستی زندگی می کرد و امارت سعودی در دوره دوم به پایان رسید.

بعضی از مورخان می گویند: وهابیت به خاطر توسعه بیش از توانش شهرت و زرق و برقش را از دست داد، لذا شکست خورد و سرزمین های زیادی را از دست داد؛ در حالی که حرکت وهابیت در مرکز قدرت و سرزمین خود بود.

ص: 120

1- . ریحانی، تاریخ نجد الحدیث، ص 91.

اشاره

قبلاً گفته شد دوره دوم سعودی با شکست عبدالرحمن و پناهندگی او با خانواده اش به کویت به پایان رسید. (1)

از پسرانش عبدالعزيز با او بود که ده سال داشت. عبدالرحمن هفت سال با شیخ مبارک - امیر کویت - همکاری می کرد و پسرش عبدالعزيز توسط کویتی ها تربیت شد.

یک روز عبدالعزيز نزد شیخ مبارک رفت و گفت: می خواهم نجد را از این رشید بگیرم، آیا مال و اسلحه به من می دهی؟ شیخ مبارک دویست ریال، سی تفنگ، چهل شتر و مواد غذایی به او داد و او را به همراه ارحام و یارانش روانه کرد، از جمله همراهان عبدالعزيز برادرش محمد و پسر برادرش و پسر عمویش عبدالله بن جلوه بودند که مجموعاً چهل مرد می شدند.

این گروه به صورت پنهانی به اطراف ریاض رسید و در سوم شوال 1319 در حالی که نگهبانان غافل بودند، وارد شهر شدند، فرمانده پایگاه را کشتند و افراد پایگاه تسلیم شدند و منطقه تسلیم

ص: 121

آل سعود شد. عبدالعزيز، ناصر بن سعود را نزد شیخ مبارک فرستاد که مژده پیروزی را به او بدهد و طلب کمک نماید، سپس دیواری دور شهر ریاض ساخت و کمک های کویت ادامه یافت و او حاکم ریاض گشت؛ در حالی که 22 سال داشت. پدرش به عنوان مستشار و حاکم مسلمانان شد.

پیمان عثمانی و سعودی

دولت عثمانی توسط شیخ مبارک - امیر کویت - با عبدالعزيز تماس گرفت واز او خواست پدرش را برای مذاکره با والی بصره بفرستد. در سال 1322هـ- توافق کردند که تسلط عبدالعزيز بر مناطقش به عنوان کارمند دولت عثمانی به درجه فرماندار ادامه داشته باشد و عثمانی ها نیز متعهد شدند خاندان رشید در امارت آل سعود دخالت نکند. (1)

پیمان سعودی ها با انگلستان

عبدالعزیز در سال 1328 با کارمندی انگلیسی به نام ویلیام شکسپیر - که نماینده انگلیس در کویت بود - ملاقات کرد. بعد از ملاقات دوم و سوم به انگلستان پیشنهاد داد که الآن زمان مناسبی

ص: 122

است برای در آوردن نجد و احساء از دست دولت عثمانی. نماینده انگلستان مذاکراتی با عبدالعزیز انجام داد و به موجب آن بر امور زیر توافق کردند:

انگلستان مواضع حاکم و امیر ریاض در احساء و نجد را حمایت می کند همچنین در مقابل حمله های احتمالی دولت عثمانی از سمت دریا و خشکی با کمک دولت های هم پیمان از عبدالعزیز پشتیبانی خواهد کرد.

انگلستان در شئون داخلی جزیره العرب دخالت نکند. عبدالعزیز متعهد شد که بدون مشورت مقدماتی با قوای بریتانیا با هیچ دولتی رابطه برقرار نکند. (1)

در قرارداد آمده: ابن سعود متعهد می شود که از هر تماس یا توافق و پیمان و قرارداد با هر دولت و حکومتی خودداری کند و ابن سعود امیر نجد حق ندارد بر سر قسمتی از سرزمین نجد با دیگران توافق کند یا اینکه آن را اجاره یا رهن دهد یا هر نوع تصرف دیگر یا اینکه به عنوان امتیاز به دولت سومی یا به یکی از رعایای دولت خارجی بدون توافق حکومت بریتانیا بدهد.

ص: 123

ابن سعود همانگونه که قبلاً پدرش تعهد داده بود متعهد می شود به اینکه خودداری کند از هر نوع تجاوز و دخالت در سرزمین کویت، بحرین، زمین های شیوخ قطر، عمان و سواحل آنها و سرزمین های تمام مشایخ تحت حمایت انگلستان و دارای معاهده با انگلستان. در این معاهده مرزهای غربی نجد ذکر نشده بود. این معاهده (معاهده انگلستان) بر نجد و توابع نجد تحمیل شد و جزئی از شبکه نفوذ انگلستان گشت که انگلستان می خواست آن را بر بخش بزرگی از خاورمیانه بلکه بر تمام جزیره العربیه بعد از جنگ جهانی اول تحمیل کند.

عوض معاهده انگلستان

نجد در سال 1334 در مقابل امضای معاهده، ماهیانه مواد غذایی و سایر مواد - که قیمتشان پنج هزار جنیه استرلینی بود - با تفنگ و مسلسل از دولت انگلستان دریافت می کرد. (1)

انگلستان به وعده هایی که به اشراف خاندان هاشمی برای تأسیس یک دولت عربی بزرگ در شمال شبه جزیره داده بود وفا نکرد و خیانت کرد؛ دلیل خیانت این بود که عبدالعزیز مقابل خاندان هاشمی قیام و حجاز و عسیر را اشغال کرد و دین را با سیاست خلط کردند. (برخلاف آنچه تعهد کرده بودند و سیاست زیرکانه ای را دنبال کردند). (2)

ص: 124

1- . تاریخ العربیه السعودیه، ص 251.

2- . آل سعود ماضیهم و مستقبلهم، ص 104.

در سال 1340هـ- وهابی ها به شاخه ای از عرب های قبیله حرب در

سرزمینشان حمله بردند، چهارپایان آنان را غارت کردند، سپس همان شاخه قبیله حرب دنبال وهابی ها کردند و آنچه غارت کرده بودند از آنان پس گرفتند و تعدادی از وهابی ها را کشتند و اموالشان را به غنیمت گرفتند و بقیه فرار کردند. بعد از آن عرب های بادیه نشین نجد به سرزمین آن شاخه از عرب های حرب برای خریدن خرما نمی آمدند و مردم آنجا در تنگنا قرار گرفتند. (1)

ریختن خون حاجیان یمن

در سال 1321هـ- وهابی ها با حاجیان یمنی برخورد کردند؛ در حالی که حاجیان بدون اسلحه بودند در راه با آنان همراه شدند و به آنان امان دادند، سپس خیانت کردند و زمانی که به کوهپایه رسیدند وهابیها که بالای کوه حرکت می کردند حاجیانی را که پایین کوه بودند ناگهان مورد حمله قرار داده و به رگبار بستند و تمامی آنها را که هزاران حاجی بودند کشتند، جز دو نفر از آنان که توانستند فرار کنند و مسئله را باز گو کردند. (2)

ص: 125

1- . کشف الارتیاب، ص 50.

2- . همان، ص 54.

عبدالعزيز در سال 1362هـ- در خطبه نماز جمعه در مکه گفت: در اين جا يگاه نبايد از ياد ببرم با اينکه هر کس از مردم تشکر نکند سپاس خدا را به جا نياورده است، سپس تلاش های حکومت انگلستان را ستود به اينکه کشتی برای حاجيان تقديم کرده و مسئله سفرشان را آسان نموده، همچنين کمک های دولت بریتانیا و دول هم پیمان را ستود به اينکه کمک های مالی به کشور کرده و آنچه مردم از وسایل زندگی و ... نیاز داشته اند تأمین کرده اند و گفت: بايد اشاره کنم که رفتار انگلستان با ما از اول تا آخر خوب بوده است.

مرحوم علامه مغنیه می گوید: هر کوچک و بزرگ (مرد و بچه) می داند که انگلستان و دول هم پیمانش و هر دولت استعمار گری، محال است چیزی به قصد خیر و انسانیت انجام دهند و اگر کاری برای کشوری یا کشورهایی انجام دادند بدان که آن را وسیله ای برای نفوذ به بازار آن کشور و تسلط بر امکانات آن انجام داده است، کارهای استعمار برای مکیدن خون ملت ها است. (1)

جای شگفت است که این حقیقت و واقعیت بر ملک عبدالعزیز

ص: 126

پنهان بماند و بگوید (او یک وهابی است که در اول وقت نماز می خواند) هر کس از مردم (منظور انگلستان است) تشکر و سپاس به جا نیاورد سپاس خدا را نکرده است. با اینکه وهابیت قائل به باطل شدن نماز نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و نزد هر ولی دیگری است؛ زیرا به اعتقاد آنان عبادت خدا با عبادت صاحب قبر خلط می شود، پس چگونه ملک عبدالعزیز سپاس و شکر خدا را به تشکر از انگلستان منوط کرد و ربط داد به طوری که اولی دون دومی پذیرفته نمی شود و بعد از اینکه انگلستان ضعیف شد آمریکا جایگزین آن شد. (1)

توسعه و نفوذ انگلیس - سعودی

در این دوران تغییرات و تحولات بین المللی رخ داد که در راستای مصلحت آل سعود بود؛ زیرا بعد از پایان جنگ جهانی اول و تسلیم شدن دولت عثمانی و تقسیم آلمان، نقش ترکیه در جزیره العرب تمام شد و تنها انگلستان در امور منطقه تسلط داشت.

هجوم بر طائف

در سال 1343 هجری وهابی ها به حجاز حمله کردند و طائف را

محاصره نمودند، سپس با زور وارد شدند و حدود دو هزار نفر را

ص: 127

1- . همان، ص 136.

کشتند و از میان کشته شدگان علما و صالحان نیز بودند و طبق معمول غارت کردند و اعمال زشتی مرتکب شدند که انسان از شنیدنش می لرزد، چنانکه در بار اول انجام دادند، تا جایی که از سلطان عبدالعزیز آل سعود درباره آن سؤال شد و وی انکار نکرد؛ ولی از آنچه خالد بن ولید در روز فتح مکه مرتکب شد عذرخواهی کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود: پروردگارا! از آنچه خالد مرتکب شد بری هستم. (1)

سیاست انگلستان

بعد از جنگ طائف حجاز برای عبدالعزیز باز شد؛ ولی در یورش به مکه کندی کرد تا اینکه نیت و اهداف انگلستان کشف و روشن گردید که از ادامه عملیات او را بر حذر داشته بودند؛ ولی طولی نکشید که سیاست انگلستان تغییر پیدا کرد که می خواست از ملک شریف حسین و پسرانش رهایی یابد و بهترین راه در رسیدن به آن جنگیدن

عرب ها با یکدیگر بود. (2)

ص: 128

1- . کشف الارتیاب، ص 52.

2- . جبران شامیه، آل سعود، ماضیهم و مستقبلهم، ص 134.

حمله به شرق اردن (1343 ق)

گروهی از وهابی ها بر عرب های بادیه شرق اردن - که در امان و غیر مسلح بودند - حمله کردند، بر ام العمد و مناطق مجاور آن حمله کردند، کشتند و غارت کردند؛ ولی طولی نکشید که مفتضحانه شکست خوردند و عقب نشینی کردند. سرانجام تانکها و هواپیماهای انگلستان در جنگ شرکت کردند و بعد از کشتن سیصد نفر (به دستور هم پیمانانشان که امیر عبدالعزیز تشکر از آن در نمازش را تشکر از خدا قرار داد) عقب نشینی کردند!!

تسلط بر مکه (1343 ق)

ملک حسین گمان کرد که انگلستان در نجات مکه - از دست وهابی ها - دخالت می کند چنانکه در ماه گذشته در اردن دخالت کرد؛ لذا به سرکنسولگری انگلستان در جده پیکی فرستاد تا وضعیت ناگوار را برایش توضیح دهد، سرکنسول انگلیس بعد از تماس با حکومتش پاسخ داد که حکومت انگلستان به سیاست عدم دخالت در امور دینی پای بند است و نمی خواهد در هر نزاعی در مورد اماکن مقدس در اسلام دخالت کند. همچنان ناجی اصیل نماینده ملک حسین در لندن نامه ای به وزارت خارجه انگلستان نوشت که شاه اردن از انگلستان بر

اساس معاهده ای که در دست گفتگو است می خواهد برای

جلوگیری از تجاوزات وحشیانه که وهابی ها در اماکن مقدسه مرتکب می شوند دخالت کند و آنان را از طائف اخراج نماید.

پاسخ نامه این بود: انگلستان نمی خواهد وارد اختلافات میان امیران عرب مستقل درباره تسلط بر اماکن مقدسه در اسلام شود.

سپس ناجی به انگلستان چنین پاسخ داد: آنچه مردم حجاز در تأیید انگلستان در جنگ جهانی انجام دادند و ریسک بزرگی که کردند می طلبد که انگلستان در نجات مکه از بلایای جنگ به این مردم کمک کند و جهان اسلام راضی نیست از اینکه اماکن مقدسه گرچه برای مدتی خیلی کوتاه در دست یک گروه مانند وهابیت باشد. (1)

عزل خاندان هاشمی در راستای منافع وهابیت

انگلستان هر وسیله ای را برای فشار آوردن بر ملک شریف حسین و خاندان هاشمی به کار برد تا اینکه وهابیت جایگزین آنان شود از آن

جمله قطع کمک های مالی که خاندان هاشمی از پرداخت حقوق

ص: 130

1- . دائره الوثائق العامه فی لندن (اداره عمومی مستندات در لندن) (1ف:371.10014)

وضعیت ملک شریف حسین بسیار ناگوار شد، بزرگان حجاز از جمله اشراف مکه و علمای دین و تاجران بزرگ در جده، شریف حسین را در راستای رضایت ابن سعود عزل کردند.

بعد از مذاکرات، شریف حسین راضی شد که از پادشاهی به نفع پسرش - که در سال 1343 به عنوان پادشاه حجاز تعیین شد - کناره گیری کند. بعد از سه روز، شریف حسین با اثاثیه به جده فرستاده شد؛ ولی انگلستان از وجودش در تنگنا قرار گرفت و اخطاری برایش فرستاد که جده را بر اساس طلب عبدالعزیز ترک کند و به او ابلاغ کرد که به قبرس برود. او از جده به قبرس رفت و تا زمان مرگ (1931 م) آنجا بود و جنازه اش به اردن منتقل شد و در مسجد الاقصی دفن گردید. (2)

ورود وهابی ها به مکه

وهابیان بدون جنگ وارد مکه شدند و بعد از اینکه ملک حسین (شریف حسین) و پسرش از مکه به جده رفتند، خانه و اموالش را

ص: 131

1- آل سعود ماضیهم و مستقبلهم، ص 135.

2- همان.

غارت کردند، بعد از آن بین ملک علی و وهابی ها جنگ شد. در آن سال حج تعطیل شد، سپس خالد بن لوعی را حاکم مکه کردند و مردم مکه را بر حضور نماز جماعت در روز پنج بار مجبور کردند، سیگار کشیدن و قرائت میلاد نبوی و زیارت اهل قبور را منع کردند، هر کسی را می دیدند که آن کارها را انجام می داد می زدند و گاهی او را حبس و جریمه می کردند.

مکر وهابیت

عبدالعزیز وارد مکه شد، ارتش رژه رفت و با علما جلسه گذاشت و آنان را به پذیرفتن افکار وهابیت مجبور کرد. او در جنگ با ملک علی گفت: آمده تا مکه را از ظلم اشراف نجات دهد و نمی خواهد مالک مکه شود بلکه سرنوشتش را به عموم مسلمانان واگذار می کند!! این روش تمام فریب کاران است هنگامی که جایی را اشغال می کنند، حتی اسرائیل در سال 1967 م هنگامی که تسلط پیدا کرد چنین گفت.

تخریب بقیع و مقابر مسلمانان

ابن عبدالعزیز تصمیم گرفت آثار و نشانه های اسلامی در مکه، جده و مدینه را از بین ببرد، در مکه گنبد های عبدالمطلب و ابوطالب علیهما السلام و خدیجه ام المؤمنین علیها السلام، مولد نبی صلی الله علیه و آله و زهرا علیها السلام را

ص: 132

تخریب کردند. هنگامی که وارد جده شدند قبر حوّا را تخریب کردند، بلکه تمام گنبدها و زیارتگاه ها و اماکن متبرکه را تخریب نمودند، هنگامی که مدینه را محاصره نمودند مسجد حمزه و زیارتگاهش را که خارج از مدینه بود تخریب کردند.⁽¹⁾

علی وردی می گوید: بقیع مقبره مدینه در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن بود که در آنجا عباس، عثمان، زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیاری از صحابه و تابعین و چهار امام از ائمه اهل بیت: (امام حسن، امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق): دفن شده بودند که شیعیان برای این چهار امام ضریح های زیبایی ساخته بودند که شبیه ضریح های معروف امامان در ایران و عراق و ... بود؛ اما همه را

تخریب نمودند.⁽²⁾

این قبور تا مدتی سالم ماندند؛ ولی ابن سعود که مقاصد وهابیت را اجرا می کرد متهم شد به اینکه این قبور را سالم گذاشته، تا اینکه در ماه رمضان سال 1322 عبدالله بن بلیهد بزرگ علمای نجد را از مکه به مدینه فرستاد تا آنها را تخریب کند، هنگامی که ابن بلیهد به مدینه رسید با علمای آنجا جلسه گذاشت و از آنان استفتاء کرد که

ص: 133

1- . کشف الارتیاب، ص 55.

2- . لمحات اجتماعی، ملحق الجزء السادس، ص 305.

نظر علمای مدینه در ساختن قبور و اتخاذ آن به عنوان مسجد چیست؟ آیا جایز است یا خیر و اگر جایز نیست بلکه ممنوع و از آن نهی شده، آیا تخریب قبور واجب است و نماز خواندن نزد قبر ممنوع است و ساختن موقوفه ای مانند بقیع که مانع می شود از انتفاع به اندازه ساخت، غصب به حساب می آید که بر مستحقان آن ظلم است و باید به مستحقان آن داده شود یا خیر؟ آیا آنچه جاهلان نزد این قبور انجام می دهند، از دست کشیدن به قبر و خواندن صاحبان آن با خواندن خدا و تقرب به وسیله ذبح و نذر برای قبور و روشن کردن چراغ بر آنها جایز است یا خیر؟ آیا هنگام دعا کردن توجه نمودن به مقبره پیامبر

صلی الله علیه و آله جائز است یا خیر؟ و بوسیدن مقبره آن حضرت و دست کشیدن به آن جائز است؟ و آیا درود فرستادن و ذکر گفتن بین اذان و اقامه و قبل از نماز صبح و قبل از نماز جمعه جائز است یا خیر؟... فتوی دهید، خدا اجرتان دهد و ادله مستند بیان کنید که شما اهل آن هستید و صلاحیت آن را دارید. (1)

مفتیان به طور اجباری با آنچه با نیت وهابی ها مناسب بود فتوی دادند. بر اثر صدور این فتوای ساختگی، قبرها همه تخریب شد و این جنایت سروصدای زیادی در جهان اسلام بلند کرد، به خصوص نزد

ص: 134

شیعیان که عزای عمومی اعلام کردند و دروس و مدارس تعطیل شد و تجمعات مردمی و اعتراضات برپا شد، تلگراف ها زده شد که رفتار وهابیت و آل سعود را محکوم می کرد، تلگراف هایی نیز به ملوک و علمای جهان اسلام ارسال شد. (1)

موضوعی مطبوعات عراق

علی وردی می گوید: روزنامه های عراق مقالاتی در محکومیت ابن

سعود و کارهایش منتشر کردند. روزنامه العراق در سر مقاله خود نوشت: دستور داده شد و ابن بلهید فتوای معلوم و از پیش دیکته شده را صادر کرد و بزرگ ترین خدمتی که می توانست، به مولایش ابن سعود تقدیم کرد و نمی دانست که سعی او تیری بود به قلب جهان اسلام و چه دردی بر آن وارد کرد. (2)

مقاله اسماعیل آل یاسین

مقاله ای دیگر توسط اسماعیل آل یاسین از کاظمین منتشر شد و عنوان مقاله این بود: الطّامه الکبری، والاماکن المقدسه فی الحجاز (مصیبت و اماکن مقدسه در حجاز). در این مقاله آمده بود: ای

ص: 135

1- . همان.

2- . این مطلب توسط روزنامه العراق که سخنی بین یکی از نویسندگان روزنامه و سید گیلانی بود نوشته شد.

مسلمانان! این خواب زمستانی عمیق چیست؟ این جمود که شما را به بی حالی کشانده چیست و باعث شده که به این مسائل دردناک و نقشهای مفتضحانه که آن طغیانگر در بلاد مقدسه انجام می دهد اهمیت ندهید؟! (1)

موضعگیری محمود گیلانی (نقیب اشراف بغداد)

بعد از اینکه از وهابی ها به خاطر تخریب قبور انتقاد کرد گفت: ساختن گنبدها برقبور با سنت نبوی منافات ندارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در حجره عایشه - که دارای دیوار و سقف گنبدی است - دفن شد و و اضافه نموده است: بوسیدن ضریح از باب دوست داشتن است که در اسلام ممنوع نیست.

سید صدرالدین صدر در این واقعه این اشعار را سروده است:

لعمری إن

الفاجعه البقیع

یشیب لهولها

فود الرضیع

وسوف تكون

الفاتحه الرزایا

إذا لم نصح من

هذا الهجوع

أما من مسلم

لله یرعی

حقوق نبیّه

الهادی الشفیع (2)

سوگند به جانم! از مصیبت و فاجعه بقیع قلب کودک شیرخوار پیر

1- . لمحات اجتماعيه، ص 305.396.

2- . همان، ص 309.

می شود.

آغاز مصیبت ها خواهد شد اگر از این خواب بیدار نشویم.

آیا مسلمانی نیست برای خدا که حقوق پیامبرهدایت کننده و

شفاعت کننده را رعایت نماید؟

این فاجعه در 8 شوال سال 1343 رخ داد.

درگیری بین عبدالعزیز و پیروانش

بعد از اینکه عبدالعزیز حکومت را به دست گرفت با تأیید و پشتیبانی انگلستان، شریف حسین و پسرش را از حجاز بیرون کرد و حکومت نجد و حجاز را به دست گرفت. بین عبدالعزیز و پیروانش که در تاریخ الاخوان (برادران) نامیده شدند مشکلاتی به وجود آمد که منشأ آن، اعتقادات وهابیون بود زیرا که عبدالعزیز از کفار (انگلستان) پیروی می کرد و دوست آنان بود و به تساهل در دین متهم شد، پیروانش به وی معترض بودند که چرا سبیل او بلند است و به پیراهن پوشیدن و عقاب به سر گذاشتن و فرستادن پسرش سعود به مصر برای معالجه نیز اعتراض داشتند؛ زیرا مصر به نظرشان کشور کفر بود و نیز فرستادن پسرش فیصل برای دیدار از کشورهای اروپایی نیز مورد اشکال بود؛ چون آن کشورها نیز کشورهای کفر بودند. تمام این امور را از وی نمی پذیرفتند.

ص: 137

می دانستند؛ زیرا ساخت فرنگ بودند. به نظر آنان جنگیدن با کشورهای همسایه مانند عراق و اردن واجب بود و باید آن کشورها برای انتشار و تبلیغ افکار و هابیت اشغال می شد. نخستین کامیون در شهر «الحول» به آتش کشیده شد و نزدیک بود راننده آن نیز بسوزد. (1)

مؤلف تاریخ نجد می گوید: اخوان (حزب برادران) مشکلی دیگر برای عبدالعزیز ایجاد کردند. آنها طغیان کردند و خشونت به کار بردند و مردم ناراحت و بیزار شدند، اخوان با هر کس از بادیه نشینان که از وهابیت تبعیت نمی کرد می جنگیدند و به کفر متهم می کردند و می کشتند و غارت می کردند و می گفتند: ای بادیه نشین! تو مشرکی، ریختن خون و اموالت مباح است.

بر اثر آن، هرج و مرج در کشور حاکم شد و نزدیک بود امنیت و صلح را بر هم بزند. (2)

مؤلف تاریخ المملکه العربیه السعودیه می گوید: اخوان نسبت به

ص: 138

1- . الاصلاح الاجتماعی فی عهد الملك عبدالعزیز، ابوعلیه، ص 160، الجزیره العربیه فی القرن العشرين، وهبه حافظ، ص 299.

2- . تاریخ نجد الحدیث، ص 260.

علم و پیشرفت کراحت داشتند و بدشان می آمد، هر نوع از انواع تکنولوژی جدید را شر و کفر می دانستند؛ مانند: تلفن، تلگراف، ماشین، ساعت و برق، پس می گفتند: اینها جادو و سحر و از کارهای شیطان است؛ لذا در برابر استفاده از آن و انتشارش مقاومت کردند و باعث عقب ماندگی کشور شدند. (1)

اجتماع مخالفان

در سال 1345هـ-، رؤسای مخالفان به رهبری فیصل درویش در الغطغط جلسه تشکیل دادند و لیستی تهیه نمودند که اشکالاتی را که بر عبدالعزیز داشتند در آن یادداشت نمودند؛ از جمله:

1. سفر پسرش سعود به مصر.
2. سفر پسرش فیصل به لندن.
3. استفاده از تلگراف، تلفن و ماشین در سرزمین اسلامی!!
4. واجب کردن مالیات و گمرکی بر مسلمانان نجد. این در حقیقت اعتراض به تشدید در سوء استفاده از مردم از راه مالیات بود.
5. منع کردن قبایل اردن و عراق از حق چراندن چهارپایان در

ص: 139

1- . توحید المملكة العربیة السعودیة، المانع محمد، ص 15.

1. منع تجارت با کویت؛ زیرا کویتی ها کافرند به دلیل اینکه افکار وهابیت را نپذیرفتند.

2. ایراد به مدارا نمودن با خوارج شیعه!! در احساء و قیظف زیرا بر عبدالعزیز واجب است یا آنان را به اسلام هدایت کند یا بکشد. (1)

عبدالعزیز برای حل این مشکلات کنفرانسی برگزار کرد، تمام اعضای معارضه و مخالفان جز سلطان بن بجاد که بر حجاز تسلط پیدا کرده بود حضور یافتند. سلطان بن بجاد عدم حضورش را چنین توجیه کرده بود که به عبدالعزیز و گفته هایش اطمینان ندارد، به خصوص بعد از اینکه تصمیم گرفتیم به اینکه او مجرم و کافر است و لازم است عزل شود. عبدالعزیز در این کنفرانس ادعا کرد که خادم شریعت است و وجودش را برای مصالح مسلمانان وقف کرده است!!

حمله انگلستان به اخوان

در سال 1345 عراق تصمیم گرفت با سعودیها گفتگو کند درباره ساختن پاسگاه های مرزی نزدیک مرز نجد که به بی سیم و ماشین های نظامی مجهز شود، برای نظارت و کنترل نقل و انتقال بادیه نشینان و

ص: 140

1- . تاریخ ملوک آل سعود، ابن هذول، ص 180.

جلوگیری از حمله های آنان. در اثنای ساختن پاسگاه، اخوان به پاسگاه «البصیه» حمله کردند و تعدادی از آنان را کشتند، سپس بر عشایر عراق حمله بردند و آنان را کشتند و غارت کردند و با اصرار حکومت عراق، هواپیماهای انگلستان دخالت کردند و اعلامیه هایی را از هوا بر حزب اخوان پخش کردند که در آن به اخوان و عاقبت جنایتشان اخطار داده بودند؛ ولی اخوان به اخطاریه ها توجه نکردند؛ به همین دلیل تجمعات و مواضع اخوان را بمباران کردند.⁽¹⁾

این بمباران، ابن سعود را میان دوراهی قرار داد و مذاکره با انگلستان را انتخاب نمود و با مخالفان داخلی نیز جلسه گذاشت و تلاش کرد آنها را قانع کند به اینکه جهاد به نیرو و امکانات نیاز دارد و اینکه تکنولوژی، سحر و جادو و کار شیطان نیست، چنانچه وهابیت ادعا می کرد.

تمرد اخوان

اخوان علیه حکومت شروع به تبلیغات کردند به اینکه می خواهد

دین را از بین ببرد و با کفار دوست باشد و به عشایر عراق هجوم بردند. تعداد مخالفان حکومت پنج هزار نفر بود. عبدالعزیز لشکر

ص: 141

1- . تاریخ نجد، فیلیبی عبدالله، 359.

پانزده هزار نفره ای را مجهز کرد. درگیری هایی در سال 1349 میان دوطرف رخ داد و اخوان فرار کردند.

علی الوردی می گوید: اکثریت بنیانگذاران حکومت ها و دولت ها، کسانی را که به آنان کمک کرده اند می کشند، علت آن این است کمک کنندگان می خواهند با آنان در دستاورد تشکیل دولت شریک باشند؛ ولی او نمی پذیرد؛ لذا درگیری میانشان رخ می دهد و چه بسا به از بین بردن کمک کنندگان منتهی و پایان می یابد، کسی که گفته سیاست بی پدر است، درست گفته است. در ظاهر دلیل شکست اخوان، وجود علما با عبدالعزیز بود که موجب تضعیف روحیه حماسه دینی آنان گشت. (1)

گرفتاری جدید

بعد از اینکه عبدالعزیز از تمرد اخوان رهایی یافت، ارتشی از

بقایای دولت عثمانی تشکیل داد، ماشین و دستگاه بی سیم وارد کرد و مدارس جدید تأسیس نمود؛ ولی با مخالفت علمای نجد روبرو شد. هیاهویی جدید در کشور به راه افتاد و گفتند اولاً چرا در مدارس نقاشی تعلیم داده می شود، ثانیاً چرا زبان های اجنبی و جغرافیا تدریس

ص: 142

1- . علی وردی، لمحات، ص 335؛ العلاقات العراقية السعودية، صادق السوداني، ص 308.

می شود. همچنین به وجود سینما و پرژکتورها و هواپیماها اعتراض کردند؛ زیرا سوار شدن بر هواپیما تحدی و مبارزه طلبی با پروردگار است!! (الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ). (1)

بادیه نشینان عرب کفر و نفاقشان شدیدتر است و به ناآگاهی از حدود احکامی که خدا و پیامبرش نازل کرده سزاوارترند.

(قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا). (2)

اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم، بگو شما ایمان نیاورده اید ولی بگوئید اسلام آورده ایم.

همچنین به ورود آمریکایی ها برای حفاری چاه های نفت در طهران اعتراض کردند.

یک داستان جالب

هنگامی که ملک عبدالعزیز و جماعتی به همراه بعضی از انگلیسی ها در کاخ او بودند، ظهر شد و همان جا نماز جماعت برپا شد.

ص: 143

1- . توبه، 97.

2- . حجرات، 14.

امام جماعت آیه (وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا) (1) «و بر ستمگران تکیه ننمائید» را خواند. ملک عبدالعزیز به سوی امام جماعت حمله ور شد و او را مضروب نمود و گفت: ای فرومایه! به سیاست چکار داری؟! آیه دیگری نبود بخوانی؟!!

بحران جدید عبدالعزیز

عبدالعزیز پس از، نابود کردن انقلاب اخوان و شیوخ مخالف، در سال 1349 با یک بحران اقتصادی دشوار مواجه شد. از تعداد حاجیان کاسته شد و به چهل هزار نفر رسید. مردم حجاز به گرسنگی مبتلا شدند و از حاجیان گدایی می کردند. باقی مانده غذا و پوست میوه از آنان می گرفتند.

عبدالله فیلی می گوید: نگرانی بر ملک عبدالعزیز چیره شد و روزی آن نگرانی را ابراز کرد و گفت با یک مشکل و مصیبت اقتصادی در کشور مواجه شده ایم. فیلی می گوید که به او گفتم: کشور تو پر از گنج: نفت و طلا- است و تواز استعمار آن ناتوان هستی و به دیگران اجازه نمی دهی به جای تواز آن استعمار کنند؟! عبدالعزیز گفت: اگر کسی بیابم که یک میلیون جنیه پرداخت کند

ص: 144

تمام امتیازاتی که در کشور دارم به او خواهم داد. (1)

رقابت میان شرکت های اجنبی

هنگامی که غرب وجود گنج ها را در اراضی نجد کشف کرد، رقابت برای به دست آوردن امتیاز جستجو از نفت میان دو شرکت آمریکایی و انگلیسی رخ داد. شرکت آمریکایی در سال 1352 امتیاز آن را برد و در جده قراردادی بین مستر هاملتون و شیخ عبدالله سلیمان نماینده حکومت سعودی امضا شد. (2)

این گام نخست آمریکایی ها برای تسلط بر منابع ثروت در جزیره العرب بود! بعد از آن و به تدریج آمریکایی ها اعمال نفوذ کردند و بر تمام منابع ثروت تسلط پیدا کرده اند.

فرزندان و زنان عبدالعزیز

عبدالعزیز چنانکه الوردی می گوید: در ازدواج با زنان متعدد مشهور و کم نظیر است، بطوریکه تعداد پسرانش به چهل و پنج نفر رسید؛ اما از دخترانش اطلاعی در دست نیست. تعداد فرزندان و نوادگانش هنگام مرگ به بیش از سیصد تن می رسید که ممتاز از جامعه و بالاتر از قانون بودند، بعد از کشف نفت اموال فراوانی به دست عبدالعزیز افتاد که منجر به رفاه و غرق شدنش در شهوت رانی شد.

ص: 145

1- . خیری حماد، عبدالله فیلی، ص 208، بیروت، 1961 م.

2- . وردی، لمحات، ص 351.

مرگ عبدالعزیز و اختلافات جدید

در سال 1367 نشانه های پیری و ضعف در عبدالعزیز آشکار شد و به زانو درد مبتلا گشت. از صندلی متحرک استفاده می کرد، چیزی تشخیص نمی داد و با اینکه عینک داشت چیزی نمی دید و کور بود. در سال 1373 در سن 77 سالگی مرد. سعود به عنوان شاه تعیین شد و فیصل به عنوان ولیعهد معرفی گردید.

15. سعود بن عبدالعزیز (1373-1384 ق)

اشاره

وی در سال 1320 متولد شد و پسر دوم عبدالعزیز بود. فیصل در سال 1324 از زن دوم عبدالعزیز متولد شد. میان دو برادر قبل از مرگ عبدالعزیز رقابت شد. پدرشان آن دو را به اتاق خوابش - که ماه های آخر عمرش را در آن سپری می کرد - دعوت کرد و گفت: دست یکدیگر را بگیرید و قسم بخورید هنگامی که می میرم با هم کار کنید و با هم نزاع و مجادله نکنید؛ ولی بعد از مرگ پدر اختلافات و درگیری میان دو برادر بیش از انتظار مردم وجود داشت.

بیماری سعود

ملک سعود در سال 1381 دچار زخم معده شد و آمریکایی ها به او گفتند برای معالجه به کشورشان بیاید. بعد از چند ماه هنگامی که برگشت، دید فیصل بر تمام دستگاه های حکومتی تسلط پیدا کرده و

همه چیز را به دست گرفته است. نزدیک بود میانشان درگیری رخ دهد؛ ولی خاندان سعودی دخالت کرد و جلوگیری نمود و راضی شدند حکومت و وزارت را میانشان تقسیم کنند.

در سال 1382 سعود به قصد معالجه به اروپا رفت، فیصل مجدداً برای تسلط بر حکومت برادرش فعال شد. برادرش را به عنوان فرمانده گارد ملی نصب کرد و برادر دیگرش را حاکم ریاض کرد. هنگامی که سعود برگشت ناگهان با این تغییرات مواجه شد و مجبور شد که آنچه برادرش فیصل بر او تحمیل کرده بپذیرد و تنها به عنوان ملک ظاهر شود و هیچ اختیاری در دخالت امور داخلی کشور نداشته باشد، به ناچار با این وضع کنار آمد.

خلع سعود

بعد از اختلافات و درگیری ها، سعود بن عبدالعزیز خلع شد و فتوای شرعی از شیخ محمد بن ابراهیم - مفتی وقت عربستان - در سال 1383 صادر گردید. سعود مجبور شد کشور را ترک کند و به مصر - در دوران جمال عبدالناصر - برود و تا سال 1889 م و تا زمان مرگ در مصر بود. اموال و ثروت زیادی برای دوباره رسیدن به قدرت خرج کرد؛ ولی همه آنها بدون فایده بود و جز ضرر نفعی نبرد.

ص: 147

جبران شامیه می گوید: مردی نبوده که مانند سعود در مدت کوتاهی این همه ثروت خرج کند و نتیجه ای نگرفته باشد.

16. فیصل بن عبدالعزیز (1384-1395 ق)

اشاره

فیصل قدرت را در دست گرفت و بعد از خلع برادرش، دانست که تنها تضمین باقی ماندن بر مسند قدرت اظهار سرسپردگی به آمریکا است؛ لذا بارها با سفیر آمریکا و رؤسای شرکت آرامکو تماس گرفت برای این که آنان را قانع کند نسبت به این معنی که وی منافع آمریکا را بهتر تضمین خواهد کرد.

در سال 1385 به آمریکا مسافرت کرد و با آیزنهاور - رئیس جمهور وقت آمریکا - و فوستر دالاس - وزیر خارجه آمریکا - ملاقات کرد و از تصرفات سعود نزد آنان شکایت کرد و به آن دو نفر گفت: من با صراحت به شما می گویم، بعضی از آمریکا یی های مسئول که علیه من گزارش می نویسند و ادعا می کنند که سعود از من برای آمریکا مخلص تر است اشتباه می کنند زیرا که من صادق ترین دوست آمریکا هستم!!!

ص: 148

مجله مصور سؤال هایی از فیصل کرد که فیصل بیان علاقه خود را نسبت به آمریکا به طور غیر مستقیم بیان کرد:

سؤال: سبب مسافرت حضرتعالی به آمریکا چیست؟

جواب: چون من صادق ترین دوست آمریکا هستم؛ ولی افسوس که آمریکا بی ها تا کنون این دوستی صادقانه را به حساب نیاورده اند.

مجله مصور نیز در تاریخ 1958 میلادی از او اظهاراتی منتشر کرد که گفته بود آمریکا بی ها معتقدند من دشمن آنها هستم؛ ولی اگر اخلاص من را نسبت به خود درک کنند، می فهمند که من صادق ترین دوست آنها هستم.

فوستر دالاس - وزیر خارجه آمریکا - در یک مصاحبه مطبوعاتی هنگامی که از نظرش درباره متولی شدن فیصل در حکومت سؤال شد با صراحت اعلام کرد: کاملاً مطمئن هستم که آن چه اتفاق افتاده است همان است که ما با امیر فیصل تفاهم کردیم در زمانی که در آمریکا بود. (1)

ص: 149

1- . ناصر سعید، تاریخ آل سعود؛ به نقل از: مجله مصور مصری.

در سال 1395 به دست برادرزاده اش فیصل بن مساعد بن عبدالعزیز کشته شد. هنگامی که با هیئت نفتی کویت وارد دفتر فیصل شد و برای ملاقات با فیصل جلورفت خم شد و برای اینکه دستش را ببوسد کلش را درآورد و سه تیر به او شلیک کرد و او را کشت. در آن زمان تحلیل های زیادی شد به اینکه قاتل دیوانه بود؛ ولی با این حال حکم قصاص بر او جاری شد و اعدام گردید.

17. خالد بن عبدالعزیز (1395- 1402 ق)

اشاره

خاندان سعودی بعد از آن جلسه ای برگزار کردند و خالد را به عنوان شاه نصب کردند و فهد به عنوان ولی عهد انتخاب شد؛ ولی تمام توجهات متوجه فهد بود زیرا در واقع فهد حکومت می کرد و خالد اسماً شاه بود و در حکومت نقشش کم رنگ بود.

فهد نیز مورد قبول آمریکایی ها و تمایل آنان واقع شد. او بیانیه های ملک خالد را می خواند و تنها او بود که از ایران، عراق، کویت، فرانسه، لندن، سوریه و اردن دیدار رسمی کرد.

ص: 150

در محرم سال 1400 مجموعه هایی از حرکت اخوان المسلمین همراه زنان و کودکان بر مکه تسلط پیدا کردند و آنجا را تصرف نمودند. سعودی ها در ابتدای امر مسئله را پنهان نگه داشتند؛ ولی بعد از اینکه اخبار آنها فاش شد، آن رویداد را به صورت مبهم اعلام نمودند.

سازمان حرکت انقلاب مسلمانان (الثوار المسلمین) در جزیره العربیه اعلام کرد رهبری این قیام را به عهده دارد. رهبر روحانی انقلابیون - محمد القحطانی - اعلام کرد که او مهدی منتظر است و هدف این

ص: 151

1- . اریک رولر مفسر روزنامه لوموند در این خصوص می نویسد : شورشیان به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در پی حرکت مکه جرأت افزون تری پیدا کرده و در روز 27 نوامبر 1979 مراسم روز عاشورا را که در عربستان ممنوع است برگزار کردند. جمعیت که تصاویر امام خمینی (ره) را در دست داشت به سوی قطیف احساء و دیگر آبادی های ایالت شرقی حرکت کردند و در درگیری های به وجود آمده با گارد ملی 60 تن از آنان کشته شدند . (گلی زواره ، 1374 ، ص 53-54) . یکی از تشکیلات مهمی که مربوط به شیعیان عربستان می باشد سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب نام دارد . بعد از سرکوبی قیام مردم شیعه عربستان در سال های 1953 و 1967 هیجان مذهبی و جوشش درونی مردم خاموش نشد و انقلاب به حیات خود ادامه داد و در سال 1970 مبارزات مردم در سازمان مزبور شکل یافت و در سال 1975 سازمان تأسیس شد و پس از قیام کعبه و جنبش مناطق شرقیه اعلام موجودیت نمود .

حرکت آزاد ساختن کشور از خاندان ملکی باند کفار و علمای مزدور است؛ اما رهبر سیاسی حرکت جهیمان 47 سال داشت و اعلام کرد حکومت از جهتی ادعا می کند که مرکز دین اسلام در جهان است؛ ولی به ظلم و ستم و فساد و رشوه خواری کمک می کند. جهیمان امیرانی که بر اراضی تسلط پیدا کرده بودند و ثروت کشور را تبذیر می کردند محکوم کرد و آنان را به شرابخواری و زندگی های همراه فسق و فجور و ساخت کاخ های بزرگ توصیف کرد.

سرکوبی

وقتی فهد از تونس برگشت، بر سرکوبی قیام با توسل به زور اصرار کرد. در سرکوبی آنان در حرم گازهای اشک آور، توپخانه و هواپیما به کار برده شد. قیام کنندگان بالای بام ها و از مناره ها تیراندازی کردند و دو هفته درگیری ادامه داشت. صدها نفر کشته شدند؛ از جمله رهبر روحانی حرکت؛ اما رهبر سیاسی حرکت با 62 نفر اعدام شدند.

صدور فتاوی علیه آنان

خالد با علمای ریاض جلسه ای گذاشت و گزارشات غیر واقعی مبنی بر اینکه نمازگزاران و حاجیان را کشته اند در اختیار علما قرار داد

و از آنان درباره چگونگی حل بحران استفتاء کرد. آنان فتوا دادند

ص: 152

که واجب است آنان تسلیم شوند و سلاح بر زمین گذارند. اگر تسلیم شدند از آنها پذیرفته شود و زندانی گردند تا اینکه در موردشان قضاوت شود و اگر امتناع ورزیدند تمام راه‌ها برای دستگیری آنان اتخاذ شود، حتی اگر به کشته شدنشان منجر شود و هر کس که تسلیم نمی‌شود و به جز کشتش راهی نیست، باید کشته شود و به این ترتیب این گروه دستگیر و اعدام شدند.

18. حکومت فهد

بعد از سرکوب آنان، خاندان سعودی شاد و خوشحال شدند. هنوز خالد ملک بود؛ ولی حکومت نمی‌کرد تا اینکه مرد و فهد را به عنوان ملک نصب کردند و با او بیعت نمودند و کفایت می‌کند در فرومایه‌گی او گناهی که مرتکب شد زیرا وی لشکر و نیروهای کفار و مشرکان را به بهانه دفاع از جهاد به سرزمین مکه و مدینه آورد و به آنان تکیه کرد؛ ولی در حقیقت، این حرکت دفاع از مطامع و مصالح ستمکاران (آمریکا و صهیونیست) بود که خداوند متعال، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از تکیه کردن بر کفار نهی کرده، چنانچه فقهایشان مانند نووی

در المنهاج فتوی داده‌اند: باید از سکونت و وجود هر کافری در حجاز جلوگیری شود و منع گردد و حجاز عبارت است از: مکه، مدینه، یمامه و روستاهای آنجا.

همچنین نظرتان را توجه می‌دهم بر جمعه سیاه در روز ششم ذی‌الحجه سال 1407 که فهد دستور قتل هزاران حاجی را در حرم داد، آنان هیچ گناهی نداشتند جز اینکه تجمع کرده بودند برای اعلام براءت از مشرکان و دعوت مسلمانان به وحدت. خدا را می‌خواندند با صدای بلند در شهر امن شعار می‌دادند مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، ای مسلمانان! متحد شوید.

آری! این بهای سنگینی بود که مسلمانان در آن روز و به خاطر اعلام براءت از آمریکا شیطان بزرگ و اسرائیل نامشروع پرداختند.

وهایی‌ها یعنی همان مزدوران آمریکا و اسرائیل به نمایندگی از آنان در ماه حرام با قساوت تمام مسلمانان را سرکوب کردند و کشتند و نابود کردند. آنان را از هر طرف زیر رگبار گرفتند و از فراز ساختمان‌ها در خیابان مسجد الحرام، سنگ و شیشه بر سرشان ریختند و با ماشین‌های آب پاش آب داغ (با 120 درجه حرارت) به سر و روی حاجیان بی‌گناه پاشیدند.

فإنا لله وإنا إليه راجعون

ص: 154

* قرآن كريم

* نهج البلاغه

* صحيفه سجاديه

1. آلوسی، سيد محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسير القرآن العظيم والسبع المثانی، متوفای 1270هـ-ق، داراحیاء التراث العربی، 1420 هـ-ق، بیروت.

2. آلوسی، محمود شکری بن عبدالله، غایه الأمانی فی الرد علی النبهانی، متوفای 1342 هـ-ق.

3. ابن الشیخ، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، الكلمات النافعه فی مکفرات الواقعه، متوفای 1242 هـ-ق.

4. ابن بشر، عثمان بن عبدالله حنبلی، عنوان المجد فی تاریخ النجد، متوفای 1290 هـ-ق، چاپ مصر، 1349 هـ-ق.

5. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، رحله، متوفای 779، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1408 هـ-ق.

6. ابن تغری، یوسف بن تغری بردی اتابکی، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، متوفای 874 هـ-ق، الهيئه المصریة العامه للكتاب، مصر، 1948 م.

7. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه، متوفای 728 هـ-ق، المكتبه العلمیه، بیروت.

8. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، رسائل، چاپ مصر، 1317 هـ-ق.

ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، زیاره القبور والاستنجد بالمقبور، متوفای 728

1. هـ-ق.

ص: 155

2. ابن حجر عسقلاني، احمد بن على بن حجر عسقلاني شافعي، فتح الباري بشرح صحيح البخاري، متوفى 852 هـ-ق، دار احياء التراث العربى، بيروت.
3. ابن حجر عسقلاني، أحمد بن على بن حجر عسقلاني شافعي، لسان الميزان، متوفى 852، مؤسسه الأعلمی، بيروت.
4. ابن حجر هيثمي، الفتاوى الحديثيه، متوفى 974 هـ-ق، المطبعه التقدم العلميه، مصر.
5. ابن حجر، أحمد بن على بن حجر عسقلاني شافعي، الدرر الكامنه فى أعيان المائه الثامنه، متوفى 852 هـ-ق.
6. ابن قاسم، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم قحطاني، الدرر السنيه فى الأجوبه النجديه، متوفى 1392 هـ-ق.
7. ابن قاضى، محمد بن أحمد، دره الحجال فى أسماء الرجال، رباط، مغرب.
8. ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير، البدايه والنهايه، متوفى 774 هـ-ق، دارالفكر، بيروت، 1419 هـ-ق.
9. ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد، سنن، متوفى 275 هـ-ق، دار احياء التراث العربى، بيروت.
10. ابن هذلول، تاريخ ملوك آل سعود.
11. أبوحيان، محمد بن يوسف أندلسى غرناطى، بحرالمحيط، ت 754 هـ-ق.
12. أبوعليه، عبدالفتاح، محاضرات فى التاريخ الدوله السعوديه الاولى.
13. أبوعليه، عبدالفتاح، الاصلاح الاجتماعى فى عهد الملك عبدالعزيز.
14. احمد امين مصرى، زعماء الاصلاح فى العصر الحديث، متوفى 1388 هـ-ق، دارالكتاب العربى، بيروت.
15. أحمد بن حنبل، المسند، متوفى 241 هـ-ق، دار الفكر، بيروت، 1420 هـ-ق.
16. اليكسى فاسيليف، تاريخ العربيه السعوديه، شركه المطبوعات، بيروت، 1995 م.
1. امين ريحانى، امين بن فارس، تاريخ نجد الحديث، متوفى 1359 هـ-ق، المطبعه العلميه، بيروت، 1928 م.

2. ترمذی، محمد بن سوره، الجامع الصحیح معروف به سنن ترمذی، متوفای 297 هـ-ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
3. جبران شامیه، آل سعود ماضیهم و مستقبلهم، ریاض.
4. جبرتی، عبدالرحمن بن حسن جبرتی، تاریخ الجبرتی (عجائب الآثار فی التراجم والاخبار)، متوفای 1237 هـ-ق، دارالکتب العلمیه، بیروت 1417 هـ-ق.
5. جمیل صدقی الزهاوی، الفجر الصادق فی الرد علی منکرى التوسل والكرامات والخوارق، المطبعه الواعظ، 1323 هـ-ق، مصر، متوفای 1354 هـ-ق.
6. حصنی، ابوبکر بن محمد حصنی شافعی، دفع شبه من شبّه و تمرد، متوفای 829 هـ-ق، دار إحياء الكتب العربيه، و مصر، 1350 هـ-ق.
7. خالد سعدون، علاقات بين نجد والكويت.
8. خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی، تاریخ بغداد: متوفای 463 هـ-ق، دارالکتب العلمیه، چ 2، 1425 هـ-ق، بیروت.
9. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، متوفای 255 هـ-ق، دارالفکر، بیروت.
10. ذهبی، محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، متوفای 748 هـ-ق، مؤسسه الرساله، چ 7، 1410 هـ-ق، بیروت.
11. ذهبی، محمد بن أحمد ذهبی شافعی، المعجم المختص بالمحدثین، متوفای 748 هـ-ق، مکتبه الصدیق، عربستان، طائف.
12. زینی دحلان، أحمد بن زینی دحلان، فتنه الوهابیه، متوفای 1304 هـ-ق، مکتبه الحقیقه، استامبول، ترکیه.
13. زینی دحلان، أحمد بن زینی دحلان، الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه، متوفای 1304 هـ-ق.
1. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، مؤسسه امام صادق 7، چ 1، 1427 هـ-ق، قم.
2. سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیه الکبری، متوفای 771 هـ-ق، تحقیق

عيسى البابی، مصر و دار احیاء الکتب العربیہ، قاہرہ، 1369 ہ-ق.

3. سلامہ قضاعی عزامی، فرقان القرآن بین صفات الخالق و صفات الاکوان، متوفای 1379 ہ-ق، المطبوع مع کتاب الأسماء والصفات للبيهقي.

4. سليمان بن عبدالوهاب نجدی، الصواعق الإلهية فی الرد علی الوهابیہ، متوفای 120 صلی اللہ علیہ و آلہ ہ-ق، استامبول، ترکیہ، 1399 ہ-ق.

5. سمهودی، وفاء الوفاء، متوفای 911 ہ-ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

6. شهابی، لمع الشهاب فی سیرہ محمد بن عبدالوهاب، تحقیق احمد مصطفی، بیروت، 19 صلی اللہ علیہ و آلہ 7 م.

7. شیخ عباس قمی، عباس بن محمد رضا، الکنی واللقاب، متوفای 1359 ہ-ق، مؤسسہ نشر اسلامی، 1429 ہ-ق، چ 2.

8. صالح بن فوزان بن عبداللہ الفوزان، من اعلام المجددین، چ 2، 1425 ہ-ق، ریاض، عربستان سعودی.

9. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الہدی والرشاد فی سیرہ خیر العباد، متوفای 942 ہ-ق، دارالکتب العلمیہ، چ 1، بیروت، 1414 ہ-ق.

10. عاملی، سید محسن أمين، كشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، متوفای 1371 ہ-ق، مکتبہ الحرمین، قم 1382 ہ-ق.

11. عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامہ، متوفای 1266 ہ-ق، مؤسسہ آل البيت، قم.

12. عبادی، محمد بن أحمد، طبقات الشافعیین، متوفای 458 ہ-ق.

13. علامہ آمینی، عبدالحسین بن أحمد، الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب، متوفای 1392 ہ-ق، دار الکتب الاسلامیہ، چ 2، 1366 ہ-ش.

1. علی الوردی، لمحات الاجتماعیہ.

2. عمر رضا کحالہ، معجم المؤلفین، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

3. غماری، عبداللہ بن محمد، الصبح السافر فی تحقیق صلاہ المسافر.

4. فؤاد حمزہ، فؤاد بن امین بن علی بن حمزہ، تاریخ البلاد العربیہ السعودیہ، متوفای

5. قرطبي، محمد بن أحمد قرطبي مالكي، الجامع لاحكام القرآن، متوفى 671 هـ-ق، مؤسسه التاريخ العربى، چ 2، 1405، بيروت.
 6. قسطلانى، احمد بن محمد، المواهب اللدنيه، نشر المكتب الاسلامى، بيروت، 1412 هـ-ق.
 7. گروه نويسندگان، موسوعه العتبات المقدسه، دار الأضواء، بيروت.
 8. محمد المانع، توحيد المملكه العربيه السعوديه، چ 1، 1404 هـ-ق.
 9. محمد بن عبدالوهاب نجدى، كشف الشبهات فى بيان التوحيد و ما يخالف و الرد على المشركين، متوفى 1206 هـ-ق، دار القلم، بيروت.
 10. محمد بن عبدالوهاب، رساله أربع قواعد، متوفى 1206 هـ-ق، مؤسسه المنار، مصر.
 11. محمد جواد مغنيه، هذه هى الوهابيه، متوفى 1400 هـ-ق، مؤسسه دار الكتاب الاسلامى، چ 1، 1427، قم، و دار العلم للملايين، بيروت.
 12. محمد زاهد كوثرى، تكملة السيف الصقيل، دمشق.
 13. محمد حسين، حرز الدين، تاريخ النجف الأشرف، متوفى 1418 هـ-، نشر دليل ما، قم.
 14. مراغى، أبوبكر بن الحسين مراغى، تحقيق النصره بتلخيص معالم دار الهجره، متوفى 816 هـ-ق.
 15. مسعودى، على بن الحسين، مروج الذهب و معاون الجوهر، متوفى 3 صلى الله عليه و آله 4 هـ-ق، منشورات الجامعه اللبنانيه، بيروت 1965 م.
- مسلم بن حجاج نيشابورى، صحيح مسلم، متوفى 261 هـ-ق، دار احياء التراث
1. العربى، بيروت.
 2. منير عجلانى، تاريخ البلاد العربيه السعوديه.
 3. ميرزا ابوطالب اصفهانى، سفرنامه.
 4. مدرس صادقى، لؤلؤ الصدف، متولد 1285، چاپخانه مهربان، 1357 قمرى.
 5. ناصر سعيد، تاريخ آل سعود، منشورات إتحاد شعب الجزيره العربيه.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

